

۱

پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل



بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۲ - ۳	درباره تجربه انقلابی و اهمیت آن	خاریلائوس فلوراکیس
۲۲ - ۱۳	برخی از خصائص و گرایشهای آنتی کمونیسم در اواخر سالهای ۷۰	ژیلبرتووی ویرا ازه کیاس پاپنایوآنسو
۳۰ - ۲۳	ضامن واقعی آزادی و حقوق بشر	هورست زیندرمان
۳۸ - ۳۱	برخی از درسهای مبارزه با اپورتونیسم	جیمس وست
۵۰ - ۳۹	چرا ما با کمونیست ها هستیم	-
۵۸ - ۵۱	مسائل ملی و طبقاتی در نهضت آزاد بیخشن عربی	فایق وراد
۶۲ - ۵۹	"بهای سلامتی" در کشورهای سوسیالیست	-

درباره تجربه انقلابی و اهمیت آن

گفتگوی د پیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان خاریلاتوس فلوراکیس و دبیر کل حزب کمونیست کلمبیا ژیلبرتو و میرا *

د رگتگوی رهبران د حزب کمونیست یونان و کلمبیا موضوع اصلی درباره تجربه انقلابی بمنزله بخش از پراتیک اجتماعی جامعه بشری بود که ضمن آن :

- درباره ارتباط متقابل تاریخ و دوران معاصر
- اهمیت و نقش ولوژی استفاده از تجارب جنبش کمونیستی و امکان ضرورت پژوهش جمعی و تصمیم آن
- گفتگو و تبادل نظر بعمل آمد *

آیا تاریخ آموزنده است ؟

خ * فلوراکیس * بنظر من اینکه موضوع استفاده از تجربه انقلابی مسئله ای مهم و ضروری است بر همگان روشن است * میدانیم * شرایط جدید و پدیدمهای نو زندگی اجتماعی که ما با آنها رو برو میشویم برخورد خلاقیت و تجزیه و تحلیل و ارزیابی آنها را بنیازی موهبهدل میسازد * زیرا تصمیمات سیاسی ما باید علمی و مستدل باشد * پروسه درک و شناخت نو و تمهید و تدوین سیاستی که با آن مطابقت داشته باشد با برخوردی طبیعی به " کهنه شده ها " و درسهای تاریخ همراه است * در ارتباط با این امر مسئله قابل قبول بودن و یا میزان قابل قبول بودن این یا آن تجربه که از جنبش انقلابی گذشته پدید آمده و بطور قانونمندانه * در دستور روز قرار میگیرد *

اغلب مسئله بشكل وسیع تری مطرح میشود و این سؤال پیش میاید که آیا تاریخ آموزنده است ؟ این سؤال رانه فقط دانشندان * بلکه سیاستمداران هم که هدف های یکسانی ندارند مطرح میکنند * سادتر میتوان چنین گفت : برخی میخواهند حقیقت را روشن کنند و گروه دیگری میخواهند آنها را مستور و مخفی سازند * بهمین سبب بنظر من برای کمونیست ها فرمول بندی کردن نظریه برخوردی و خویش در ساره این مسئله و انطباق آن با شرایط معاصر نتیجه گیری های لازم از آن برای پراتیک انقلابی حائز اهمیت است *

ژ * وی را - البته اصولا مسئله ارتباط متقابل تاریخ و دوران معاصر * امکان کشف قانونمندی های پیشرفت اجتماعی بر پایه رویداد های گذشته * قضاوت درباره زمان حال و اتخاذ تصمیمی که در حوادث آیند موثر باشد * مسئله ای نیست که تازه امروز پدید آمده باشد * این مسئله را متفکرین دوران های مختلف هر یک بنحوی مطرح کرده اند * ولی برای بنیانگذاری پایه ها و افعال علمی آن و تجدید حل و فصل آن بشیرویی واقعی سازنده و نیروی کارل مارکس ضرورت پیدا کرد * مبرهن و مستدل ساختن اجتناب ناپذیری پیدایش نظام اجتماعی نوعی سوسیالیسم که مبتنی بر آموزش و پرورش د دقیق تاریخ و واقعیت سرمایه داری

وگرایشهای پیشرفت آن از طرف ک • مارکس اصمت متفق ترین و انکارناپذیرترین نمونهای امر است •
 اما در رهبری و در وضع تاریخی مشخصی اوضاع و احوال ویژه ای فراهم میاید که اغلب بنظر میرسد
 که حتی بمانند یشه امکان استفاده از تجربه گذشته هم مغایرت دارد و آنرا رد میکند • میدانیم چینیسم
 عقیده ای وجود دارد که گویا در جهان بفرنج و در حال پیشرفت سریع کوشی ویا بنا بگفته هگل در گبرودار
 رویداد های جهان " اصل کلی و عام " و " ویا " خطرات مربوط به اوضاع و احوال مشابه یکدیگر " (۱)
 به هیچ کاری نیاید و گذشته در مقایسه با ضرورت حیاتی حال حاضر ضعیف و ناتوان است • با آنکه این
 اندیشه کاملاً مورد بحث و اختلاف است به قول معروف در آن میتوان جزئی از حقیقت را مشاهده کرد •
 بنظر من درک دیالکتیک عینی این وضع ما را باین نتیجه میرساند که این امر نه بد وراقتندن و مسائل موجود
 یا آلات و ابزار درک و شناخت (که قوانین اشکار پیشرفت اجتماعی هم از جمله آنها است) بلکه تجزیه
 و تحلیل عمیق خود وضع موجود را در ارتباطش با گذشته ایجاب میکند •

انگلس بموقع خود ضمن صحبت از مهارت فراوان مارکس در تجزیه و تحلیل پدید های معاصر تاکید کرد
 که این مهارت مشروط بد و چیز نبود : نخست دانائی و علم آن بشناختن به بهترین وجه (" او یاد آور میشد
 که بهمین سبب رویدادها هرگز روی رانگافلگورن نمیگردند (۶) و در ۴ درک و فهم صحیح تئوریک و اقمیت •
 بد و ن تردید کلید درک مسئله ای را که مورد بحث و بررسی ما است در اینجا باید جستجو کرد •

خ - فلوراکیس • در صورتیکه مایل باشیید باید بگویم نتیجه گیریهای ما درباره اهمیت تجزیه
 انقلابی هم بر باریتجارب شخصی ما استوار است • نمونه مشخص را ذکر میکنم •

امپریالیسم و الیگارش مالی یونان در این اواخر سه بار سهیر پیشرفت پرسوسد موکراتیک در کشور ما را
 متوقف ساختند و این امر ، متأسفانه ، موجب پیدایش برخی اشتباهات جدی از طرف رهبری جنبش خلق
 گردید • در آغاز سال ۱۹۴۴ مدخله نظامی از طرف امپریالیسم انگلستان و سپس مدخله نظامی امپریالیسم
 امریکا (در سال ۱۹۴۷) با اعلام دکترین ترومن و تحقق پلان مارشال بوقوع پیوست • این مدخلات
 نظامی که متکی بمحکامی ارتجاع داخلی یونان بود و همچنین جنگ داخلی که امپریالیست ها به سردم
 یونان تحمیل کردند موجبات شکست جنبش خلق یونان و برقراری سلطه اقتصادی ، سیاسی و نظامی
 امپریالیست ها بر یونان را فراهم آوردند • سیاه ترین نیروها در عرصه سیاسی کشور فعالیت برداختند • اما
 باید دید بچه علت چنین چیزی امکان پذیر گردید ؟

اواخر سال ۱۹۴۴ یعنی هنگامیکه شکست وناپودی فاشیسم آلمان از طرف نیروهای متفقین و مقدم
 بر همه وسیله ارتش شوروی اجتناب ناپذیر شد ، بود ، سرمایه یونان از قوای فاشیست آلمان پاک شد بود •
 در مبارزه دلیرانه و قهرمانانه علیه فاشیسم ارتش آزاد ییخش ملی یونان (ال ای) وجهه آزاد ییخش
 ملی (آ ۱ م) یعنی سازمان توده ای جنبش مقاومت در کشور شرکت داشتند • جنبش مقاومت در سپتامبر
 سال ۱۹۴۱ بابتکار حزب کمونیست بوجود آورده شده بود • در اواخر سال ۱۹۴۴ ، در حد و دیک میلیون
 و پانصد هزار نفر عضو داشت که ۴۰۰ هزار نفر از آنها کمونیست بودند • شاه و دولت در مهاجرت بسر میبردند
 آنها در همان آغاز جنگ بمصر ریختند • حکومت در کشور عملاً بدست مردم بود • شورا های خلق ، ارگان
 های پلیس توده ای و دادگاههای انتخابی که پایمهای حاکمیت توده ای دموکراتیک را تشکیل میدادند
 در آغاز سال ۱۹۴۳ ایجاد گردید • اما بعد اچه ا اتفاق افتاد ؟ بعد اهان اتفاق افتاد که قبلاً در
 باره آن صحبت کردیم • کمونیست های یونان و جنبش خلق با شکست روبرو شد • میخواستیم تاکید کنیم

۱ - هگل ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۸ ، صفحه ۸ •

۲ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲۹ ، صفحه ۲۵۹ •

که اگر چه وضع آنروزی کشور با بسیاری دشواری بود ، این شکست مقدور و اجتناب ناپذیر نبود . امکان سیمر رویداد هاد رجعت دیگر یعنی به پیروزی منجر شدن آنها نیز وجود داشت ولی این در صورتی میسر میشد که یک سلسله اشتباهات جدی روی نمیداد .

جبهه آزاد ییخش ملی که مورد پشتیبانی اکثریت قاطع مردم و ارتش بود که بخوبی مجهز و مسلح بود و سه چهارم کشور را زیر کنترل خود داشت ، هنگامی که با احزاب بورژوازی و دولت مهاجرت در باره تشکیل دولت وحدت ملی با در اختیار داشتن فقط ۲۰٪ پست های کم اهمیت وزارت موافقت کرد . اما مشاغل نخست وزیری و وزارت دفاع و وزارت کشور و وزارت خارجه و امثال اینها یعنی تمام مشاغل حساس را به رجال بورژوازی واگذار کردیم . ولی این تمام اشتباهات ما نیست . ما با پیاده شدن ارتش های انگلستان که آنها را متفقین خود می پنداشتیم موافقت کردیم و این بزرگترین وجد عمیق ترین اشتباهی بود که مرتکب شدیم . آنها گویایی بایست در آزاد ساختن یونان با کمک کند و اینهم هنگامی بود که کشور وسیله نیروهای آزاد ییخش ملی عملاً آزاد شده بود .

این اشتباهات از کجا سرچشمه میگرفت ؟

اولاً از درک نادرست مسئله وحدت و همکاری با نیروهای سیاسی دیگر و اتحاد های سیاسی و اگر چه اینطور بنظر می آید که تجربه جنبش انقلابی ما را متقاعد کرده بود که اتحاد هانه هدف اصلی و بلکه وسیله ای برای رسیدن به هدف های معینی است . سؤال عمده چنین است ، اتحاد برای چه و بخاطر چه ؟ همکاری با احزاب بورژوازی میبایست بر پایه برنامه ای روشن و معقول استوار میگردد . چنین همکاری در ضمن میباید تناسب واقعی نیروها را که بسود ما برقرار شده بود منعکس میساخت .

ثانیاً رهبری جبهه آزاد ییخش ملی از تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی ماهیت امپریالیسم برای خود نتیجه گیری ننیکرد ، تجزیه تاریخی را فراموش کرد و سیاست انگلستان در مسئله یونان را درست ارزیابی نکرد . لیبرالان جبهه آزاد ییخش ملی در تصمیم های خود به این نظر بنیاد درست استناد میکردند که وحدت واقعیت شرکت بریتانیای کبیر در ائتلاف ضد هیتلری ، گویا مادگی لندن را برای کمک به بسط دموکراسی در زندگی اجتماعی و دولتی یونان از پیش معلوم و معین کرده است . گفتمیشد آخر انگلیسی ها عضو ائتلاف ائتلافی ضد فاشیستی و متفق اتحاد شوروی بوده اند و با آن علیه فاشیسم جنگیده اند . این اصولاً پدید منوی بنظر می آید ، تا حدی که تصورات سابق ما در باره ماهیت امپریالیستی سیاست دولت بریتانیا در مقابل آن خود بخود از بین رفت . در جریان درک این مسئله متناسب میان آنچه عمده و اصلی است با آنچه گذر و موقتی است ، یعنی آنچه فقط مشروط به شرایط مشخص مبارزه ضد هیتلری بود در هم و مخلوط شد .

همانطور که رویداد های بعد نشان داد چنین توافق زبان جبران ناپذیری به جنبش دموکراتیک در کشور ما وارد آورد . ما در این هنگام ، در واقع نه فقط به بازگردیدن بورژوازی به حاکمیت کمک کردیم بلکه باعث از دست رفتن استقلال ملی هم شدیم که مردم بدست آوردند . پس امد های فلاکتناز و توافقی که بدست امد بود ، بیزودی خود را نشان دادند . در همان سپتامبر سال ۱۹۴۴ فرماندهی کل تمام نیروهای مسلح یونان و از جمله الاس به ژنرال اسکوبی انگلیسی واگذار شد . تقریباً یک هفته پس از آن نیروهای انگلیسی در خاک یونان پیاده شدند . ارتجاع داخلی با اشکاف به سرنیزه انگلیسها تروری را آغاز کرد که بعداً به جنگ داخلی انجامید .

نیروهای عظیمی در اختیار جبهه آزاد ییخش ملی بود . با اطمینان کامل میتوان گفت که در آن شرایط این امکان وجود داشت که از مصالح تنده های مردم دفاع شود و این واقعیت را حزب ما بعد هاد ر قطع نامه های خود تاکید کرد . نه فقط برتری آشکار نیروهای جبهه آزاد ییخش ملی این امر را امکان پذیر میکرد ، بلکه اراده اکثریت قاطع مردم یونان که کاملاً نمایان بود و در شرایط و احوال بین المللی

آن زمان ، مدخله بیشتر ارتشهای انگلیس را که یگان نیروی واقعی بود که در مقابل جبهه آزاد پیشخس ملی قرار داشت غیر ممکن میساخت . اما اینطور هم نشد .

قضیه بدین قرار است که هنگامیکه مسئله انتخاب شکل مبارزه ملیت عرض ارتجاع داخلی و خارجی با شدت وحدت کامل در مقابل بلوک چپ و جبهه آزاد پیشخس ملی قرار گرفت ، همانطور که گفتیم ، با اندازه کافی ماهیت ارتجاعی نقشه های امپریالیست های انگلیس را درک نکردیم و تمام فعالیت حزب را بقهریبت بمبارزه مسلحانه معطوف نمودیم . لنین ، بموقع خود یاد آور شده که در چنین اوضاع و احوالی یا باید این را قبول کرد که " از انقلاب واقعی هیچ حرفی نمیتواند در میان باشد " ، و در اینصورت باید مطلب رارک و راست بیان کرد تا نم خود مان و نمودم را گمراه سازیم ، یا باید پذیرفت که از انقلاب " نمیتواند و باید سخن در میان باشد " ، و در چنین صورتی باید نیروی حزب را برای سازمان دادن مبارزه مسلحانه ده برابر کرد ، یا چنانکه لنین میگفت : " آنوقت جنگ داخلی را باید اعلام شده و ادامه یابنده بشمار آورد و در ضمن تمام فعالیت حزب باید تابع این اصل باشد " حال آنکه جنگ است ، پس جنگی باید عمل کرد " (١) . بطوریکه میدانیم در روسیه بلشویک ها اینطور عمل کردند و پیروز شدند . ولی ما با از دست دادن فرصت به ارتجاع امکان دادیم صفوف خود را از نوگرد هم آورد ، بتدریج تناسب نیروها را بسود خود تغییر داد و در نتیجه نابود ساختن جسی (فیزیکی) اعضای حزب ما و طرفداران آنرا سازمان دهد .

اگر حزب ما بموقع واقعات تجارب انقلابیهای گذشته را در نظر بگیرد بدین نتیجه میرسد که مقاومت شدید ارتجاع داخلی کشور و حمایت آن از طرف امپریالیسم جهانی ناگزیر خواهد بود ، و حزب نمیتوانست بهنگام از مومن تصمیمات قانعتری بگیرد ، اگر بالفرض به این نکته توجه داشت که مردم روسیه در سالهای جنگ داخلی چگونه از ستاردهای انقلابی خود ، از جمله در مقابل تجاوزات مدخله گران انگلیسی ، اع میگردند ، و حزب در چنین صورتی درباره اتحاد های سیاسی هم تصمیم های درستی اتخاذ میکرد . ضمن گفتگو درباره مهمترین نتایجی که ما اکنون از تجارب خویش بدست آورده ایم من باید خاطر اپورتونیسم را در مسئله ساختمان حزب مارکسیستی - لنینیستی بویژه تاکید کنم . در سالهای ١٩٥٨ - ١٩٦٨ هنگامیکه دارو دسته اپورتونیست ها در رهبری حزب ما اکثریت یافته بودند ، رهبری تصمیم گرفت مسئله تکمیل و افزایش صفوف حزب کمونیست یونان و ایجاد و تحکیم شبکه سازمانها و کمیته های حزبی را اصولا مطرح نکند . سازمانهای حزب کمونیست یونان در داخل کشور منحل شده بود و به کمیونیت ها پیشنهاد میشد که با سایر سازمانهای چپ مانند (٥٠١ ، ٥٠٢) ائتلاف کنند . اینطور تصور میکردند که کمیونیت ها آنچاری سازمانهای چپ تاثیر خواهند کرد و آنها را به کاربایه (پلاتفرم) طبقه کارگر جلب خواهند نمود . ولی در حقیقت این سیاست زمان بزرگی به حزب وارد ساخت . این سیاست منجرید آن شد که آنها نمیتوان عیلا انحلال خود بخودی حزب کمونیست یونان نامید . این سیاست به زبان (٥٠١ ، ٥٠٢) هم تمام شد و این سازمانی بود که بموقع خود کارهای خوبی انجام داد ، بود و میتواندست کارهای بیشتری هم انجام بدهد . جریان از این قرار است که پس از انحلال سازمان حزب کمونیست یونان ، کمیونیت ها امکان تاثیر هده فند در (٥٠١ ، ٥٠٢) را با اتکا ، بضر و تجربه و ارج و اختیار حزب خود از دست دادند . اینهم بشود خود امکان مقاومت در مقابل ارتجاع را سخت متزلزل ساخت .

حزب که با چنین دشواریهای روبرو شده و آنها را از سرگردانده بود برای تحکیم سازمان های خود تدابیری اتخاذ کرد .

نتیجه گیری درباره ضرورت درس گرفتن از تاریخ را ما با پوست و گوشت خود احساس کرده ایم .

حالا که شما از هگل شاهد مثال آوردید و من هم بخودم اجازه میدهم گفته انگلس را که بدان مربوط است یاد آورم. او اینطور نوشت که تاریخ برای ماکونیست های منی همه چیز و تاریخ برای ما از هسر آموزش فلسفی دیگری هم با ارزش تر است و " حتی از هگل هم با ارزش تر است " و ما میدانیم که بهر حال تاریخ برای هگل " فقط برای آزمایش طرح (کستروکسیون) منطقی وی ضرورت داشت " (۱) .

چگونه باید از تاریخ درس گرفت ؟

ژ و همرا — بدین ترتیب تاریخ آموزش از درسهای آن و ارج نهادن بد آنها را بما می آموزد . ولی با قبول این نکته مسئله دیگری مطرح میشود و آن اینکه چگونه باید از تاریخ درس گرفت ؟ از من بپزیرید که این کار بسیار بفرنجی است .

فلسفه ماکونیستی هیچ وجه مشترکی با ترمیم شمای متافیزیکی و یکطرفه پیشرفت تاریخی ندارد .

مکونیست ها گوناگونی انرا هم مانند تمام بفرنجی درک آن و تمام دشواریهای را که بطور عمده زمانه آغاز میشوند که انسان به بررسی مسائل مشخص و تجزیه و تحلیل علمی آن میپردازد بخوبی می بینند و خواه این مواد و مسائل مربوط به دوران گذشته و یادوران معاصر باشد .

بنیم خود بدگرمانی می پردازم . میدانید که در کلمبیا و سایر کشورهای سرمایه داری در سالهای اخیر گروههای پیشماری از جوانان انقلابی افزایش یافته اند . این گروهها طرفدار تروریسم و عملیات " قهرمان های انفرادی " اند و برای اقدامات تودمهای مردم ارزشی قائل نیستند . ما شاهد میکنیم که آنها هم همان اشتباهاتی را مرتکب میشوند که در قرن نوزدهم اعضای سازمان انقلابی " اراده ملت " در روسیه مرتکب میشدند و ما میدانیم که این مرحله ایست که پشت سر نهادن این و تاثیر اندازی از گوشه دسوار نمیتوان انقلاب کرد . اما آنها که از تجربه گذشته هیچ نیاموخته اند بنوع خود بتاریخ استناد میکنند و اشتباهاتی را که حزب ما مرتکب شد به باد انتقاد میگیرند و حزب را بدین منتهم میکنند که در طول مدت موجود خود " انقلاب نکرد " در ضمن آنها ابداع این نکته توجهی ندارند که برای انجام انقلاب پیروز شد سوسیالیستی نه فقط عامل نهی بلکه شرایط عینی لازم هم ضروری است .

قبول ارتباط متقابل دیالکتیکی گذشته و حال و این واقعیت که تجربه تاریخی بخش ازیراتیست اجتماعی دوران معاصر است و هنوز تضمینی برای موفقیت نیست . بنظر من حتی انقلابیون اغلب نه در اثر نفس تجربه تاریخی یا این اعتمادی نسبت بدان و بلکه بسبب آنکه قادر به استفاده از آن نبودند با همدم موفقیت روبرو شدند .

خ . فلوراکس . اینطور بنظر میرسد که در اینجا مسئله مد ولوژی استفاده از تجربه مطرح میشود . . . ژ و همرا . حق با شماست . البته بسیاری از مسائل مربوط به این موضوع باندازه کافی وضاحت بخشی مطالعه و بررسی شده است . بر این نمونه یاد آورم که مسئله دیالکتیک قانونمندیهایی عام انقلاب و ویژگی تظاهرات آنها در کشورهای مختلف و مسئله در نظر گرفتن اصول کلی و ویژه در سیاست از طرف ماکونیست ها عینا مطالعه و بررسی شده است . بسیاری از مسائل هم در عمل از بحث تجربه گذشته است که انطباق تجربه بلشویک های روس در انقلابهای سوسیالیستی که بعد از آن انجام گرفته از آن جمله است . ولی تمام این مسائل و مسائل دیگری حالا بسیاری جهات بشکل تازه ای مطرح میشوند و جنبه های دیگری از آنها آشکار میشود . این هم از خود خصلت پیشرفت جهان و تاثیر آن در جریان های سیاسی ناشی میگردد . حالا در مقابل ماکونیست ها و در برابر تئوریسین های ما و دانشمندان که در صفوف ما هستند و در واقع وظیفه بسط و تکامل پیگیری مد ولوژی انطباق تجاری که گرد آمده قرار گرفته است .

حتی میتوان برای فرمول بندی کردن برخی از اصولی که در شرایط دوران معاصر جنبه حد و مبری دارند کوشش بعمل آورد . بطور مثال میتوانیم مسئله مربوط به اشتباهات را که درباره آنها صحبت کردیم برداریم . بنسبست سی امین سالگرد حزبمان ، ما در سال ۱۹۶۰ رساله پژوهشی ویژه ای را آماده و چاپ کردیم که " سی سال مبارزه حزب کمونیست کلمبیا " نامیده میشود . در این کتاب توجه عمده فقط و فقط به تجزیه و تحلیل و بررسی اشتباهات و شکست های حزب در سالهای گذشته محطوف شده بود . این کتاب نقش هوشی در پیشرفت جنبش کارگری در کشور ما ایفا نمود . حالا گروههای افراطی و چپ گرا میخواهند این کتاب را تجدید چاپ کنند ، از این اقدام هم فقط يك منظور دارند و آن محکوم کردن حزب است . ولی ما از اعتراف به اشتباهات خود بیم وهراسی نداریم . وقتی ناچار میشوم در باره این مسئله به بحث و مشاجره بپردازم این اشعار کهن اسپانیائی را بخاطر میآورم :

شما بدین مینازید که سلاحتان

براق است ورخشان

ولی جنگ افزاین تیره و بد نماست

آیا میدانید این چنین چرا است ؟

در میدان جنگ ؟

در گرد و غبار رزم ، بوده اند آنها

اثار ضربه های سنگین رویشان پیدا است . . .

با اینهمه این مسئله دشوار با تمام پیچیدگیهایش هنوز در برابر ما است . از یکسو حزب باید با تجزیه و تحلیل و بررسی تجربه ویژه خود بدقت اشتباهات را مورد مطالعه قرار دهد ، زیرا بدین انجام این عمل نمیتوان به پیشرفت و آزادی دیگر دشمنان در تلاش است تا از اعتراف های اشکار و صریح کمونیست ها سوء استفاده کند و آنها را علیه ما بکاربرد . باید دید چگونه میتوان در چنین حالتی حد اکثر سود را در مقابل حد اقل زیان و خسارت بدست آورد ؟ بهمین سبب ، بنظر میرسد فقط يك امکان باقی میماند و آن رسیدگی جدی و کامل به اشتباهات خویش است . باید کوشید از این پژوهش و بررسی چنان نفاذ بیچ کامل و اساسی گرفته شود که دیگر دشمن چیزی برای گفتن نداشته باشد . بدین معنی که در تجزیه و تحلیل تجارب خویش خواه از لحاظ سرعت عمل و جدیت و خواه از لحاظ عمق مطلب باید بردشمن پیشرفت کنیم . اگر چه انجام این کار عملاً چندان سهل و آسان نیست ، با اینهمه سعی و کوشش ما درست در همین جهت است . ولی مانمیز و خواهیم بخودمان ضربه بزنیم و اجازه نخواهیم داد قارخ از بیم کيفرو مجازات محاصره بزنند ، ما بتوده ها در مقابل این پرسش که : درگذشته چه عمل نادرستی انجام داده ایم و در آینده میخواهیم چه بکنیم - پاسخی روشن خواهیم داد .

خ - فلورا کیس . حق باشماست . تجزیه و تحلیل دوران گذشته نباید یکطرفه باشد . بطور مثال در کارهای علمی هم ارتباط متقابل تجربه مثبت و منفی واقعیتی است که مورد قبول همگان است . از قرار معلوم در تاریخ مبارزه طبقاتی هم چنین چیزی را میتوان مشاهده کرد . . .

ز - و عمراً . انقلابیون افراطی که حزب ما را مورد انتقاد قرار میدهند ، این را در نظر نمیگیرند که کمونیست ها در واقع نه فقط بر اساس تجارب مثبت خود ، بلکه همانطور که شما بیان کردید بر پایه تجارب منفی هم پرورش یافته اند . و درست بهمین سبب ما از جمله در انتخابات همگانی سال ۱۹۷۴ موفقیت بدست آوردیم . مجموعه تجارب تاریخ ما را با صلاح درک قوانین آن و خوشبینی مجبزم ساخت . پس از انتشار کتابی که در بالا از آن نام بردم ، ما اشتباهات گذشته را دیگر تکرار نکردیم .

این امر بدون تردید ناشی از آن است که به سرچشمه اساسی اشتباهات پی بردیم و دیگران به روزواری لیبرال دنباله روی نکردیم .

خ - فلوراکیس . ولی من فکر میکنم که این فقط یک جنبه مسئله متد ولوژیک در مورد برخورد یکپارچه و همه جانبه به تجربه است . مثالی که من آوردم ، همانند مثال شما و در سهای دیگری که از تاریخ گرفته ایم ما را متقاعد میسازد که : برای تهیه وتد وین سیاست حزب اتکا فقط به تجارب ملی خویش و آگاهی بسه پیشرفت تاریخی کشور خود کافی نیست ، همانطور که آگاهی به اوضاع احوال کنونی کشور خویش هم ، بسا اینکه مسئله عمدتاً است ، کافی نمیباشد .

بطوریکه بسیاری از پژوهندگان یادآور میشوند ویژگی دوران محاصر در این است که ارتباط متقابل میان اقتصادها ، فرهنگها و خلاقها بقیاس جهانی و در برابر چشم ما شکل میگیرد . در شرایط مبارزه میان دو سیستم اجتماعی و پیشرفت های سریع علمی و فنی پیروسی در هر آمیزی پدید می آید و هائی اجتماعسی و تمهیق ارتباط متقابل آنها بشکلی که از لحاظ مقیاس و نه از لحاظ خصلت آن تاکنون سابقه نداشته در جریان است . بهمین سبب هم آگاهی به گرایش پیشرفت در کشور خود کافی نیست و باید از وضع کنونی پیروسی واحد انقلابی و شرایط آن اطلاع داشت ، باید بتوانیم در چنین وضعی پی آمد های ممکن تصمیمات خود را نچینی پیش بینی کنیم و این کار را به روزواری واگد از تکمیل ، چنانکه ، بجاست یادآور شوم ، در پایان جنگ برای رهبری حزب ما اتفاق افتاد . برای چنین امری تجربه ملی فقط ، نقطه اتکا ضعیفی است .

میخواهم این نکته را تاکید کنم که هر قدر هم آید ثلوهک های روزواری در تحریف تاریخ کشورهای سوسیالیستی سعی و کوشش بعمل آورند و نقائص و مشکلاتی را که در این راه وجود دارد تا درجه اجتناب ناپذیری و قانون کلی و عمومی بالا ببرند ، از اهمیت تجربه این کشورها و پیروسی اتحاد شوروی برای کمونیست هانیتوان کاست ، زیرا این تجربه به تفکر عمیق تر و با احساس مسئولیت بیشتر و حل و فصل خلاق مسائل بفرنج کمک میکند . ما به این تجربه نه بمنظور تقلید کورکورانه نمونه های گذشته ، بلکه برای راه یافتن به درک زمان حاضر و دست آوردن آزادی عمل و تکیه گاه بیشتری در این حال حاضر را جمعه میکنیم . ما همچنین میکوشیم از تجربه احزاب برادر در کشورهای سرمایه داری هم بطور خلاق استفاده کنیم .

خود ارتباط متقابل و مضمون جنبه های مختلف این واحد یکپارچه یعنی پیروسی گد ارا انقلابسی از سرمایه داری به سوسیالیسم هم بمنظور من امروز فقط بشرطی میتواند قابل درک گردد که ما بتوانیم تصوری در باره وحدت درونی این واحد یکپارچه داشته باشیم . بحقیقده من در نظر داشتن پیروسی انقلابی در وحدت و ارتباط متقابل آن با تمام پیروسی های پیشرفت جهانی و توجه به گرایشهای بسط و تکامل آن چه بمقیاس سراسر جهان وجه در داخل کشور همین برپای تجارت بدست آمده ، یکی از مهمترین جنبه های متد ولوژیک استفاده از تجربه است .

ژ . وی برا . حالاً که کوشش برای فرمول بندی برخی از اصول متد ولوژیک استفاده از کمونیست ها از تجربه انقلابی را بصدقه گرفتیم من میخواستم ببینی دیگران آنها که مرتبط باد یا لکتیک کهنه و نود رهمبارزه انقلابی است توجه ننماییم .

معلوم است که قانونمندیهای انقلاب بطور بی اساس و سرخود هریار از نو وابسته به شرایط مشخصی ساخته و پرداخته میشوند ، بلکه عبارتند از چیزی شبیه " منتهجه " گرایشهای متضاد (هم منشی و هم آنهاست که تازه بوجود آمده اند) و تاثیر متقابل و برخورد مقاصد و کوشش های تمام نیروهائی که در خویش تاریخی شرکت میبرزند ، به بیان دیگر عبارتند از حاصل نتیجه نفوذ متقابل و تلفیق پدید می آید های گوناگون اجتماعی و پیروسی های اجتماعی . در این قانونمندیها گرایش مسلط در دوران گذار آشکار میگردد و ویژگی ایسن

گرایش مسلط در زمان و مکان مختلف مشروط پرغزای مضمون مشخص زندگی اجتماعی ه تاثیر قوانین پیشرفت اقتصاد ه زندگی معنوی و پسیکولوژی انسانی است . اینطور بنظر میرسد که تمام اینها امکان تشخیص " نو " و " کهنه " را از بین می برد و یاد شوار میکند و بنا بر این در کسثله قابلیت انطباق نتایج تجارب گذشته و یا حد و میزان این قابلیت انطباق را مشکل میسازد .

من بآرد یگر بنمونه کلیبیا استناد میکنم . اینک در کشور ما تصادف تاریخی عجیب و مضحکی مشاهده میشود که البته از نقطه نظر پیشرفت مبارزه طبقاتی در کشور به هیچوجه سود مند نیست . مسئله بدینقرار است که در کلیبیا بطور سنتی بیش از دو قرن است که سیستم د وحزی وجود دارد . د وحزب پیرو روشد بورژوازی - مالکان یعنی احزاب لیبرال و محافظه کار اندکی بعد از آزادی کشور از یوخ اسپانیاد رنیه اول قرن نوزدهم تاسیس گردید . محافظه کاران از همان آغاز در موضع ارتجاعی قرار داشتند و از منافع مالکان بزرگ دفاع میکردند . آنها متکی به پشتیبانی مقامات عالی کلیسای کاتولیک بودند . برنامه آنها در قرن نوزدهم عبارت از این بود که هر طور شده در شرایط جمهوری تمام موازین و نهادهای اجتماعی دوران استعمار - گران اسپانیایی را حفظ کنند . حزب لیبرال بشابه حزب بورژوازی کلیبیا که دارای نظریات مترقی و دموکراتیکی بود پدید آمد . این حزب از جمله بشدت در راه الغای بردگی اهالی سیاه پوست کشور مبارزه میکرد و در این مبارزه پیروز شد . رقابت شدیدی میان د وحزب در طول قرن نوزدهم موجب جنگهای داخلی مداوم و وکود تاها میشد .

حزب مادر سال ۱۹۳۰ ه در دوران اختلالی مبارزه طبقاتی ه هنگامیکه محافظه کاران کشور را اداره میکردند بوجود آمد و طبیعی است که انموقع بسیاری از مردم به لیبرالها تمایل داشتند و طولی نکشید که آنها راوی کارآمدند . دولت لیبرال آلفونسولویس که میخواست میان توده های مردم تکیه گاهی بدست آورد قوانین کارگری تازه و مترقی وضع کرد . قانون اصلاحات ارضی که در سال ۱۹۳۶ بتصویب رسید تا حدودی بسود دهقانان بود . حزب کمونیست در آن هنگام بکارغنی پرداخت . اگرچه این دولت یسک دولت بورژوازی بود ه دولتی ضد فاشیستی و مترقی بود و پشتیبانی کمونیست هاهم ازان صحیح بود . اما این راه نمیباید از نظر ورداشت که وقتی سیاستمداران طبقات حاکم بایکدیگر رقابت برمیگزینند تسویه حساب میکنند و سریدست آوردن حاکمیت مبارز میکنند . زحمتکشان و احزاب آنها در این میان ممکن است دچار زحمت شوند . در سالهای اخیر در کشور ما هم این چنین شد . تضاد های آشتی ناپذیر میان احزاب سنتی یک دوران اعمال زور و جبر درین داشت و به جنگ داخلی منجر گردید که برای مردم کلیبیا به بهای ۲۰۰ هزار قربانی تمام شد . این وضع ما را مجبور کرد تجربه مبارزه خود مان را به د قیق ترین وجهی مورد تجزیه و تحلیل جدی قرار دهیم و اصلاح طلبان و مغربیان بورژوازی لیبرال را با شک و تردید بنگریسیم . اینک رئیس جمهوری کلیبیا از نوا اعضای حزب لیبرال است و من درباره وی صحبت کردم . نام او هسمل آلفونسولویس میگلن است . بایضا طر آوردن گذشته نزدیک و اینکه تمام آن ماجراها یکجا انجام میدهد ه ما طبعمان نسبت بدولت او موضع انتقادی اتخاذ کردیم . اگرچه در ورائی هم بود که او در صف اپوزیسیون قرار داشت و حزب کمونیست هم از او در مبارزه علیه باصطلاح " سیستم پارلیت " پشتیبانی میکرد (۱) . اما جناب آقای لویس حالاد یگر با طبقه خود آشتی کرد ه بدیگر نه از زحمتکشان بلکه از شافع آن طبقه دفاع میکند .

۱ - " سیستم پارلیت " در سال ۱۹۵۸ پس از سرنگونی دیکتاتوری نظامی رخسان پینیلی اعلام گردید . طبق قراردادیکه میان د وحزب سنتی باضا رسید ه بود مقام رئیس جمهوری را تا سال ۱۹۷۴ اصرق نظر از نتیجه انتخابات بشوبه گاهی لیبرالها و گاهی محافظه کاران اشغال میکردند . محافظ حاکمه کلیبیا این سیستم را بدموکراسی انتخابی هم مینامیدند . ولی در واقع این شکل حکومت بقدم برهه سلطه بورژوازی بزرگ و مالکان راتامین میکرد . لویس میگلن جنبشی علمیا این سیستم بوجود آورد و آنرا رهبری میکرد . هیئت تحریریه

چنین تغییر روشی از طرف حزب کمونیست برای برخی از رفقای ما قابل درک نبود • آنها عقیده داشتند که ما با انتقاد آشکار و علنی از دولت لوئیس از منشی خطرناکی پیروی میکنیم • زیرا چنین انتقادی گویا این امکان را در بر دارد که دولت لوئیس را واژگون سازند و از منظمی ها بر سر کار آیند • ولی حزب کمونیست شمار سرنگونی دولت کونزی را مطرح نمیکند • کمونیست ها فقط این هدف را دنبال میکنند که عوام فریبی های اصلاح طلبانه لوئیس بطبقه کارگزیانی وارد نیارند • درباره کودتای نظامیان باید بگوئیم که ما با قاطعیت هرگونه اقدام وحتى فکرنیستی را در این جهت قاضی و بر ملا خواهیم ساخت •

بدین ترتیب من میخواهم این را تاکید کنم که امروزه پشتیبانی از لیبرالها و لوئیس بیچونوجه همطراز با پشتیبانی از لیبرالها در دوران لوئیس پدر رئیس جمهوری کونزی نیست و با وجود شباهت ظاهری • در ماهیت اوضاع تفاوت بسیار است • ولی این شباهت ظاهری برخی را گمراه میکند •

خ - فلوراکیس • یعنی شما میخواهید بگوئید همیشه این خطر هست که وضع تازه را با وضع کهنه همانند یکسان بگیرند • به پدیده نومه همان چشم نگاه کنند که به پدیده کهنه و تازگی های آنرا درک نکنند • اما اینطور بنظر میآید که از هر دو جهت افراطی باید پرهیز کرد • از یکسو نباید امکانات تازه انقلابی را که دوران ما پیش میآورد ندید • گرفت و فقط در چهارچوب جزئی تجارب گذشته اندیشید • از طرف دیگر نباید تحت تاثیر کثبات و پرفرینده ای که تحریک (دینامیسم) زندگی معاصر بوجود میآورد قرار گرفت • بسه تازگی های پدیده ها پیش از اندازه بهاداد و صلاحی را که در نبرد ها بخوبی از من شده بدروانداخت •

تصوره می رود مهم این است که میان آنچه که در تجربه مهم و ضروری است با آنچه فاقد این جنبه ها است فرتی بگذاریم • بطوریکه تجربه تاریخ نشان میدهد بی اعتنایی به این جنبه استفاده از تجربه هم ممکن است به اشتباهاتی منجر گردد که در این مورد از جدایی سیاست از واقعیت ناشی میشود •

یک نکته دیگر • بنظر من تکرار اشتباهات گذشته اغلب باین سبب اتفاق می افتد که ما دیگر گذشته را بطوریکجا و یکپارچه در نظر نمیگیریم • گذشته در فکرون من بخشی از مردم کشورهای سرمایه داری و مقدم بر همه جوانانی که اطلاعاتشان کمویانان درست است • در نتیجه جد کردن عدی رویداد های معینی از زمینه اصلی آنها و سیلم مطبوعات بورژوازی • شکل اساطیری و افسانه ای بخود میگیرد و مشکل تحریف شده ای در افکار جاگیر میشود • ما میدانیم فکرون من توده های مردم که از پیشاپیش بدین ترتیب آمادگی کرده اند گاهی زمین مساعدی برای انتشار انواع افکار و اندیشه های ارتجاعی میگردد • بطور مثال • نشوقا شیست ها و تنامیکسانی که امروز میکوشند بطور مستقیم و یا غیر مستقیم " نظام " دوران فاشیسم را ایدئیزه کنند در تلاش آنند که این چنین طرز تفکر و روحیه ای بوجود آورند • و مورد استفاده قرار دهند • و سهمینیت هم درباره این مطلب که ما نظام به چه شیوه های وحشیانه ای حفظ و اداره میشد سکوت اختیار میکنند •

اما اگر بگذشته بطور معینی و یکپارچه برخورد کنیم • آنوقت بنظر من تحریف حقایق و یا باورنداشتن بد آنها دشوارتر خواهد بود •

از دستاردهای خود مشترکاد فاع کنیم

ژ • و عمیرا • من میخواستم به اندیشه شما درباره روابط متقابل با زگرم • جهان کونزی را میتوان بدریاچه ای تشبیه کرد که سنگی که در یکسوی آن به آب افتد • شود دایره های بوجود میآورد که سطح آب را در تمام دریاچه بحرکت در میآورد • این یا آن گام سیاسی کمونیست های یک کشور را فروزه میتواند پس اند های گسترده ای بمقیاس سراسر جهان در برداشته باشد • تمام این عوامل مسئولیت ویژه ای در قبال تصمیمات و ارزیابی های خویش به عهد کمونیست ها محول میکند • در عین حال اطلاع داشتن از تمام تجربه منی و مجموعه تجارب انقلابی بسیاری از کشورهای امکاننا و واقعی هر حزب را افزایش میدهد • از اینجاست

قانونمندانه اینطور نتیجه میشود که سنجش و فهمیم تجربیات ریخی امر مشترك تمام کمونیست‌ها است *

خ * فلورا کیمس * بدون تردید این يك مسئله مبرم و ضروری است * در شرایطی که هر حزب مصفو کامل آینه مردم کشور خود و سرنوشت پروسه انقلابی در کشور را پمهد و میگرد و در حالیکه سیاست مستقل را دنبال میکند یافتن اشکال تمهیم تجربه احزاب مختلفی که در شرایط ویژه کشور خویش فعالیت میکنند اشکالی که با سطح کمونی پیشرفت جنبش کمونیستی تطابق داشته باشد از اهمیت خاصی برخوردار است *

فکر میکنم در پایان این گفت و شنود طرح مسئله جستجوی اشکال تمهیم تجربه انقلابی که با اوضاع معاصر تطابق داشته باشند و نیازهای هر حزب را کاملاً بر نمکس سازند و بسود مصالح جنبش انقلابی جهانسی باشند بجا و درست است *

همانطور که در کفرانس برلن احزاب کمونیست و کارگری اروپا بد رستی خاطر نشان گردید معیار صحت و سقم و یاناد رستی این یا آن اصل فقط تجربه عملی میتواند باشد * اما این نشان معنی نیست که امکان آزمایش قبلی این اصول و برای جلوگیری از اشتباهات و ضمن بحث و مذاکره و تئوریک و از طریق مقابله و مقایسه رفیقانه دیدگاهها و تجارب احزاب مختلف نباید وجود داشته باشد * ماهم معتقدیم که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " از این لحاظ نقی بزرگی ایفا میکند و باید چنین نقی داشته باشد *

ژ * ویرا * من باشما موافقم و میخواهم نکه دیگری را تذکرید هم * آزاد میخلاقیت انقلابی با درك ضرورت یعنی با درك قانونمندی های عام بسط و تکامل انقلاب پیوندی ناگسستی دارد * اما بنظر ما آنچه مهم است غلبه بر این عقیده و نظریه است که گویا قانونمندی های عام مبارزه طبقاتی جز ساختمان ناگزیریک الگو و نمونه واحد در کشور های مختلف نیست * این نظریه ایست که تبلیغات بورژوازی تحمیل کرد و هنوز هم با آن برخورد میکنیم * عبارت دیگر میگویند : پذیرش قانونمندی ها گویا بمعنی پذیرش این ضرورت است که باید همانطور عمل کرد که دیگری پیش از این عمل کرده است * این نظریه هیچ وجه مشترکی با درك مارکسیستی - لنینیستی قانونمندی های تاریخی و پرور آن ندارد * صحبت نه بر سر تکرارها بلکه بر سر گرایش ها و اصول کلی است که بگفته مارکس در شرایط گوناگون باشکال مختلف با اندکی تفاوت را بخود را گشود و اندولی راه خود را " با ضرورت اهنین " گشود و اند * اگر از استراتژی کمونیست هائی سخن بپیان آوریم که به پذیرش قانونمندی های تاریخی وانگاه بر آنها پایبند هستند و باید دانست که چنین موضعی بپیچوجه مانع داشتن نرمش در کار ما نیست و این موضعی نه تنها مانعی بر سر راه نیست بلکه در فرا گرفتن تمام آنچه نوبت آن است مارا یاری میکند *

باز هم بطلب عمد و بازیگردم بهتر است اینطور بگویم : مسئله بسط و با اینکه چگونه بهتر میتوان تاریخ را بوجود آورد مسئله دانستن درسهای تاریخ است * بهمین سبب هم بررسی و تمهیم عملی آنها حائز اهمیت است *

برخی از خصائص و گرایشهای آنتی کمونیسم در اواخر سالهای ۷۰

از یکا س با پایوانسو

دبیرکل حزب مترقی زحمتکشان
قبرس (آگل)

طی سالهای اخیر در استراتژی آنتی کمونیسم تغییرات مهمی روی میدهد . این تغییرات ناشی از روشکستگی مجموعه ایدئولوژیک و سیاسی است که بمنظور انجام " جنگ سرد " تهیه و تدوین شده بود و در همین حال نتیجه آن است که افکار عمومی هرچه کثرت اظهارات پوچ و نارواد رساره کمونیست ها باور میکند . قالب ها و کلیشه های تبلیغاتی که دهها سال وسیله وسائل ارتباط جمعی روزوایی اشاعه و انتشار داده میشد از هم فرومی باشد . بسیاری از دکتربین ها و نظریات تئوریک که بمنزله چها رچوب های ایدئولوژیک بود ند که افکار رواند پشه های تقریباً یک نسل کامل " متخصصین کمونیسم " در آنها برگردش در میآید از صحنه خارج میشوند .

ما میگوئیم " از هم فرومی باشد " یا " از صحنه خارج میشوند " . این بدان معنی نیست که سد اشکال خشن و پیش پا افتاده آنتی کمونیسم از میان رفته است و گذشته ها سپرده شده است . حالا میان آنتی کمونیست ها تمسک از زیادی فاشیست های عینی و آشکار وجود دارد که در اندیشه در همس کین بدن فیزیکی و جبری جنبش کمونیستی و کارگری اند . این را ما همیشه بخاطر داریم . ولی در این مقاله ما میخواهیم عقیده خود را درباره برخی از خصائص و گرایشهای تازه آنتی کمونیسم ، که نتیجه تطابق دادن خود با واقعیت های کنونی نبرد طبقاتی هم در فرصه بین العالی وهم در کشورهای جدا گانه و از جمله در قبرس است ، بیان داریم .

تشدد بد تبلیغات ضد کمونیستی امروز هم در درجه اول در مجرای آنتی سوسیالیسم جریان دارد . نکته تازه در این مسئله عبارت از این است که آنتی سوسیالیسم همزمان هرچه بیشتری بمنزله وسیله ای مورد استفاده قرار میگیرد که در نظر دارند بکک آن نه در موضع گیری اتحاد شوروی (اگرچه روزوایی از چنین تصورات باطلی دست بردار نیست) بلکه در مضامین سازمانهای کمونیستی و سایر سازمانهای سیاسی و موکراتیک در جهان فیر سوسیالیستی نسبت بدان تاثیر کنند . البته تبلیغات روزوایی مانند گذشته میکوشد در تشریح های مختلف اهالی حص بیگانگی و بد نبال آن عداوت و دشمنی نسبت به اتحاد شوروی برانگیزد . ولی تبلیغات روزوایی نه فقط از بی اطلاعی افرادی که از لحاظ سیاسی نخبه نبی تجربه اند استفاده میکند ، بلکه برای تاثیر در محافل مترقی هم زراد خانه ویژه ای از وسائل گوناگون بوجود میآورد . علاوه بر این تبلیغات روزوایی اینطور انمود میکند که تبلیغات بردافنه ضد شوروی گویانه علیه سوسیالیسم بمثابة یک نظام اجتماعی ، بلکه علیه " جنبه های افراطی " و " نقائص "

آنتست و بهر حال یکسانی که برای دست یافتن به " سوسیالیسم بهر تریونگری " تلاش میکنند مربوط نمیشود .

واقعاً بخین دارم که آنتی سوسیالیسم عبارت از حمله مستقیم به هدفها و مظاهر مشترک جنبش کمونیستی بطور کلی است . این نهنجگیری ما بر نکات زیرین استوار است :

اولا ، ارتباط میان کوششهایی که برای تخطئه سوسیالیسم بمنزله سوسیالیسم واقعا موجود بعمل میآید با تلاش در راه متزلزل ساختن مقصد عمد و تعیین کننده کونیست هاد رهبر کشوری ، که همان اعتقاد باطنی آنها به حقانیت اندیشه های سوسیالیستی است روشن و آشکار است . هدف تبلیغات بورژوازی این است که با تخطئه سوسیالیسم در اتحاد شوروی نه فقط مردم را از ایده فولوی سوسیالیستی دور بوزار کند ، بلکه جریانهایی برانگیزد که در آخرین تحلیل به از بین بردن مضمون ضد سرمایه داری و طبقاتی و پرولتری هدف ها و سیاست احزاب کونیست منجر میشود .

ثانیا ، در پس حمله هایی که به اتحاد شوروی میشود این نیت محافل ارتجاعی امریالیستی نهفته است که تغییرات مثبتی را که در عرصه بین المللی بعمل میآید متوقف سازند و پیرویه کا گاشش تشنج را که امر مشترک کونیست ها و سایر نیروهای دموکراتیک و صلحدوست است عقیم کنند . تبلیغات بورژوازی در تلاش آنتست که این حقیقت را باطل سازد که خدمت به امر صلح با مناسبت خصمانه نسبت به اتحاد شوروی کصبرترین ضامن صلح است منافات دارد .

ثالثا ، هدف آنتی سوسیالیسم متزلزل ساختن موضع انترناسیونالیستی کونیست ها است ، موضعی که هم واقعیات در زمان معاصرو هم مسئولیت در قبال سرزوشت طبقه کارگر و تمام مردم آنرا ایجاد میکند . علاقه و تمایل به نفی اهمیتی که اتحاد جماهیر شوروی بمنزله یک تکیه گاه برای تمام خلقها در مبارزه ضد امریالیستی شان دارد و واداشتن کونیست ها به جدا شدن از نیروی عظیم ترقی اجتماعی در آنتی سوسیالیسم جلوه گر میشود .

بدین مناسبت ما معتقدیم که تفتش بد افشای آنتی سوسیالیسم و مقابله با آن نه فقط از مواضع دفاعی ، بلکه با گذاره تعرض آید فولوی یک پرتحرک تر برای ما از ضروریات است . تبلیغات ضد شوروی عمد اواقعیات را تحریف میکند و دستاورد های سوسیالیسم را کوچک جلوه میدهد و یاد رها ر آنها سکوت اختیار میکند . این تبلیغات با انواع وسائل دشواریهایی را که در جریان ساختن جامعه نو پیش میآید (بجا است گفته شود که خود احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی هم آنها را پنهان نمیکند) برای حل و فصل آنها طبق هدف و برنامه معین فعالیت میکنند) به رخ میکشند و آب و تاب بساز میکنند .

از این روی یکی از شبهه های موثر مبارزه با تبلیغات ضد شوروی ضد کونیستی اشاعه و انتشار است . حقایق در باره اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است . بدین این درك واقعیات جدا معاصر غیر ممکن است . ما به تدریج به دریافته ایم که هر قدر اطلاعات عینی و واقعی در باره کشورهای سوسیالیستی بیشتر رد سترس زحمتگشان باشد ، هر قدر امکانات آنها برای مقابله با اوضاع واقعی در سرمایه داری و سوسیالیسم بیشتر باشد ، هان نقد هم زمینه برای کار ما برای اشاعه و انتشار اندیشه های سوسیالیستی مساعد تر است .

افشای جعلیات ضد کونیست هاد در باره اینکه گویا پشتیبانی اتحاد شوروی از مردم قبرس که در آزادی خود مبارزه میکنند و همیستگی با آنها فقط " پند اباطل " حزب ترقی زحمتگشان قبرس است ، در شرایط کشور ما پیروزه مهم است . ما به وسیله مطبوعات حزبی ، در میتینگ ها و گفت و شنود ها موضوع اتحاد شوروی را نسبت به مسئله قبرس تشریح میکنیم و حقایق و فاکت ها را با این نوع

جملیات مقایسه‌میکیم . ما یقین داریم که مبارزه آزاد بیخوش یکپارچه و بدون وقفه مردم قبرس را برخوردار می‌آورد و همبستگی روزافزون کشی بزرگ و دوست‌مان اتحاد شوروی و تمام کشورهای دیگر سوسیالیستی و کشورهای غیرمتعهد عاقبت به پیروزی می‌انجامد .

افشای نیات و مقاصد سردمداران آنتی سوسیالیست که می‌کوشند جریان امور در جنبش کمونیستی را به شکل تحریف‌شده‌ای عرضه کنند ، یکی دیگر از جهات عمده مبارزه با آنتی سوسیالیست است . در اوضاع و احوال کنونی یعنی در دورانی که بسیاری از احزاب کمونیست عملاً بصورت یک نیروی ملی جدی و مهم درآمده‌اند ، دیگر تاکتیک گذشته یعنی حمله و تهمت و افترا به مواضع کمونیست‌ها از طریق قلمداد کردن آنها بمنزله پهلوان و ستیواران " توطئه‌چینی که سرخ آن به‌صورت متصل است " کاری از پیش نمی‌برد . اما تبلیغات بورژوازی با به پیش کشیدن با اصطلاح مسئله بخرنجسی که سرپای آن معمول است یعنی مسئله " آزادی " احزاب از " جنگل آهنین کرپلین " و " فئودالی و اشتیاق ناخودآگاه برای کمینترن " می‌کوشد به شکل دیگری از این انسان‌ها بهره‌برداری کند .

مطالعات بورژوازی بطور تحریک آمیزی احزاب کمونیست را به احزاب " مستقل " و " وابسته " تقسیم میکند و می‌کوشد بدین ترتیب یک حزب را در نقطه مقابل حزب دیگری قرار دهد . محک و معیار استقلال آنها را نیز " اتخاذ موضع انتقادی " نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی میدانند . مقصد از این اقدام آنست که مانع از اشتراک فعالانه احزاب کمونیست در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ضد بین‌المللی‌های مشترک و فراهم ساختن شرایط همبستگی جمعی گردند .

میدانیم که در جنبش ما احزاب رهبری کنند و رهبری شوند و وجود ندارند ، بدین معنی که احزاب تابع در جنبش ما نیست . حتی مقتریان بورژوازی قادر نیستند یک کلمه هم در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی پیدا کنند که رآن از دعاوی " رهبری " احزاب دیگر سخن به‌یاد آمده باشد . بعکس در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی بروشنی و صراحت تأکید میگردد که این حزب با هر نوع سلطه‌جویی " هژمونیک " در جنبش کمونیستی مخالف است و طرفداران بر حقوقی واقعی انترناسیونالیستی میان تمام احزاب است (۱) . در اسناد احزاب برادر دیگر هم اشاره‌ای به هیچ نوع " تابعیت " نشده است . تضاد فی‌نفس است که بورژوازی بدین مناسبت به انواع دغلکاری‌ها متوسل میشود . ماهیت این دغلکاری‌ها به‌صورت احزاب از این است که با تحریف مضوع انترناسیونالیسم پرولتری (که گویان " سود یکطرفه است " یا " نفی " دموکراسی در مناسبات میان احزاب است) ، به " بین‌اعتقادی " به استقلال و " واداشتن " به هماهنگی ساختن فعالیت‌ها و " تبعیت از مرکز " است (تلاش میکند طرح‌های نامعقولی را تحمیل کند که از نظر روانی محرک روحیات منفی و ارتجاع است . بورژوازی می‌کوشد نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری عد و تمایل و بی‌علاقگی و افکار نادرست و نسنجیده‌ای بوجود آورد تا بدین وسیله نوعی مصنوعیت نسبت به بنیاد عقل و نتایج تجربه و دانش ایجاد کند . در ضمن باید یادآور شد که تبلیغات ضد کمونیستی ، در مسائل دیگر هم ، از این قبیل شیوه‌های " سوء استفاده از توهین درک و آگاهی افراد ، بهره‌برداری میکند ، زیرا در آن موارد هم ناتوانی شان از طرح برنامه‌های مشترک که قادر به مقابله با سوسیالیسم علمی باشد آشکار میگردد .

البته سیاستمداران و ایدئولوگ‌های بورژوازی ضمن تشریح و تفسیر خود مختاری این واقعیت را که احزاب کمونیست ، مستقل ، صاحب اختیار و برابر حقوق‌اند " نادیده می‌گیرند " . ولی بر قسم اظهارات تبلیغی بورژوازی آنها موازین مشترک مناسبات میان احزاب در جنبش کمونیستی است و

۱ - رجوع کنید به : " همسوسومین‌نگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " جلد ۱ مسکو . ادراک انتشارات

مراعات این موازین از پایه‌های مهم پیشرفت آن در آینده است. موضوع استقلال احزاب در صورت استفاده های آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم هدف تازه ای نیست. اوهام و خرافات ملت گراییانه همواره زمینه مساعدی برای نشوونمای این افکار بوده است. ولی در گذشته از آنها بطور عمد، و از جمله در کشور ما، برای جدا ساختن احزاب کمونیست از توده‌ها بهره برداری میشد. دشمنان ما می گفتند احزاب کمونیست غیر ملی و ضد ملی اند و منافع "بیگانه" را بر منافع ملی ترجیح میدهند. اینک، بطوریکه مشاهده میشود روی مطلب دیگری تکیه میکنند: اوهام و خرافات ملی در نقش وسیله ای که آنتی کمونیست ها از آن برای منفرد ساختن وجد کردن احزاب کمونیست در عرصه بین المللی استفاده میکنند ظاهراً هر میشود. مخالفان ما میگویند کمونیسم هر چه بیشتر ملی و ضد انترناسیونالیسم میگردد.

بدین ترتیب، ضد کمونیست ها به تاکتیک های هر چه دقیق تر و تاکتیری در مبارزه با جنبش کمونیستی دست میزنند. واکنش بورژوازی امپریالیستی درقبال افزایش نفوذ و تاثیر کمونیسم در جهان معاصر مبارات از تلاش در راه رسیدن به هدف های زیر است: اولاً، تاکتیک و مصلحتی کردن جنبش کمونیستی که بمنزله یک نیروی انترناسیونالیستی قوام و دوام یافته و تانیا، تضعیف و از بین بردن نقش احزاب کمونیست به مثابه نیروی محرکه پیشرفت ملی، در عین حال متزلزل ساختن وحدت بین المللی کمونیست ها و همبستگی آنها نه بمنزله هدف اصلی، بلکه به مثابه وسیله ای برای تغییر اوضاع بین المللی که برای امپریالیسم نامساعد گردید و همچنین برای منفرد ساختن احزاب کمونیست جدا کردن آنها از زمینه ملی و یا تغییر شکل و ماهیت دادن آنها در نظر گرفته میشود.

ضد کمونیست ها تلاش میکنند برای تاکتیک خود پایه ژئوپلیتیک (۱) هم دست و پا کنند. آنها میگویند تعلق داشتن به مناطق مختلف جغرافیایی گویا "تناقض و ناسازگاری" هدف های احزاب را ایجاد میکند. کمونیسم "خاور" در نقطه مقابل کمونیسم "باختر" و کمونیسم "جنوب" در مقابل کمونیسم "شمال" قرار داده میشود. آنتی کمونیست ها وحدت تپرو سه انقلابی جهانی قائل نیستند. های عام آن را که پیشرفت و گذار جامعه بشری را به صلح پایدار و سوسیالیسم ایجاد میکنند، نفی میکنند. برخورد ژئوپلیتیک به جنبش کمونیستی از جمله در مفهوم "اورو کمونیسم" که تبلیغات بورژوازی پیش آورد نیز بروز میکند. درنگ و تاامل روی این مسئله را در زمان از جمله این قضیه بر میانگیزد که حزب مادر "اکونومیست" لندن برخلاف "اورو کمونیست ها" و "آنتی اورو کمونیست ها" بمنزله حزبی "فدرتمسند" که نه به این گروه و نه بدان گروه متعلق است، قلمداد شده بود (۲).

تبلیغات بورژوازی با اختراع کلمه "اورو کمونیسم" (۳) به پیچیدگی آنرا بمنزله یک مفهوم بی ضروری و اساساً متبرگونیم به مثابه مفهوم مستحارمی برای نشان دادن مواضع یکسان برخی از احزاب منطقه مادر مورد یک سلسله از مسائل بکار رنجهرد. بطوریکه میدانیم در جنبش کمونیستی در باره این مسئله عقاید مختلفی وجود دارد که موضوع بحث و مذاکره است. ولی، بورژوازی با تقسیم کمونیسم به قسمت های مختلف بر پایه اصل ژئوپلیتیک، مضمون ویژه ضد کمونیستی مفروضه خود را در این اصطلاح می گجاند و از آن برای اعمال فشار بر جنبش ما و بمنزله شیوه مبارزه با احزاب کمونیست استفاده میکند.

۱ - ژئوپلیتیک - سیاست مبتنی بر شرایط و اوضاع جغرافیایی کشورها (مترجم)

۲ - رجوع کنید به : " The Economist ", 5-11 November 1977, P. 60

۳ - رجوع کنید به : " Newsweek ", december, 6 1976. P. 15

بهینیم مفهوم "اوروکونینیم" بهجملهت برای بورژوازی لازم آمد وجه سود وفایده ای از آن انتظار دارد؟ پس از بررسی و تجزیه و تحلیل مطبوعات بورژوازی انسان با این نتیجه رسید که تبلیغات پرسروصدا در اطراف این مفهوم بمنظور ایجاد عدم اعتقاد هیگنانگی در مضامین میمان احزاب کونیست و برانگیختن آنها به دریافتان بایکدیگر و قطع روابط بعمل میآید. مایکسی از این نمونه‌ها را برای مثال یادآور میشود.

مطبوعات بورژوازی چندین پیش‌موضوع "مخاطرات دوگانه اوروکونینیم" را مطرح کردند. در صفحات آنها بطور مشروح و مفصل گفته میشود که گو یا "اوروکونینیم" در درجه اول مسئله بخرنجی برای "شرق" بوجود میآورد تا برای "غرب". آنتی کونیست‌ها این فکری را بی‌معنی و اطلاق میکنند که خود ویژگی راه رسیدن به سوسیالیسم در یک کشور گویا برای کونیست‌های کشورهای دیگر مخاطره ایجاد میکند و تلاش میکنند مبارزه در راه سوسیالیسم در کشورهای سرمایه‌داری را در نقطه مقابل پیشرفت کشورهای سوسیالیستی قرار دهند. احزاب کونیستی را که هنوز به حاکمیت نرسیده اند مخالفان سوسیالیسمی که در "شرق" موجود است قلمداد میکنند و احزاب کونیستی را که حاکمیت را بدست آورده اند مخالفان برقراری سوسیالیسم در "غرب" جلوه میدهند (۱). در انسان این اندیشه بوجود میآید که توجهی که به تبلیغ "اوروکونینیم" در محافل امپریالیستی صدول میگردد در واقع باینستفاده از مفهوم "اوروکونینیم" برای تخریب و ایجاد تزلزل در جامعه کشورهای سوسیالیستی مربوط است.

یکی از ویژگیهای این تبلیغات در این است که آنتی کونیست‌ها در مفهوم "اوروکونینیم" مضمون امید و دلجوئی و سیاسی را وارد میکنند که بهیچوجه بیانگر مشخصات جغرافیایی و منطقه‌ای نیست. آنها امیدهای خیرش را به تپیدیل احزاب کونیست به احزاب سوسیال دموکراتیک با این مفهوم ارتباط میدهند و میکوشند جنبش را از "لنینیسم چه در وقت ولوزی چه در عهد فهای آن به سوسیال دموکراسی" سوق دهند (۲). سوسیال دموکراتهای راستگرا هم بنوع خود آشکارا به این امیدند که با تبلیغ "اوروکونینیم" برای خود سرمایه سیاسی گرد آورند و همین علت هم این اصطلاح را به منزله "انتعاش از اعتقاد" به راه انقلابی پیشرفت اروپای غربی و "بذیرش" راه دموکراسی تفسیر و تعبیر میکنند (۳). بدین ترتیب پیشوند "اورو" پیش از کلمه "کونیسم" بنا به تصور مخالفان کونیسم آنها را به دموکراسی تبدیل میسازد. در واقع فقط در این زمینه است که موضوع "اوروکونینیم" برای سیاستمداران و ایدئولوگهای بورژوازی و سوسیال دموکراتهای راستگرا جالب توجه است. درست از همین مواضع هم آنها احزاب کونیست را مورد حمله قرار میدهند.

هدفهای که بورژوازی از تبلیغ و اشاعه دموکراسی در جنبش کارگری تعقیب میکند کاملاً آشکار است. لنین نوشت: "هر قدر نفوذ و تاثیر دموکراسی‌ها در کارگران بیشتر باشد همانقدر کارگران ناتوان تراند، همانقدر بیشتر وابسته به بورژوازی اند و همان اندازه سهلتر و بورژوازی بکمک حیل و نیرنگ‌های گوناگون اصلاحات را به هیچ وجه تبدیل میکند. هر قدر جنبش کارگری مستقل تر و مصون تر باشد هدفهای گسترده تری داشته باشد، هر قدر وابستگی آن به محدودیت‌های دموکراسی کمتر

۱ - رجوع کنید بطور مثال به: "International Herald Tribune" July 2-3, 1977; September 8, 1977.

2 - "International Herald Tribune", February 5-6 1977, p. 6.

"Socialist Affairs", May-June, 1976, p. 65.

باشد ، کارگران بهمان اندازه بهتر موفق به استفاده از برخی بهبودی ها و تحکیم آنها میگردند
 (۱) . در همین حال همانطور که لنین خاطر نشان کرد رفورمیسم در شرایط معین میتواند هم بمعنی
 " تخریب سازمان مارکسیستی وهم صرفنظر کردن از وظائف دموکراتیک طبقه کارگر و تحویض آنها بسا
 سیاست کارگری لیبرال باشد " (۲) .

با اینهمه مخالفان کمونیست ها از این نکته قائل نیستند که میان درک و تفسیر آنها از مفهوم
 اوروکومونیسم و سیاست واقعی وایدلولوی احزاب کمونیست تفاوت بسیار است . از این رو است
 که آنها تقریباً از همان آغاز افسانه ای که خودشان اختراع کرده اند به مخالفت برخاسته اند . ضد
 کمونیست ها هر چه بدشتر این سؤال را مطرح میکنند که : آیا این خود فریبی نیست ، آیا بدین
 ترتیب آنها خود را دچار غفلت نمیکند ؟

از پس برد محکوم ساختن " اوروکومونیسم " بمنزله پدیده ای دروغین ، ساختگی و فریبنده هد
 از طرف " پدرخوانده هایش " مسئله محتری خود نمائی میکند . این داسی است که بورژوازی میخوا
 بکک آن کمونیستهارا به راه گذشت های سیاسی وایدلولویک در اصول اساسی بنیادیشان
 سوق دهد . مثل اینکه بفانها میگویند : اگر راست میگوئید ثابت کنید که " اوروکومونیسم " آنطور که ما
 درک میکنیم ، دروغ و فریب نیست . ولی آیا کمونیست ها بمنظور کسب موفقیت در سیاستشان باید
 از قوانین عام و سیاسیارمهم سوسیالیسم علمی و مفاع بنیادی طبقه کارگر کشور خودشان صرفنظر کنند و
 در راه مبارزه علیه یکدیگر گام نهند ؟ بمقیده ما اگر مخالفان ما باین امید نشسته اند صیقا اشتباه
 میکنند .

تکیه روی تفاوت موجود در استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی که نتیجه در نظر گرفتن شرایط
 ویژه مشخصی است که قانونمندی های مبارزه طبقاتی در کشورهای گوناگون در زمینه آنها تحقق
 مییابد و احزاب براد آنها را مورد توجه قرار میدهند ، از خصائص ویژه تائیتی کمونیسم در اوایل سالهای
 هفتاد است . " تنوع فزاینده " در جنبش کمونیستی ، بمقید تائیتی کمونیست ها گویای باید نیروهای
 گریز از مرکز می بوجود آورد که به اختلاف و کشمکش و پیدایش " کمونیسم چند دکتری " منجر گردد .
 در این جریان ، آنتی کمونیست ها ضما برای خود نقش ناظر غیر فعال (پاسیفی) قائل نیستند .
 آنها آشکارا از لزوم اعمال فشار سیاسی و فرهنگی ، گسترش پروسه های نفاق افکن سخن میگویند و
 تلاش میکنند فرق و تفاوت را به اختلاف نظر مبدل سازند . بنا به گفته لنین آنها میگویند " هر تنوع
 بحث وجدلی را " میان احزاب طبقه کارگر " بزرگ کنند و آنها را به تفرقه و پراکندگی مبدل سازند " (۳) .
 مطبوعات بورژوازی با مطلق کردن فرق و اختلاف در راههای رسیدن بسوسیالیسم که کاملاً
 طبیعی است و مورد قبول تمام مارکسیست ها است ، میگویند جستجوی این راهها را در نقطه مقابل
 ماهیت اصلی " مارکسیسم سنتی " یعنی سوسیالیسم علمی که مارکس ، انگلس و لنین بوجود آورد هاند
 قرار دهد . تبلیغات بورژوازی در این مسئله که هر حزب کمونیستی برای اندیشیدن آزاد و مستقل
 و اتخاذ تصمیم درباره اینکه چگونه باید در کشور خود بسوسیالیسم دست یابد دارای حقوقی است که
 بدان تحقیق می بخشد ، می خواهد دوری جستن از جهان بینی علمی و شیوه علمی دگر سازی واقعیت اجتماعی
 را ببیند .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۴ ، صفحه ۲ .

۲ - همانجا - صفحه ۴ .

۳ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴ ، صفحه ۱۷۰ .

ضد کمونیست ها برای آنکه این پروسه را امری "ناگزیر و اجتناب ناپذیر" و "قانونمندانه" قلمداد کنند، میگویند جنبش کمونیستی معاصر رفرماسیون قرن شانزدهم را بطرز کاملاً بی اساسی بهم تشبیه کنند. آنها میگویند نخستین گام در راه رفرماسیون، جدا شدن کلیساها از پرستخان ها بود. در همین و مهمترین گام در این راه عبارت از این بود که در چهارچوب خود کلیساها از پرستخان ها، اهمیت سازمان کلیسایی و لزوم وساطت آن برای آنکه هر فرد مومن و معتقدی به معنی و مفهوم دین و اعتقادش ببرد مردود اعلام شد. ضد کمونیست ها میگویند جنبش کمونیستی هم ناگزیر از یافتن راهی بسوی "رفورماسیون پرستخانی مخصوص خود" است. در سفنان ما چنین اندرز میدهند که برای انجام این کار استقلال حزب که آنها آنرا انزواجویی و صرف نظر کردن از همبستگی ضد امپریالیستی تعبیر میکنند، هنوز کافی نیست. گویا باید ساختار حزب را هم تغییر داد تا بتوان "محاصره" فرضی وجدان سیاسی انسانها از طرف سازمانهای حزب واید و لولوی کمونیستی را از زمین برد. آنها از این شکایت دارند که لوتری که کسی باید این کار را انجام دهد هنوز ظهور نکرده است (۱).

خبرنگار و مفصلنامه کائو جی گوگلد مورو این فلسفه را به زبان پراگماتیک صریح تری در "فورین آفرس" اینطور بیان کرد که مخالفان احزاب کمونیست در تنقید از آنها "حملات خود را روی مرکزیت دموکراتیک که فقدان آزادیهایی فردی در چهارچوب ساختار حزب را مجسم میسازد متمرکز کردند" (۲).

معلوم است که وقتی ضد کمونیست ها از "ایجاد تغییر و تحول در احزاب" و "آزادی وجدان سیاسی" سخن میگویند بدین حساب است که جریانهایی بوجود آورند که حزب را از درون از هم بپاشد. بدین ترتیب تجزیه و تحلیل تبلیغات ضد کمونیستی طی سالهای اخیر نشان میدهد که فقط به "گسستن پیوندها" در جنبش کمونیستی کفایت نمیکند، بهعکس فعالیت آن در این جهت جزئی از خرابکاریهایی گسترده ای را تشکیل میدهد که خلعت میزبانه آنها تلاش در راه بوجود آوردن تغییراتی در سرشت و ماهیت احزاب کمونیست است.

نباید این نکته را از نظر دور داشت که از این لحاظ برخی از خصائص تاکتیک معاصر مبارزه با احزاب کمونیست به انعکاس صدای تبلیغات گسترده و پیرسودهای ضد شوروی در سالهای شصت شباقت دارد.

در واقع هم درست در همان سالهای ۶۰ سیاست "فشار و مسالمت آمیز" بر کشورهای سوسیالیستی به منظور سوق دادن آنها بسوی "لیبرالیزاسیون" اعلام گردید، میدانیم که از این کلمه هم در بردن از اصول مارکسیستی - لنینیستی در تئوری و پراکتیک را اراد میگردند. حالا از همان شیوه برای مبارزه با احزاب کمونیست استفاده میشود. ضد کمونیست ها از فساد و تباهی احزاب کمونیست واز "لیبرالیزاسیون" آنها صحبت میکنند.

البته شباقت شیوه های ضد کمونیستی مبارزه با سوسیالیسم و احزاب کمونیست ضمن تغییر و تحول اشکال مبارزه با توجه به جوانب امر تصادفی نیست. آنتی کمونیست ها از مبارزه طبقه ای درس لازم را میگیرند. تجربه تاریخ نشان داد که تا وقتی که در سرشت و طبیعت حزب پیشتان زحمتمندان تغییری روی ندهد، نمیتوان سوسیالیسم را تضعیف کرد و یا ماهیت آنرا تغییر داد. از طرف دیگر تجدید حیات سوسیالیسم دموکراسی بیش از ۶۰ سال پیش از این، به نجات سرمایه داری در برخی از کشورها، هنگامی که نخستین موج انقلابی جهانی بر پایه و اساس آن فرود آمد، کمک فراوان کرد.

1 - "The Economist", November 12-18, 1977, P. 13-14.

2 - "Foreign Affairs" July 1977, P. 814.

هرگاه فکریهای تبلیغاتی ضد کمونیستی را که در بالا بدانها اشاره کردیم تصمیم دهیم میتوان اینطور نتیجه گرفت که موضوع عهد و ناراحتی ضد کمونیست ها را بر خور احزاب به آموزش مارکس انگلس ولنین تشکیل میدهد . ناراحتی آنها برای ما قابل درک است ، زیرا همین برخورد صحتزین چیزی است که سیمای ایدئولوژیک و سیاسی هر حزب را به منزله حزب کمونیست تعیین میکند .

تشدید حلات به پایهای ایدئولوژیک جنبش کمونیستی هم از همینجائها می شود . در ضمن کاملاً آشکار میگردد که مرکز این حلات هر چه بیشتر روی اشکال مشخص انطباق اندیشه های مارکس ، انگلس ولنین بر شرایط جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای مختلف محل و فصل مسافت تازه بوسیله احزاب کمونیست و کارگری منتقل میشود . تبلیغات ضد کمونیستی میگوید از مصلحتی که از افیاده پیشرفت جهان معاصر است به ویژه اندیشه های تازه ای که هنوز نمانده از کافیه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته اند سو استفاده کند . چنانکه میدانیم خلاصه ایدئولوژیک وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد . آنجا که برای مسافت تازه هنوز نمانده و تئوری علمی تهیه و تدوین نشده مخالفان آن طفیلی وار سو استفاده میکنند .

ضد کمونیست ها که از دست رفتن پایها ساس مشترک ایدئولوژیک احزاب کمونیست و کهنه شدن " سوسیالیسم علمی را پیش بینی میکنند ، برای این قبیل اظهارات خود نویی " تئوری " هم وضع میکنند . مابانی این تئوری را در نقطه مقابل یکدیگر گردانند مارکسیسم ولنینیسم ، بمنزله یک پدیده " روسی خالص " میتوان دید . ولی ضد کمونیست ها با نافی خصلت انترناسیونالیسم ولنینیسم و تجربه اتحاد شوروی در نخستین ده سال موجودیت کشور شوروی ، آنوقت هنوز در برخورد به جنبش کمونیستی بطور کلی که آنرا بمنزله جنبشی " مافوق ملی " تصور میکردند ، به تصمیم های گسترده تئوریک دست نمیزدند . سو استفاده و جعل و تحریف بکلی " کمونیسم ملی " گام بعدی در این رهگذر بود . ماهیت " کمونیسم ملی " را آنها مقدم بر هر چیزی در " هد جمعیت از رهبری خارجی مافوق ملی " میدانند . ضد کمونیست ها در ضمن در باره اینکه انطباق ایدئولوژی کمونیستی با شرایط محلی میتواند به از دست رفتن هدفهای انترناسیونالیستی آن وسلطه او هام و خرافات ملت گرایانه ضجر گردد " تئوری می یافتند " . حالا آنها به تکمیل ساختن تئوری خود مشغولند " . بطوریکه یکی از مبتکرین این تئوری یعنی زه بژنفسکی مشاور رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اظهار میکند انطباق کمونیسم در شرایط ویژه کشورهای بقدری متفاوت و گوناگون است که کمونیسم هم مانند لیبرالیسم قرن نوزدهم هر چه بیشتر مضمون و مفهوم متحد کننده و نظریه هام و جهانی خود را از دست میدهد (۱) . جعل و تحریف موجود در این افکار و عقاید کاملاً آشکار است . مشکل بتوان بطور جدی در باره

این عقیده بحث کرد که انطباق تئوری با شرایط مشخص (این را هم باید گفت که کمونیسم برخلاف لیبرالیسم قرن نوزدهم تنها یک ایدئولوژی سیاسی نیست بلکه علمی است) نه با بسط و تکامل آن ، همانطور که کمونیست ها عمل میکنند ، بلکه با جعل و تحریف آن بستگی دارد . این یکی از مسافت است . ثانیا باید گفت که مسطه افکار و نظریاتی که یاد آور شدیم در این است که عقب نشینی و چشم پوشی از مواضع ایدئولوژی کمونیستی را بشکل قاعده و قانون برخ ما میکشند و با واقعیاتی که بعکس این جریان گواهی میدهد توجهی نمیشود . این واقعیات عبارتست از ساختن جامعه سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی ، ساختن سوسیالیسم پیشرفته در دیگر کشورهای سوسیالیستی ، موفقیت های مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته ، مسافت آزادی ملی خلقها ، افزایش

نفوذ و تاثیر احزاب کمونیست در بسیاری از کشورهای جهان ، همبستگی کمونیست ها در مبارزه در راهکافش تشنج و صلح طلبه امپریالیسم و فاکت های بسیار زیاد دیگر کمینروی جاذبه و متحد سازنده اندیشه های علمی کمونیستی را بعلمت تأیید صحت و درستی آنها تشدید میکند . ثالثاً ، بطوریکه مارکس و انگلس گفتند ، طبقه کارگر ملی است ، ولی کاملاً نه بدان معنی و مفهومی که بورژوازی درک میکند (۱) . از قرار معلوم مفهوم ملی در جنبش کمونیستی حتی برای بهائونگران تفویض تلاشیهای ضد کمونیستی بورژوازی قابل درک نیست . اشتباه محض و تعیین کننده آنان نیز از همبختناشناسی میگردد . در برفم پیشگویی های آنها انطباق سوسیالیسم علمی با ویژگیهای ملی مانع پیشرفت وحدت انترناسیونالیستی جنبش مانیست ، بحکس ، تئوری مارکسیستی - لنینیستی متحدی صدیقی تسر از تجربه ویژه احزاب ویراتیک انترناسیونال ندارد .

آنتی کمونیست ها در مبارزه طلبه جنبش مایکوشند تشابه معین شرایط در برخی از کشورهای را هم که به پژوهش های تازه و مبتکرانه مسافله جدیدی در این کشورها منجر میگردد ، مورد استفاده قرار دهند . آنها با اظهار مخالفت شدیدی با هرگونه بروز همبستگی بین الطلی کمونیست ها و نیکی اهمیت بین الطلی تجربه احزاب ، در این مورد معین تقریباً در نقش طرفداران " یکپارچگی " بیسندان می آیند ، طرفدارانی که اختلاف و تفاوت در فعالیت احزاب را که مشروط به ویژگیهای ملی است نفی میکنند . ضد کمونیست ها بدین وسیله میخواهند کمونیست ها را به جدائی از جنبش جهانی کمونیستی سوق دهند .

کارشناسان مبارزه با جنبش کمونیستی که این او را خریه ویژه روی " شیوه و طرز تفکر لنین " تکیه میکنند این فکر را تلقین مینمایند که گویا چنین طرز تفکری کمونیست ها را هنگام تهیه و تدوین استراتژی طلیشان " محدود و مقید " مینماید . بهینم این طرز تفکر چه علت مورد پسند مخالفان مانیست ، اینطور معلوم میشود که علتش این است که کمونیست ها حتی در طریق مسالمت آمیز دست یافتن به سوسیالیسم از شیوه های انقلابی کار طرفداری میکنند ، سیاست و مسئله حاکمیت دولتی را در رجسه اول اهمیت قرار میدهند ، در امیسط و تکامل آزادی و موکراسی مسئله ضرورت جلو ترفتن از آنچه در موکراسی بورژوائی میدهند و میتواند بدهد را مطرح مینمایند ، از سیاست اتحاد طبقه کارگر با قشرهای متوسط پیروی میکنند و سایر احزاب سیاسی جبهه واحدی تشکیل میدهند تا بدینظریق مسافله ملی را با بهای و مطابق با جریان ترقی اجتماعی حل و فصل کنند . . . بطوریکه بهینم آنتی کمونیست ها مقدم بر هر چیز به برخی از خصائص مهم گذار مسالمت آمیزه سوسیالیسم که علوم اجتماعی کشف کرده و در عمل هم به اثبات رسیده اند حمله میکنند و درین حال میگویند به احزاب کمونیست آن نظریات و شیوه های " مشترک " را تحمیل کنند که بعضی گسستن از تئوری علمی ویراتیک است .

حزب مایه اندیشه های مارکس و انگلس ولتین صدیقی و وفادار است . در دست بهینم طلت است که حزب ما تو انست استراتژی و تاکتیک جدید و اصیلی برای شرایط کشور ما تهیه و تدوین کند . حزب مترقی زحمتکشان قهرس پرنفوذترین نیروی سیاسی در قبرس است . در انتخابات سال ۱۹۷۰ بیش از ۴۰ درصد از رای دهندگان از آن پشتیبانی کردند . ولی در انتخابات سپتامبر سال ۱۹۷۶ سه حزبی که با یکدیگر همکاری میکردند یعنی حزب مترقی زحمتکشان قهرس ، حزب جبهه موکراتیک برهبری س. کپریانو و حزب اتحاد موکراتیک واحد مرکز (ا. د. ا. ک) نزدیک به ۷۵ درصد آرا^۵ انتخاب کنندگان را بدست آوردند . در ماههای اخیر انتخابات رییس جمهوری صورت پذیرد کی جزیره را

تشکیل میدهد . در جریان تبلیغات انتخاباتی ما مقدم بر هر چیز در راه حفظ وحدت میهمانان
پرستانه بر پایه های هر چه گسترده تری مبارزه خواهیم کرد . بهمین منظور ما از معرفی نامزد انتخاباتی
از حزب خود صرف نظر کردیم ، چون بمقید ما پیروزی وی در انتخابات میتواند شرایطی بوجود آورد
که با خطر جنگ داخلی همراه استواین چیزی است که ما از آن اجتناب میکنیم . علاوه بر این ارتش
ترکیه میتواند از این پیروزی ما در انتخابات بعنوان بهانه دستسختی برای اشغال بخش دیگری
از جزیره استفاده کند . در چنین شرایطی خطر جدی اخلالناورد را مورد اخلی ما هم واقعبینت مهمل میشود .
ما عقیده داریم که تا کتیک که حزب ما بر پایه تجدید و تحلیلی علمی شرایط مشخص کشور و وضع بین المللی
آن تهیه و تدوین کرده تا کتیک که مشخص است که با حل و فصل معضلات قبرس با روح دموکراتیک توافق
دارد و نه فقط با منافع کنونی مردم کشور ما بلکه با منافع و مصالح آنان در آینده نیز مطابقت میکند .
ما برخی از مسائل آنتی کمونیسم او اواخر سالهای ۷۰ را تشریح نمودیم و ولی البته این مقاله
تا مضمون و مسائل مربوط به آنتی کمونیسم را در بر نمیگیرد . مضمون اصلی نظریاتی که محافل
امپریالیستی مطرح میکنند کینه توزی و دشمنی طبقاتی نیست به احزاب کمونیست است . محافل
امپریالیستی خواستار بدایش تفرقه ویرا کنندگی در جنبش کمونیستی و تضعیف احزاب کمونیست اند
و علاوه بر این میخواهند شاهد تخییر ماهیت یافتن این احزاب باشند . بهمین سبب است که میکوشند
در امور این احزاب مداخله کنند ، آنها را با هم در میاندازند و حتی وظیفه تعلیم و آموزش دادن به
را بصد میگیرند ، بعد درس میدهند که چطور رفتار کنیم ، درجه سختی و یا گنگام برداریم ، نیسات
خود را جایگزین هد فهای ما میکنند و به هرج و مرج و اختلاف دامن میزنند .
دشمنان امپریالیست کمونیسم در تلاش آنند که بر هد فهای مبارزه مشترک ما علیه امپریالیسم
در راه دفاع طبقه کارگر و بخاطر صلح و ترقی اجتماعی قلم بطلان کشیده شده و از بین برده شوند .
همانطور که در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا تاکید شد ، کمونیست ها " همکاری و همبستگی
رفیقانه و انترناسیونالیستی و دا طلبانه خود را بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس ، انگلس و لنین
در همین مراعات جدی برابری حقوق و استقلال و خود مختاری هر حزب ، عدم مداخله در امور داخلی
یکدیگر ، احترام به آزادی انتخاب راههای گوناگون در مبارزه در راه تغییر و تحولات اجتماعی مترقی
و سوسیالیسم بسط و تکامل خواهند داد " (۱) . محافل امپریالیستی که پرچم آنتی کمونیسم را
با هتزاز و رآورد اند ، در واقع میخواهند ما را از این موضع روشن و دقیق منحرف سازند .

۱ - کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ، برلن ۲۹-۳۰ ژوئن ، سال ۱۹۷۶ ، " مسکو
اداره انتشارات سیاسی ، ۱۹۷۷ ، صفحه ۱۹-۲۰ .

ضامن واقعی آزادی و حقوق بشر

هربرت زیند رمان

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب
سوسیالیست متحد آلمان
رئیس مجلس ملی جمهوری دموکراتیک
آلمان

حزب سوسیالیست متحد آلمان بمسئله تکمیل و گسترش مداوم دموکراسی سوسیالیستی و افزایش شرکت مردم در اتخاذ مهمترین تصمیمات مربوط به زندگی آنها اهتمام و توجه دائمی داشته و دارد. در برنامه حزب سوسیالیست متحد آلمان مصوب نهمین کنگره حزب (سال ۱۹۷۶) گفته شده است:

« سمت عمده پیشرفت حاکمیت دولتی سوسیالیستی توسعه و تکامل هر چه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی است. شرکت مردم به اشکال بسیار متنوع در اداره امور دولتی و اقتصادی بیش از پیش به جنبه متمایز زندگی در شرایط سوسیالیسم تبدیل میشود. » (۱)

دولت‌مان واقعی غیر از منافع مردم ندارد. سیاست دولت ماکه برای جمهوری ما وجهه بین المللی کسب نموده در جهت تامین صلح و همکاری بین المللی است و بر پایه دوستی و یگانگی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی استوار است و این سیاست تلاشهای مخالفان و خداحت زدائی را که قصد تجاوز به حق حاکمیت کشور ما و مرزهای مهمن سوسیالیستی ما را در سرمن پروراند خنثی میکند. دولت سوسیالیستی از خط مشی وحدت رشد و ترقی اقتصاد و اعتدالی سطح رفاه مادی زندگی مردم که وسیله حزب تدوین شده پیروی میکند و اعتماد و اطمینان مردم را در زندگی اجتماعی تضمین مینماید و امکانات وسیعی جهت کسب دانش و ارتقاء سطح فرهنگ برای آنها فراهم میآورد. چنین سیاستی در عین آنکه با منافع و خواستههای طبقه کارگر و دهقانان تعاونی‌های کشاورزی، روشنفکران سوسیالیستی و دیگر قشرهای زحمتکشمان مطابقت کامل دارد، در ضمن مستلزم ارتقاء سطح فعالیت دموکراتیک توده‌ها و تحقق وسیعتر حقوق و آزاد پهای آنان بوسیله خودشان است.

حاکمیت دولتی زحمتکشمان در سازمانهای توده‌ای انتخابی یعنی در مجامع نمایندگان خلق که اختیارات مهمی در زمینه رهبری پیشرفت جامعه بد آنها محول گردیده به کمترین و درخشانترین شکلی متجلی میگردد. ارگانهای نمایندگی (۲) خلق که سازمانهای خود زحمتکشمانند ماهیت دموکراتیک نظام اجتماعی سوسیالیستی را مجسم میکنند. این سازفتنهانه تنها بوسیله مردم ایجاد میشوند. بلکه

- ۱ - نهمین کنگره حزب متحد سوسیالیست آلمان. مسکو. بنگانه نشریات آثار سیاسی ۱۹۷۷، ص ۲۴۵.
- ۲ - ارگانهای نمایندگی، ارگانهای است که از طرف مردم برای اداره امور کشور با اختیارات معین و در سطوح مختلف انتخاب میشود.

همچنین از مردم تبعیت میکنند و در برابر آنها مسئولند . به همین علت این سازمانها هسته اصلی ارگانهای حاکمیت دولتی میباشند . در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان گفته شده است : " ارگانهای نمایندگی خلق پایه سیستم ارگانهای دولتی را تشکیل میدهند . "

اما حاکمیت خلقی سوسیالیستی نه تنها بوسیله سیستم ارگانهای انتخابی بلکه همچنین از طریق اشکال مختلف دموکراسی یلاد واسطه تحقق میپذیرد . مثلاً همه پرسس ها (رفرا ند ها) جنبشها وسازمانهای توده ای مانند اتحادیه های کارگران ، اتحادیه های جوانان ، زنان و غیره وهمچنین کمیته های جنبه ملی آلمان دموکراتیک از جمله آنها هستند . بحث و مذاکره همگانی لوابج قانونی پیش از تصویب آنها از طرف ارگان عالی انتخابی یعنی مجلس خلق جمهوری دموکراتیک آلمان هم بشکل استواری جای خود را در پراتیک زندگانی سیاسی گشوده است . بعنوان مثال در سال گذشته طرح مجموعه قوانین جدید کارزیر رهبری اتحادیه ها طی چند ماه مورد بحث و بررسی وسیعی قرار گرفت . در جریان این مباحثات قریب شش میلیون نفر از زحمتکشان نظریات وملاحظات خود را ابراز داشتند . آنها ضمن مقایسه مواد این طرح با واقعیت روزمره وتصورات شخصی خویش درباره بهبود وتکامل هرچه بیشتر شرایط کار زندگی هزاران پیشنهاد در مورد اصلاح وتکمیل این طرح ارا ف نمودند .

بحث و بررسی پیرامون طرح اساسنامه وآئین نامه انتظامات داخلی تعاونیهای تولیدی کشاورزی نیز همینطور با فعالیت شدید وشکلی خلاق برگزار گردید . برای بررسی این طرح ۱۴ هزار جلسه ومجالس گفتگو تشکیل شد که طی آنها ده هفتاد تن تعاونیهای کشاورزی وکارگران کشاورزی ۱۵ هزار پیشنهاد وتقاضا برای اصلاح وتکمیل آن مطرح کردند . این نمونه ها شواهد خوبی برای نشان دادن این واقعیت است که شرکت مستقیم دهفتاد تن کارگران کشاورزی در رهبری پیشرفت وسطوتکامل تعاونیهای کشاورزی خود شان عملاً چگونگی تحقق مییابد .

از مشخصات این پدیده این است که در جریان چنین بحث و مذاکره ای میزان فعالیت جنبشها وسازمانهای داوطلبانه توده ای هم مانند نهضت نوآوران وتکمیل کنندگان (راسیونالیزاتور) که متجاوز از یک میلیون بیانصد هزار نفر از کارکنان صنایع وکشاورزی در آن شرکت دارند ، افزود میگردد . این مطلب در مورد جنبش جوانان هم که شمارش در راه کار سازنده است وزیر عنوان " استاد کاران فردا " برگزار میشود ومتجاوز از ده میلیون پیرو د خرترا در بر میگیرد صدق میکند .

فعالیت سازنده زحمتکشان وجنبشهای توده ای که همواره حزب مابهنگران بوده ومیباشند نمودار روشنی یکی از خصوصیات اساسی دموکراسی سوسیالیستی یعنی شرکتیلهایونها ومیلیونها از مردم در تعیین سرنوشت کشور خود میباشد . لنین در توضیح این خصیصه خاطر نشان کرده است که : " در اینجا یکی از عمیق ترین اصول مارکسیسم که در عین حال سادهترین ومفهومی ترین اصل است با ثبات میرسد . هر قدر رقمیانودامنه فعالیتهای تاریخی وسیعتر باشد تعداد افرادی که در این فعالیتها شرکت میورزند بهمان میزان بیشتر است وبرعکس . هر قدر تغییر وتحولاتی کمیخواهیم انجام دهیم عمیق تر باشند بهمان میزان باید سطح علاقمندی و پیرو خرد آگاهانه نسبت به آن را بالا برد ، ومیلیونها ومیلیونها همسا میلیون افراد جدید را به ضرورت آن معتقد ساخت " (۱) .

بنابراین اگر دموکراسی سوسیالیستی را تنها با فعالیت ارگانهای انتخابی مردم مجسم کنیم تصور ما درباره آن بهیچوجه کامل نخواهد بود . دامنه شرکت مردم در اداره امور دولت وگوتگوتنسی اشکال ونهادهای مختلفی که تمامی فعالیت دولت راتابع منافع مردم میکنند از ویژگیهای دموکراسی سوسیالیستی است .

از ۱۳۰ سال پیش تاکنون که "مانیفست حزب کمونیست" انتشار یافته و در آن مارکس و انگلس "تبدیل شدن پرولتاریا به طبقه حاکم" و "احراز دموکراسی" (۱) را بنشاند و دو وظیفه با مضونی واحد برای جنبش انقلابی تعیین کردند، چندین گروه از ایدئولوگهای پرولتاریائی تلاش کرده اند به اثبات رسانند که انقلاب سوسیالیستی بمنزله پایان دموکراسی است. امروز هم آنها با دفاع از دموکراسی پرولتاریائی در واقع تنها یک هدف را تعقیب میکنند - حفظ روابط موجود حاکمیت یعنی سلطه سیاسی و اجتماعی اقلیتی ناچیز بر اکثریت قریب به اتفاق جامعه. اما مارکس و انگلس بر مبنای علمی ضرورت و ناگزیری تغییر بنیادی در مناسبات اجتماعی موجود و در درجه اول اجتماعی کردن وسائل تولید و لغو سیستم اقلیت بر اکثریت را به اثبات رسانیدند. مارکس و انگلس خاطر نشان کردند که پرولتاریا از احراز حاکمیت سیاسی بدین منظور استفاده میکند که "قدم به قدم همه سرمایه را از چنگ پرولتاریائی بیرون بیاورد" تمام وسائل تولید را در دست دولت یعنی پرولتاریا بنشاند طبقه حاکم متشکل متمرکز سازد و شاید هم با سرعت بیشتری مجموعه نیروهای مولد را افزایش دهد (۲).

از اینجا چنین نتیجه میشود که مسئله حاکمیت بر وسائل تولید همواره بر مسئله ماهیت دموکراسی تقدم دارد. در شرایط سلطه حاکمیت سرمایه داری و بهره کشی انسان از انسان دموکراسی نمیتواند ناقص و محدود و در خدمت منافع ثروتمندان نباشد.

پس از آنکه طبقه کارگر حاکمیت سیاسی را بدست بگیرد و بدینوسیله امکان داشتن اختیارات نامحدود بر وسائل تولید را کسب میکند وضع بطور بنیادی تغییر مییابد. در هر طبقه کارگر وظیفه بسیار مهمی قرار میگیرد و آن اینکه سازماندهی تولید و تقسیم حاصل کار را با آگاهی هر چه بیشتر و طبق برنامه معین تحقق بخشد. ولی آیا میتوان این وظیفه را بدون شرکت وسیع طبقه کارگر و تمامی خلق در تحقق حاکمیت سیاسی در تمام شئون زندگی جامعه و با متنوع ترین اشکال انجام داد؟ در ضمن باید دانست که در درجه اول سخن بر سر سازماندهی تولید مادی و افزایش سریع ثروت های اجتماعی است.

خلاصت سیاسی مردمی آزاد، نهادها و اشکال دموکراسی اصولاً تازه ای را که فقط و فقط سوسیالیسم است پدید میآورد. لنین خاطر نشان کرده است که: "بسیاری معنی است اگر کسی فکر کند که عمیق ترین انقلاب در تاریخ بشریت یعنی انتقال حاکمیت از دست اقلیت استثمارگر به دست اکثریت استثمارشونده برای نخستین بار میتواند در دایره چهارچوب های کهنه دموکراسی پارلمانی و کنفدرالیستی بدون تغییرات شدید باشد. بدون ایجاد اشکال نوین دموکراسی و نهادها و تدوین مجسم کننده شرایط نو استفاده از آن دموکراسی و غیره نمیتواند صورت پذیرد" (۳). این سخنان را لنین در نخستین کنگره کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) که در مارس سال ۱۹۱۹ برگزار گردید بیان داشت. در این اظهارات لزوم دموکراسی با کیفیت طراز نوی که بر پایه مناسبات تولیدی جدید سوسیالیستی پدید آمد، باشد بوجهی معنی با اثبات رسیده است. لنین ماهیت عمیق دموکراتیک دولت سوسیالیستی را هم که پس از پیروزی انقلاب بنشاند دولت دیکتاتوری پرولتاریا بوجود میآید آشکار کرد.

ماد زنده ترین کنگره حزب با پیروی از هندودهای کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم درباره نقشی دولت در دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم و دولت خود را بنشاند یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا ارزیابی کردیم. اکنون متجاوز از سی سال است که حاکمیت کارگران و دهقانان در جمهوری دموکراسی

۱ - رجوع کنید به ک "مارکس و ف" انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۴ ص ۴۴۶ - همانجا.

۲ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۷ ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

آلمان وجود دارد . استعمارگران پیشین از حاکمیت کاملاً محروم هستند ، و مسائل تولید به خلق و زمینهای کشاورزی بعمانیتیهایی تولیدی تعلق دارند . در کشور به رهبری دولت دیکتاتوری پرولتاریا ساختمان و تکمیل ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته انجام میگردد و در عین حال شرایط مقدّماتی لازم بمنظور پرداختن تدریجی به ایجاد پایههای کمونیسم فراهم میگردد . دموکراسی سوسیالیستی بتدریج به دموکراسی همه خلقی تبدیل میشود و حقوق و آزادیها شامل همه افراد جامعه گردیده است .

میدانیم که حق اساسی دزدندگی برای هرنانسانی حق کارمیباشد . در جمهوری دموکراتیک آلمان این حق نتمتهدارقانون اساسی تصریح گردیده ، بلکه همچنین بطور کامل عملاً تحقق یافته است . حق کار در عین حال شامل حق پاداشی است که بادستزدنقدی وواقعی و مصرفهای شخصی واجتماعی تامين میگردد . در کشور ما سال بسال بر میزان دستمزدها افزوده میشود و متناسب با آن مصرف نیز با حفظ قیمت های ثابت کالاها و پهای خدمات و اجاره بهای ثابت برای مسکن افزایش میباید .

دستزد و درآمد واقعی زحمتکشان برای ارتقاء سطح رفاه زندگی مادی و معنوی اهالی کشور دارای اهمیت ویژه ایست و بنیادها و اعتبارات اجتماعی مصرف در ساختار آنها سهم مهمی دارند . خدمات پزشکی رایگان و از جمله بد اواد رستناوریوم ها ، آموزش رایگان در دبیرستانها و دانشکده ها مرخص با حقوق و اعزام به استراحتگاه ها از طرف اتحادیه های کارگری با تخفیف کلی در پهای آنها ، ارتقاء سطح تخصص بطور رایگان از آن جمله برای جوانان و آموزشهای حرفه ای برای دختران و پسران در همه رشته های تولیدی با این اعتبارات تامين میشوند . یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ نظام اجتماعی ما آنستکه دستزد زنان درقبال کار مساوی با مردان برابراست و درهای مدارس و آموزشگاهها و دانشکده ها و دانشگاهها بر روی فرزندان کارگران و دهقانان گشوده است و همه افراد جامعه بطور آزاد از دستاوردهای فرهنگی و غیر بهره بردارند . همه اینها (که فهرستشان رامیتوان تکمیل کرد) از خصوصیات ویژه برای بزرگ جامعه سوسیالیستی ميباشند . آیا نظام سرمایه داری قادر است حتی یکی از این حقوق بنیادی انسان هارا تامين کند ؟

البته دستعدای از کشورهای سرمایه داری ، بویژه کشورهای صنعتی پیشرفته این یا آن حق و آزادی بزحمتکشان داده شده است . اما اولاً این امر بهارضادریغبت طبقات حاکمه بلکه برغم تمایل آنها و در نتیجه جنبش دموکراتیک نیرومندی که در جریان آن زحمتکشان به سرکردگی طبقه کارگر محافل حاکمه را مجبور مینماید تا به گشتهای معینی تن در دهند ، انجام شده است . ثانیاً اگرچه این پیروزی ها در وضع توده های مردم تمسیمی ایجاد میکند اما در ماهیت حاکمیت کوچکترین تغییری نمیدهد . حتی دموکراسی هایی که " دموکراتیک ترین " دموکراسی ها بنظر مینمایند در شرایط مناسبات تولیدی سرمایه داری همچنان دیکتاتوری پرروا می باقی مینماید و چنانکه سراسر تاریخ جنبش کارگری میاموزد کافی است به بنیاد نظام اجتماعی موجود اندک لطیفه ای وارد آید تا این نظام بید رنگ تمام ساترد دموکراتیک خود را بدوراندازد . پرروا می و احزاب آن در چنین حالتی از تشدید مبارزه طبقاتی تا آخرین حد دریغ ندارند و حتی کوشیده اند و میکوشند از آلمان بدین منظور استفاده کنند که بیکم قوانین ضد دموکراتیک حقوقی را که مردم بدست آورده اند از آنها سلب نمایند و حاکمیت سرمایه را حفظ کنند .

آموزش پرروا می در باره دولت و حقوق و پارلمانتاریسم پرروا می را بشابه عالی ترین درجه دموکراسی مویستاید . سیمم چند حزبی و چندگرا می (پلورالیسم) ، اقتصاد بازار آزاد ، دولتی که حافظ ثبات رژیم است و اپوزیسیون که بخاطر همین هدف فعالیت میکند - همه اینها در شرایط سرمایه داری ما هراته بهم پیوند ميباشند و وسیله ای برای جلوگیری از سو قصد و تجاوز مردم به حاکمیت ترو تشدان ميباشند . چنین سیستمی انجام اصلاحاتی راهم مجاز نمیشود ، فقط بشرطی که حاکمیت و درآمد های سرمایه انحصاری را به خطر نیندازد ، با تصویب برنامه های اجتماعی هم بشرطی موافقت میکند که پس از

کسر هزینه های نظامی از بودجه چیزهای باقی بماند و فعالیت های هنری و فرهنگی را هم اگر به سرمایه خد مت کند مجاز می شمارد و حق آموزش و تحصیل را اعلام می دارد و ولی میدانیم که بودجه بسیاری از خانواده های کارگران بماند با امکان استفاده از آنها نمیدهد و بعبارت دیگر هم تئوری و هم پراتیک دولت و حقوق بورژوازی بطور کامل و مستحکم بر مواضع طبقاتی استوار است.

این مطلب در مورد پارلمان تارسم بورژوازی نیز صدق میکند و نئین در اثر خود بنام "دولت و انقلاب" نوشت: "مارکس در تجزیه و تحلیل خود از تجارب کمون با بیان این نکته که "هر چند سال یکبار به ستم دیدگان اجازه میدهند که تصمیم بگیرند که امیک از نمایندگان طبقه ستمگر در پارلمان نمایندند باشد و آنها را سرکوب کند" این ماهیت دموکراسی سرمایه داری را به بهترین وجهی درآورد است (۱). ماهیت پارلمان تارسم بورژوازی هم چنین است. البته این واقعیت منافی با آن نیست که نمایندگان گمان بود همای انقلابی میتوانند پارلمان بورژوازی را ترتیبی بشمار آورند و بشمار می آورند و میتوانند از آن بشنود سازماندهی و تربیت توده های مردم استفاده کنند و استفاده میکنند. به این واقعیت نباید کم بها داد و شود که در صورت وجود حزب انقلابی نیرومند این امکان وجود دارد که استشارگران را به گشت های بشفخ توده های زحمتکش وادار کنیم.

البتما این بدان معنائیست که پارلمان بورژوازی از خدمت بمضایع سرمایه دست بر میدارد و با وجود این محافل انحصاری بانشان دادن خصوصیت ذاتی خود نسبت به هرگونه اصلاحات دموکراتیک تلاش میکنند این نقش ناچیز پارلمان را هم کاهش دهند و اختیارات قانونگذاری آنها محدود سازند و علت گرایش روزافزون در جهت تقویت دستگاه قوه اجرائیه که بانحصارات پیوند نزدیکی دارد نیز در همین است.

طبقه کارگری از دست آوردن حاکمیت برای تحقق منافع زحمتکشان و پارلمان را به چنان ارگان نمایندگی تبدیل میکند که تمام قدرت قانون گذاری و اجرائی رادار است و خصلت سازنده و دموکراتیک دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در اینجا تمام جوانب متنوع و زرفای خود متجلی میکند و ارگانهای نمایندگی سوسیالیستی حاکمیت نه تنها قوانین را بررسی و تصویب میکنند بلکه خود آنها نیز این قوانین را اجراء میکنند و همچنین رعایت آنها را از جانب دیگر ارگانهای حاکمیت کنترل میکنند و بدین ترتیب ارگان های نمایندگی چنانکه نئین به ریشخند درباره پارلمانهای بورژوازی نوشته است از "مجلس یا و سراسری" (۲) به "کورپوراسیون های کار" تبدیل میشوند. چنانکه میدانیم نخستین موسسه نمایندگی طراز نوین در تاریخ کمون پاریس بود که "مارکس خاطر نشان کرده است: "کمون نباید پارلمان بلکه می باید یک کورپوراسیون کار میبود که در عین حال هم قانونگذار و هم مجری قوانین باشد" (۳)

همه موسسات نمایندگی کشور را درست دارای همین خصلت هستند و عبارتند از: مجلس ملی جمهوری دموکراتیک آلمان و مجلس نمایندگان ملی منطقه ای (بطور کلی در ارگانهای نمایندگی در این دو سطح ۳۳۴۰ نماینده شرکت دارند) و مجلس نمایندگان ملی نواحی و بخش ها که قریب ۲۰۰ هزار نفر از نمایندگان مردم در آنها بنمایندهگی انتخاب میشوند. محرواصلی فعالیت آنها را منافع بنیاد و حیات زحمتکشان و رشد و توسعه نیروی خلاق و استعداد های مردم و بهبود مستمر شرایط کار و زندگی و حفظ محیط زیست تشکیل میدهد.

پرنسپ "کورپوراسیون های کار" در فعالیت و شرکت میسیون های مجلس ملی بنحوی روشن متجلی میگردد و تصمیماتی که در آنها اتخاذ میشود همواره قبلا مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار میگیرد. این

۱ - نئین و مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۳ ص ۸۸.

۲ - "مارکس و ف. انگلس و مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۳ ص ۴۶.

۳ - "مارکس و ف. انگلس و مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۱۷ ص ۳۴۲.

کمیسیون ها در کنترل اجرای قوانین و دیگر اقدامات نقش مهمی ایفا میکنند . برای این منظور این کمیسیون ها با بررسی هایی در محل انجام میدهند و با کارکنان موسسات و همچنین زحمتکشان در محل سکونت آنها ملاقات هایی تشکیل داد میشود .

مسئول بودن دولت در برابر عالیترین ارگان نمایندگی و همچنین مسئول بودن همه ارگانهای اجرائی و اداری دیگر در برابر ارگانهای مربوطه نمایندگان خلق از اصول آزمون شده دموکراسی سوسیالیستی است .

با منظور گسترش و افزایش صلاحیت زحمتکشان در امر اشتراک در اداره امور دولتی و اقتصادی و دیگر عرصه های زندگی جامعه به کمیسیون های دائمی ارگانهای محلی نمایندگان خلق هم نقش مهمی واگذار میکنیم . امروز شماره این کمیسیون ها ۵۲ هزار میباشد که متجاوز از ۳۵۷ هزار نفر از اهالی در آنها فعالیت میکنند . علاوه بر این ۱۶۶ هزار نفر هم در کار گروه های فعالین که برای انجام وظائف مبنایی از جانب کمیسیون های دائمی تشکیل میشود ، شرکت دارند و ۴۳۵ هزار نفر هم در کمیته های جبهه ملی به کارهای اجتماعی مشغولند . همه این سازمانها وسیعترین پایه دموکراسی و نیروی بالقوه عظیمی را برای انجام امور دولتی و اجتماعی در محل تشکیل میدهند .

تحقق دموکراسی سوسیالیستی بنحرو کامل چنانکه رفیق اریش هونگر متذکر گردید بدرجات زیادی به صفات شخصی نمایندگان و فعال بودن و خبرگی آنان در امور بستگی دارد . ترکیب اجتماعی نمایندگان نیز برای انجام وظایف ارگانهای نمایندگان مردم حائز اهمیت فراوانی است . امروز ۶۹ درصد همه نمایندگان در جمهوری دموکراتیک آلمان را کارگران و کارمندان و ۴۵ درصد آنها را دهقانان و تمانیپهای کشاورزی تشکیل میدهند . این وضع با ساختار طبقاتی دولت ما مطابقت کامل دارد . چنین ترکیب اجتماعی ارگانهای نمایندگی شرط مهم فعال بودن و صلاحیت آنهاست . معلومات و اطلاعات عمیق سیاسی و تخصص در زمینه های اقتصادی و علمی و فنی و فرهنگی و تجارب فراوان زندگی و درک خواست ها و نیازهای مردم همه از صفات و خصایصی است که نمایندگان طبقه کارگر و دهقانان تمانیپهای کشاورزی و روشنفکران و دیگر اقشار زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان در ارامیباشند . آنها این مطلب را بخوبی درک میکنند که تولیدیادی همواره پایه زندگی اجتماعی را تشکیل داد و میدهد و سرمایه سر فعالیت اجتماعی و سیاسی حزب ما متکی بر واقعیت اقتصادی موجود است . نمایندگان خلق در امر افزایش تولید دارای تجارب فراوان اند و در رشته بالا بردن ثمر بخشی کار دارای معلومات بسیارند و سالهای مدید فعالیت مشترک با رفقای همکار خود را پشت سرنهاده اند و از این روست که مسائل مربوط به خواستهای و نیازهای مردم را با قاطعیت و اعتماد حل و فصل میکنند .

علاوه بر این کنترل کامل اجرای قوانین (برای انجام این کار توده های کثیری از مردم به کار کنترل دولتی جلب میشوند) و همچنین رعایت اکید اصل گزارش دهی و تحت کنترل بودن از اجزای لاینفک مفهوم دموکراتیسم برای ما است . مثلاً طبق همین اصل ، رهبران موسسات صنعتی موظفند بطور منظم در مورد اجرای برنامه های پیشرفت اقتصادی و امر اجتماعی و درباره اینکه شاخصهای ترقیات اقتصادی تا چه میزانی بانیازند پیهای ما بر آبی همبهد شرایط کار و زندگی کارگران و کارمندان مطابقت میکند ، به زحمتکشان کشور گزارش بدهند .

مطلبی که در بالا به آنها اشاره شد بجای اجازه میدهد چنین نتیجه گیری کنیم که امروزه درک وسیع یکی از عمیق ترین اندیشه های لنین و یعنی اینکه دموکراسی اصیل بدون سوسیالیسم همانطور غیر ممکن است که سوسیالیسم بدون تحقق دموکراسی و تکامل مستمر آن ، از ویژگیهای زندگی اجتماعی جمهوری دموکراتیک آلمان است .

یکی از برجسته ترین تمایزات دموکراسی سوسیالیستی از دموکراسی بورژوازی عبارت از آنست که

مردم در جامعه سوسیالیستی فقط رأی دهند و انتخابات دوره های مین نیستند بلکه مدتها پیش از انتخابات و نیز پس از آن به اشکال متنوع بطور فعال در اجرای وظایفی که از جانب خود آنها در برابر ارگانهای نمایندگی قرار داده شده شرکت میکنند. این شرکت از همان دوران پیشنهاد نامزد های نمایندگی آغاز میشود. این امر وسیله کمائی که این نامزد نمایندگی در جمع آنها زندگی میکند و کاری انجام میدهد و توانسته است میان آنها خود را بمنزله مدافع صالح زحمتکشان نشان بدهد تحقق مییابد. پس از آن بحث و بررسی مفصل همه جانبه و همگانی روی نامزد ها انجام میگیرد و در جریان این بحث و بررسی انتخاب کنندگان بضمیمه جریسند که آیا این یا آن نامزد نمایندگی برای احراز مقام نمایندگی خلق شایسته است یا نه. پس از انتخابات هم ارتباط میان انتخاب کنندگان و نماینده قطع نمیشود. نماینده موظف است بطور منظم در برابر انتخاب کنندگان گزارش فعالیت های خود را بدهد و انتخاب کنندگان حق دارند قبل از سر رسیدن دوران نمایندگی وی را برکنار نمایند. میتوانند در جواب مابگویند که نمایندگان پارلمانهای بورژوازی نیز به انتخاب کنندگان خود گزارش میدهند. اما در این مورد نیز تفاوت اصولی روشنی وجود دارد. نماینده ارگانهای نمایندگی سوسیالیستی در برابر انتخاب کنندگان نه برای هموار ساختن راه انتخاب خویش در دوره بعدی گزارش میدهد. چون این افراد نماینده حرفه ای نیستند و میان توده های مردم زندگی و کار میکنند نمیتوانند باتوجه های مردم در ارتباط نباشند و رفتارشان چنین باشد که در دوران فعالیت انتخاباتی یک طورهنگام کار فعالیت میان جمع طورهنگام دیگری حرف بزنند. بهمین جهت هم نامزد نمایندگی هنگام ملاقات با انتخاب کنندگان سرگرم شکار رای نموده و بفکر این است که کار فعالیتش را با افکار عقاید و خواسته های زحمتکشان مقابله نمود و تطبیق دهد.

بدیهی است که نماینده خلق مسئولیت بزرگی بعهده دارد. او نمیتواند در بار مخصوص میز و برتنهای دموکراسی به حرف بسند کند. وی موظف است با تمام فعالیت خود در مقامی که مردم به او اعتماد کرده و محول نموده اند این دموکراسی را برای هر فرد قابل دسترسی و قابل لمس نماید. طبیعی است که این مقصود بخودی خود حاصل نمیشود. در روابط میان انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان می تواند اختلاف نظرهایی بوجود آید و بوجود میآید. زیرا مطابق منافع شخصی و منافع جمعی با منافع تمام جامعه بخودی خود بدست نمیآید. بهمین علت زمانیکه مردم شکایات یا پیشنهادهائی را در برابر نماینده مطرح میکنند نماینده موظف است نه فقط تقاضاها و نیازها و منافع بجا و قانونی افراد را بر آورد و سازد بلکه در عین حال منافع تمام جامعه را نیز در نظر بگیرد.

مثلی است معروف که میگویند هر کس قدرت و اختیار دارد تشویش و گرفتاری هم دارد. زندگی نماینده که در میان مردم میگردد و فعالیتش در انظار مردم است پر از گرفتاری و زحمت است و ایجاب میکند که بدون چشم داشت تمام نیروهای جسمی و معنوی خود را بکار بندد. اما در عین حال زندگانی است که دموکراتسم و خوش بینی از خصایص جدائی ناپذیر آنست. این زندگی مشحون از مفهومی عمیق و رضایت خاطر فراوانی است.

جامعه ای که دموکراسی سوسیالیستی در آن تحقق یافته پیگیرترین جامعه مبارز در راه صلح در سراسر جهان میباشد. بر همگان روشن است که تمام پیشنهادات و ابتکارات مهم مربوط به خلع سلاح از بین بردن وسائل گشتار دسته جمعی. امتناع از توسل بزور و مناسبات میان کشورهای منع اشاعه سلاح هسته ای و پیشنهادات بسیاری دیگر همه از جانب اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مطرح شده و مطرح میشوند. این امر هیچوجه یک تصادف تاریخی نیست. سیاست خارجی صلحده و ستانه ما بر پایه اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت بنا شده است. این سیاست همان هدفی را تعقیب میکند که همواره در برابر جنبش انقلابی کارگری قرار داشته است و آن رهائی جامعه بشری برای همیشه از خطر جنگ است. امروز ما با رضایتمندی میتوانیم خاطر نشان سازیم

که به برکت کوششهای کشورهای سوسیالیستی سیاست همزیستی، مسالمت آمیز و خوامت زدانی در مسایات میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت در سیاره ما متفوق پیدا کرده است. اما محافل ارتجاعی امپریالیستی به مقاومت سرسختانه خود در برابر این علقه و تحایل خیراندیشانه جامعه بشری به صلح همچنان ادامه میدهند. حملات شدید تئولوژیکی گمانها علیه کشورهای سوسیالیستی و پرورده و خامت زدانی سازمان میدهند هر روز شکل تازه ای بخود میگیرد. این امر گواهاست که نیروهای امپریالیسم در قبال سرنوشته خلقهای متفاوت و نسبت به آرمانهای توده های مردم در باره صلح بی اعتنا هستند.

در جهان سرمایه داری غرب تبلیغات گسترده، تحریک آمیز درباره دفاع از حقوق بشر که گویا در کشورهای سوسیالیستی نقض میشود، همچنان ادامه دارد. ولی آیا این مطلب که عالی ترین حسی انسان هاق زندگی و کار در شرایط صلح است، نیازی به اثبات دارد. اگر دموکراسی بورژوازی واقعا يك دموکراسی "خالص" و "اصیلی" است پس چرا در کشورهای سرمایه داری محرکین لگام گسیخته جنگ را به مواخذه و مسفولیت جلب نمیکنند؟ اگر در شرایط این دموکراسی "خالص" حتی کس به حقوق بشر احترام بگذارد، پس بچه عاقلی مجتمع نظامی - صنعتی بخود حق میدهد بار هزینه های نظامی هرچه سنگین تری را بردوش خلقها تحمیل کند؟ پس چرا تا به امروز حتی در یک پارلمان بورژوازی اعلامیه استکهلم شورای جهانی صلح که تاکنون متجاوزان چهارصد میلیون نفر را آن گریوده اند، مورد مذاکره و بررسی قرار نگرفته است؟

مذاقمان دموکراسی بورژوازی قادر نیستند به این پرسشها پاسخ بدهند. این هم بی جهت نیست: در دوران ما این واقعیت که سیاست خارجی دولت با نظام اجتماعی کشور پیوند نزدیک دارد، هرچه روشن و آشکارتر میشود. طبقه کارگر متحدین آن که به حکومت رسیده اند مقصد و منظوری برای پیوسته اصابت در آوردن دیگر خلقها و پراخ انداختن جنگهای اشفا لگزانه ندارند نمیتوانند داشته باشند. در شرایط دموکراسی سوسیالیستی خاصه زندگی اجتماعی مانند دوستی میان خلقها، روابط صلح آمیز و حسن همجواری، همبستگی و همدردی با برادران طبقاتی در سراسر جهان کاملاً رشد و تکامل مییابند. تمایل و علاقه به صلح پایدار ناشی از خواص ذاتی جامعه سوسیالیستی است. از همین روست که پارلمان جمهوری دموکراتیک آلمان به اتفاق پارلمانهای دیگر کشورهای سوسیالیستی با توجه باین مطلب که در نقطه مقابل سیاست همزیستی مسالمت آمیز عشق دیگری وجود ندارد نمیتواند وجود داشته باشد. طرفدار گسترش روابط با پارلمانها و نمایندگان پارلمانهای کشورهای سرمایه داری اند. این نظریه در مقیاس سراسر سیاره ما به نظریه تسلط تبدیل میشود و این امر موجب رضایتندی عمیق همه خلقهای جهان است. بدین ترتیب در کشورهای سوسیالیستی برخلاف کشورهای سرمایه داری به حرف و انتشار اعلامیه درباره آزادی و دموکراسی وصلح بسنده نمیشود. طبقه کارگر که حاکمیت را در دست دارد و پیشاهنگ مارکسیستی - لنینیستی آن این آرمانهای بزرگ بشریت را با موفقیت تحقق می بخشند.

برخی از درسهای مبارزه با اپورتونیزم

جیمس وست

جمهوری سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست آمریکا

ایدئولوگ های امپریالیسم میگویند جریان مبارزه انقلابی را متوقف ساخته و به عقب بازگردانند و آنرا لوده ساخته و به مسیرهای مختلف اندازند. ارتجاعی ترین و ماجراجوترین محافظان در ایالات متحده آمریکا به سرپرستی کلین رکفلر برآمدست یافتن بدین هدف چند سال پیش "کمیسون سه جانبه" (۱) یا "فوق ترست متفکری" برای طرح رتد وین استراتژی و تاکتیک امپریالیسم بوجود آوردند که وظیفه اش تامین نقش رهبری برای امپریالیسم آمریکا در جهان معاصر است.

گس‌هال ضمن ارزیابی و تشریح یکی از گزارشهای این "کمیسون سه جانبه" گفت: "ماهیست نظریه ای که در گزارش آمده عبارت از استفاده ترضی از قدرت اقتصادی متوازن کشورهای پیشرفته صنعتی امپریالیستی بر ضد کشورهای یک رشد ترود درجه اول علیه کشورهای سوسیالیستی است" (۲). طوسی افکار رواند بیه تمیکنندگان این گزارش و قدرت اقتصاد ایالات متحده آمریکا و ژاپن و اروپای غربی باید از طرفی نقش‌ناتقدی را ایفاء کند که بعنوان جایزه و پاداشی به کسانی داد سخاوت شد که تسلیم زبانه طلبی‌های امپریالیست‌ها شوند و از طرف دیگر تازیانه‌ای برای مجازات سرکشان و نافرمانان باشد.

مشی سیاسی دستگاه اداری ج. کارتر درست همینطور است. یادآور می‌شوم که خود کارتر هنوز وقتی که فرماندار ایالت جورجیا بود بدعوت د. رکفلر در کار "کمیسون سه جانبه" شرکت جست. علاوه بر او ج. سلزینگر، این "قرقی" دیرینه (حالا عضو کابینه کارتر است) و ز. پیزنسکی "کسار شناس" در امور کرملین. هم که حالا مشاور رئیس جمهوری در مسائل امنیت ملی است از اعضای این کمیسیون بودند.

این نکته آموزنده است که پیشنهادات کاخ سفید در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک که می. رض وزیر امور خارجه آمریکا در بهار سال ۱۹۷۷ با خود بکسک برد و بدنه فقط از طرف پنتاگون و سناتور گ. جکسون معروف به "عبدالر" جنگ سرد" و بلکه وسیله "کمیسون سه جانبه" هم تهیه رتد وین گردیده بود. با وجود این یا از ماهیت و خصیلت یکطرفه این پیشنهادات میتوان د چار شگفتی شد؟ این پیشنهادها بقدری یاوه و مهمل بود که اتحاد شوروی چاره‌ای جز رد کردن آنها نداشت.

۱ - در این کمیسیون نمایندگان قشر بالایی حاکم ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی و ژاپن شرکت جستند. هیئت‌تحریریه.

بژئونیکی مدتهاست تلاش میکند شاید محل آسیب پذیری دروزه مارکسیسم - لنینیسم بیسدا کند و منابع ممکن " افکار مخالف " و اختلاف در کشورهای سوسیالیستی و از جمله در اتحاد شوروی و همچنین در این میان حزب کمونیست بیاید " مساعی امانده نهایی " کمیسیون سه جانبه " کاملاً تطبیق میکند " پرت ویلاهای ارگانهای مختلف بیژنس کلان و از جمله " نیچورک تاپیز " درباره کمونیست های " خوب " و کمونیست های " بد " هم از همینجانبی میشود " از دیدگاه این روزنامه روزنامه های نظیر آن د و نوع سوسیالیسم وجود دارد : " قابل قبول " و " مردود " و موضوع هم کمونیست و حزب کمونیست هست " معقول و منطقی " و " خشن و انصاف ناپذیر " " از طرف میلفین بیژروازی برای چنین " قابل قبول " واقع شدنی حتی معیار موازینی هم وضع شده که بشرح زیر است :

- جدا شدن از اتحاد شوروی و گفته آنان سرپیچی کردن از " دستورات و فرمان " اتحاد شوروی (برخی تهمت و افترا زدن به اتحاد شوروی را هم لازم میدانند)

- روگرداندن از اصل دیکتاتوری پرولتاریا و اشتیاقی کردن از نظریه " دموکراسی " که وسیله بیژنس کلان فرمول بندی شده و همچنین طرفداری کردن از نظریه " سوسیالیسم با سیمای انسانی " - صرف نظر کردن از اصل مرکزیت دموکراتیک

- پیروی از سیاستی که با " صن ملی " هر کشور تطابق داشته باشد و مبارزه طبقاتی را کنار بگذارد

- پایان دادن به انتقاد از منشی تجاوزکارانه محافظ ارتجاعی ایالات متحده آمریکا (اگر چنین انتقادی اجتناب ناپذیر باشد ، باید میان سیاست آمریکا و اتحاد شوروی فرقی قائل نشد و هر دو را با یک چوب راند)

بطوریکسی بنییم معیارهایی که بژئونیکی و همکارانش تهیه کرده اند برای کمک رساندن به امپریالیسم و تغییر دادن تناسب نیروها در جهان معاصر که دیگر سود آن نیست و تفرقه افکندن در صفوف کسانی است که این تناسب نیروها در اثر مبارزه شان بوجود آمده و واپس راجعت

درباره کمونیستهای آمریکا باید گفت آنها در جریان مبارزه با اپورتونیسم در صفوف خود تجارب تلخی کسب کرده اند " حالانهم قرن تمام است که در ایالات متحده آمریکا تضییق و فشار روز افزون بمنظور " سازگار شدن " با امپریالیسم را میتوان مشاهده کرد " تجربه ما این را باثبات تهنیرساند که قبسول " معیارهایی " که " کمیسیون سه جانبه " تهیه و تدوین کرده ، برای حزب کمونیست بمنزله خود کشی است

او اخصر سالهای ۲۰ چی لوستون دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در آن دوران که از سطح عالی رفاه و آسایشی که امپریالیسم آمریکا پس از جنگ جهانی اول تامین کرده بود به شور و هیجان تکریم آمیزی آمده بود تصمیم گرفت با مارکسیسم - لنینیسم قطع رابطه کند و با سرمایه داری سازگار شود " برای تیرنه این عمل خود او " تئوری " مستثنی بودن آمریکا " را تهیه و مطرح کرد " اما این شکوفائیسی دیری نپائید و در زندگی اقتصاد ایالات متحده آمریکا و شرایط صلح دیگر هیچگاه متکسر از نشد " اپورتونیسم لوستون برای حزب ماگران تمام شد و خوش خدمتی او به رهبری اتحادیه ها که ج " یعنی در راس آن قرار داشت و همچنین به ادارات مرکزی اطلاعات زبان فراوانی به امر صلح و دموکراسی بطور کلی وارد ساخت

هنوزده سال ازین جریان نگذشته بود که ارل براؤدر هم که پست دبیر کلی را اشغال کرده بود با پیش کشیدن شعار " کمونیسم یعنی آمریکانسیسم قرن بیستم " کوشید برای خود ش در دل طبقه حاکم جایی باز کند

فقط چند سال کافی بود که این اپورتونیسم راست بر او در به انحلال حزب کمونیست امریکا بمشابه پیشا هنگ طبقه کارگرواقلیتی که از سمت نژادی و ملی در رنج و عذاب بود انجامد . بجای حزب کمونیست جمعیت کمونیستی سیاسی یعنی سازمان بی شکل و ناتوانی ایجاد گردید که فقط هدف های روشنگرانه و فرهنگی را دنبال میکرد . قبلا انجمن جوانان کمونیست هم منحل شده و تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم میان جوانان قطع شده بود . در نتیجه اینها حزب و حزب پیران و سالخورده گان شد و فقط پس از گذشت سالهای زیادی این نقش بر طرف گردید . بر او برای انحلال حزب از لحاظ تئوریک اینطور دلیل میاورد که گویا مپریالیسم امریکا خصلت خود را تغییر داد و مود یگر همکاری پس از جنگ ایالات متحده امریکا واتحاد جماهیر شوروی عملا تضمین گردیده است و در کشور صلح طبقاتی برقرار شد و این راهگشای گذار مسالمت آمیزه سوسیالیسم است .

کمی که در آن زمان احزاب کمونیست بر او در به کمونیستهای امریکا کردند و خطرهای اپورتونیسم را تذکر دادند در مبارزه مادر راه از میان برداشتن گرایشهای انحلال طلبانه نقش عظیمی ایفا کرد . ولی ده سال بعد تحت تاثیر تصبیقات مک کارتی و یارانش حزب ماباموج تازه ای از ریزش کمونیسم مواجه گردید و این جریان تقریباً به انحلال کامل آن انجامید .

نبرد شدیدی میان کمونیستهای حقیقی و اپورتونیستها در شانزده همین کنگره حزب کمونیست ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۵۷ به نقطه اوج خود رسید . اپورتونیستهای راستگرا میخواستند کمانه تنها از اتحاد شوروی جدا شویم و بلکه آنها شدیدا انتقال میدادند . اصل انترناسیونالیسم پرولتری را قبول نداشتند ، اصل مرکزیت دموکراتیک را مردود میشمردند و حاضر بودند رسماً " حقوق اقلیت " را بر سمیت بشناسند (یا بمعبارت دیگر حق ایجاد فراکسیون در حزب را) و این حکم (تز) را بتصویب رساندند که لنینیسم با شرایط امریکا مطابقت نمیکند .

باز هم از منظریات و توصیههای خوب و موقع دوستان مادران سوسیالیستهای کشور در دفع تلاشهای اپورتونیستهای راست بمنظور ایجاد انشعاب در حزب و تحمیل نظریات ضد مارکسیستی وضد لنینی بدان نقش بزرگی ایفا کرد . از جمله ژاک دوکلود رنامه ای به کنگره شانزدهم حزب کمونیست امریکا که بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه ارسال شده بود نوشته بود :

" مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ بود و خواهد بود . فقط حزب مارکسیستی - لنینیستی میتواند قوانین آنها در کند و طبقه کارگرا در نبرد علیه سرمایه داری به پیروزی رساند . . . "

هیچ کمونیست واقعی نمیتواند جهانی (اونیورسال) بودن مارکسیسم - لنینیسم را نفی کند . اینکمیگویند اصول لنینی ساختمان حزب و سوسیالیسم فقط در اتحاد شوروی قابل انطباق است و که از جمله تحت تاثیر ریزشهای ملی که لنین توصیه میکرد بدقت مورد توجه قرار گیرنده سیستم سوسیالیسم فاقد اصول و ارزشهای ثابت میباشد نادرست است . صرف نظر کردن از این احکام اساسی بمعنی فرورفتن در باطلاتی اپورتونیسم سوسیالیسم دموکراسی است و و اینهم یعنی روگردان شدن از انقلاب و از کمونیسم و از مبارزه طبقاتی . . . "

" ریزش کمونیسم " اینطور وانمود میکند که همه چیز را بشک و تترید تلقی میکند ولی در ضمن بجای مبارزه هر چه شدید تر با سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع جنبش انقلابی را به رفورمیسم " دموکراتیک " و سه تصورات باطل " آزاد پهای دموکراتیک " میکشاند و خواستار آنست که باین دعوی باور کنند که پرور وازی قادر به استقرار " سوسیالیسم دموکراتیک " است .

کمونیستهای فرانسه باین عقیده اند که آنها نباید برنامه خود را تغییر دهند و بلکه باید خصلت طبقاتی آنها شدید تر کنند و تاکتیک مبارزه بانرزش بیشتری تهیه کنند و این نمایندند . آنها اینطور عقیده دارند

که بضیعت تحکیم اردوگاه سوسیالیسم مبارزه طبقاتی بمقیاس جهانی شدید تر میشود
 تحکیم همبستگی بین المللی پرولتاریا و بنا بر این تحکیم احزاب ملی طبقه کارگر را مایکی از عوامل
 قاطع در مرحله کوشی مبارزه طبقاتی جهانی بشمار میآوریم . لازمه این ابریشتمیانی از سیاست خارجی
 اتحاد شوروی است که بسود مصالح پرولتاریای جهانی ، صلح و سوسیالیسم و بسود مبارزه کشورهای
 مستعبدیده و وابسته برای آزادی و استقلال است . بهمین دلیل است که هرگونه نفوذ تاثیرات وانعکاس
 آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در صفوف ماباید با قاطعی ترین و گشت ناپذیرترین مقاومت ها مواجسه
 گردد (۱)

مارکسیست - لنینیست ها در حزب ما از نامه ژاک دو کلوگرین استقبال کردند و آنرا بمنزله ابهراز
 کمک برادرانه بشمار آوردند . ولی اپورتونیستهای راست با خشم و تفرعن پیام را محکوم کردند و آنرا اقدامی
 در ردیف بد اخله خشونت بار و نقض حق اتخاذ تصمیم مستقلانه نامیدند .
 حزب ما بارها با تلاشهایی که برای رد مارکسیسم - لنینیسم بعمل آمده با قاطعیت بمبارز مبرخاسته
 است . در ضمن اغلب ناگزیر بودیم با اپورتونیستهای " چپ گرا " و انشعاب طلبان بمقابله پردازیم و
 این هنگامی بود که آنها با استفاده از مبارزه کمونیست ها علیه اپورتونیستهای راستگرا میکوشیدند در صفوف
 ما رخ نمکنند . چنین رویدادی نمیتوانست ، اگر چه بطور موقت هم باشد ، در تعداد اعضای حزب ما
 تاثیر منفی باقی نگذارد . این مبارزه برای ما خیلی گران تمام شد . ولی هر بار ما برای احیای حزب از
 صفوف طبقه کارگر و ناسپندان روشنفکران ، انهایی که دارای نظریات مارکسیستی - لنینیستی بودند و از
 انترناسیونالیسم پرولتاری نیروی تازه ای گرفتیم .

حزب ما در روزها بحرانی کشور ، در جنبش رو با افزایش طبقه کارگر و توده های متکشف نقش قاطعی
 ایفا کرده است . ما بتاریخ مبارزه طبقاتی خود که بخش از نبرد طبقاتی است که سراسر جهان را فرا
 گرفته فخر و مباهات میکنیم . رهبران کوش حزب ما و رجال برجسته طبقه کارگر جهانی گس هال دبیر کل
 و صدر حزب هائری وینستون در دوره این نبرد ها ب دیده شده اند .
 در ردیف یک سلسله مسائل دیگر ما این نکته را هم درک کرده ایم که اساسهای تئوریک اپورتونیسم
 میتواند تغییر کند . بطور مثال لوستون به قدرت امپریالیسم بیش از حد به امیداد و نیروی طبقه کارگر دست
 کم میگرفت . او بزبان قانونمندیهای عام روی ویژگیهای ملی زیاد تکیه میکرد . بر او در به طبقه کارگر
 باور نداشت و نظریه ای را پیش کشید که در واقع مقدمه تئوری همگراشی ایالات متحده ، امریکا و اتحاد شوروی
 بود . علاوه بر این میکوشید احکام این تئوری را در مبارزه طبقاتی داخل کشورهای دیگر بزند و دید یگر سخن
 اندیشه صلح میان طبقات را تبلیغ میکرد . بر او در رسم همچنین به دور شدن از مواضع مارکسیستی - لنینیستی
 در مسئله ملی و امتناع از مبارزه فعالانه علیه نژاد پرستی منجر میگردد .

در دوران مایعنی زبانی که هر سه واحد پروسه انقلابی جهانی روه اعتلا هستند و سرمایه داری با
 بحران عمومی عمیقی دست بگریبان است فشار اپورتونیسم بر احزاب کمونیست و کارگری نه فقط کاهش نمیباید
 بلکه بطور مستمر افزایش مییابد . در کشور ما گاهی شنید می شود که میگوند این نظریه با اصلی که طبق آن زمینه
 مادی اپورتونیسم را سودی که از استثمار مستمرات بدست میآید تشکیل میداد مغایرت دارد . از آنجا
 که حالا دیگر امپریالیسم از مستمرات امپراتوری خود محروم گردیده و آن مستمرات ضایع و برتریهایی خویش
 را هم از دست داده و این ننگینگاه مادی هم گویا نقصان می پذیرد و چه بسا که بکلی از بین میرود .

ماکونیست‌های ایالات متحد ه امریکا در جواب میگوئیم : چنین طرز تفکری موجودیت نواستعمار و این واقعیت را که امپریالیسم با وجود آنچه از دست داد ه هنوز ضایع قابل توجهی در اختیار دارد و سود های کلانی که محافل انحصاری بچنگ میآورند حالا از هر زمان دیگری افزون تر است ه نادید میگرد ه این رانیز نباید فراموش کرد که اندیشهها و نظریهها میتوانند بنیروی مادی مبدل گردند ه نفوذ و تأثیر امپورتونیسم مانند گذشته بعدت احساس میشود زیرا امپورتونیسم مولود امپریالیسم است ه امپورتونیسم بیروسی است که میخواد بهرچه برخوردار میگردد سرایت نماید ه وقتی هم که یک نوع این بیروسی رانا بود می کنند ه از نو ه منتهی بشکل دیگری پدید میگردد ه

مادرکارهای تبلیغاتی خود روشن میکنیم که خود تضعیف پایهای امپریالیسم میتواند هشیاری را کاهش دهد ه مردم را باین فکر بیندازد که گویا امپریالیسم قدرت مقاومت را از دست داد ه است ه دیگر برای حمله و هجوم علیه طبقه کارگرتود همای ستمکش از وسائل و حشیانه استفاده نمیکند و حتی فکر راه انداختن جنگهای نیست و نایبود کنند ه راهم بخود راه نمیدهد ه از چنین طرز تفکری تارسیدن به ایمن نتیجه که چون " مابقصود خود رسیدیم " مبارزه طبقاتی دیگر مسئله حاد و مبرمی نیست ه فاصله زیادی وجود ندارد ه

مانشان میدهم که چنین نتیجه گیریهای میتوانند این امید واهی را بوجود آورند که بورژوازی حاضر است با فکست خود در انتخابات و بحاکمیت رسیدن طبقه کارگر و متحدینش بسازد ه ما شرح میدهم که تنها کسانی میتوانند چنین بیندیشند که برغم واقعیات ه دموکراسی را پدید ه اعمال فوق طبقات بشمار میآورند و با باور میکنند که امپریالیستها از تصمیم و قرار اکثريت که بطریق دموکراتیک حاصل شده تبعیت خواهند کرد ه برای چنین چیزی باید استثمارگران سرشت خود را تغییر دهند و از استثمار دست بردارند ه نمونه بسیاری از کشورهای ما را متقاعد میکند که چنین تصویری ه خیال واهی ای بیش نیست ه اما در آخرین تحلیل همانطور که گسها ل یاد آور شد هر امپورتونیسمی بر خیالات واهی استوار است ه چنین تصورات باطلی زائیده دست کم گرفتن عزم و اراده امپریالیسم به ادامه مبارزه تابه آخر است ه از سوی دیگر ه چنیمن تصویری معلول اعتقاد بیجا به امامه بودن امپریالیسم برای گردن نهادن به حکم تاریخ است ه هر چه بیشتر امپورتونیسم به چنین امامدگی امید بسته باشد ه بهمان اندازه کتر به طبقه کارگرتود ه های زحمتکش اعتماد و اطمینان خواهد داشت ه

بعکس ه بعضی هاهم در کشورهای بیرونی امپریالیسم پر به امید هند ه آنها به امکانات طبقه کارگر اعتقاد ندارند ه بطور مثال ه آنها باین عقیده اند که انقلاب علمی - فنی برگ برنده را گویا فقط بسو امپریالیست ه امید هد و طبقه کارگرو از جمله طبقه کارگری هم که د دیگر حاکمیت را بدست گرفته فاقد معلومات و تجربه کافی است و در عرصه تکنیک ه دانش ه اداره امور کشور و مناسبات میان کشورهای باندازه کافی مجرب نیست و به همین سبب قادر نیست معضلاتی را که برایش پیش میآید حل کند ه طرفداران این نظریه سو سیالیسم موجود را فقط زیاد در درجه اول بانقاط ضعف آن و طبقه کارگرا را با عقب ماندگیهای شناسند ه

چنین نظریاتی یکی از مظاهر توافق با هده فهای مبتدل تبلیغات بورژوازی است که نقش طبقه کارگر را تا حد سازگار شدن با این هد فها تنزل میدهد ه طبقات حاکمه در ایالات متحد ه امریکا همواره کوشیده اند و میگویند تا مانع از آن شوند که ایمان طبقه کارگر بنیروی خود مستحکم گردد و از اتحاد آن جلوگیری میکنند ه بورژوازی به منظور سست کردن اعتقاد و ایمان به طبقه کارگر کشورهای که ه در انجا این طبقه حاکمیت را در دست دارد و برای جلوگیری از اتحاد با آن شوونیسم رارواج میدهد ه بورژوازی افسانیه " عقب ماندگی ذاتی " و " عدم صلاحیت تکنیکی " زحمتکشان این یا آن کشور سو سیالیستی را بوجود میآورد ه هد ف ذاتی چنین تبلیغاتی مانع از انتشار اخبار و اطلاعات واقعی درباره دستاوردهای طبقه کارگر و خلقهای کشورهای سو سیالیستی میان زحمتکشان کشورهای سرمایه داری شود ه های مردم

در کشورهای است که با استقلال رسیده اند . در عین حال تبلیغات پررؤی می‌خواهد طبقه کارگر کشور خود را بصراحت معتقد سازد که گویا قادر نیست کارهای کشور را سر و سامان داده و اداره کند و در ضمن بعنوان دلیل و پرهان به " اشتباهات " و " نقاط ضعف " کشورهای سوسیالیستی استناد کرده و موفقیت های عظیم آنها را بانواع وسائل مورد افترا و پستتان قرار میدهد .

تمام اینها طبعاً برای جلوگیری از رشد آگاهی طبقاتی ، احساس اعتماد و غرور طبقاتی و ممانعت از گسترش انترناسیونالیسم پرولتری است . درباره کمونیست هایی که در مقابل این حملات عقب نشینی میکنند (باید دانست که حالت بد افعه تحت فشار انقی سوسیالیسم و یاد دفاع از ان نخستین نشانه های تسلیم بدون قید و شرط اپورتونیستی است) ما میگوئیم آنها جنگل را از پشت درختها نمی بینند . در کشورهای این نظریه ضابطه هم تبلیغ میشود که حالاً که سوسیالیسم از چهار چوب یک کشور واحد که در محاصره جهان سرمایه داری قرار داشت خارج گردیده و دیگر اشاعه گسترده حقایق متوسطه دستاورد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی لازم نیست . اما در واقع چنین اقدامی اینک ضرورت بیشتری پیدا کرده است . زیرا ما را در دفع تلاش پررؤی برای نفی نقش طبقه کارگر یاری میرساند و آگاهی طبقاتی این طبقه را بالا میبرد و به زحمت کشان ایمان بنیروی طبقه کارگر جهانی و ایمان و اعتماد بخود میدهد .

بطوریکه تجربه ما نشان میدهد ، يك منبع دیگر گرایش های اپورتونیستی فشار های ناسیونالیستی و شوونیستی از طرف دولتی است که در عین حال هم متحد وهم رقیب امپریالیسم امریکایی هستند . هدف از این فشار حفظ و استحکام مواضع خویش در مقابل تجاوزات امپریالیستی ایالات متحده و امریکاست . این جریان میتواند به کاهش اهمیت مبارزه علیه امپریالیسم خودی و گاهی حتی نفی ضرورت آن در این کشورها منجر گردد .

طرف دیگر این سکه کوشش برای " بتوافق رسیدن " با امپریالیسم امریکا بر پایه قبول موقعیتی خاص برای آن در آینده و همچنین هم آواز شدن با آن در عرصه آنتی سوسیالیسم است . طرفداران این نظریه معتقدند که آنها باید این ترتیب قدر را خواهند بود خطر مد اخله نظامی از طرف دزد نه ترین امپریالیسم جهان یعنی امپریالیسم امریکارا کاهش دهند و باحتی کاملاً از ان جلوگیری بعمل آورند . این افراد درباره قدرت و توانائی طبقه کارگر در امر مقابله با امپریالیسم امریکایی اظهار کردن آن بحدت مشکوک اند و با اینکه اصولاً بد اعتماد ندارند . من دیگر درباره عدم اعتماد آنها نسبت به طبقه کارگر جهانی و مقدم بر همه نسبت به کشورهای سوسیالیستی چیزی نمیگویم . در ضمن در سهای رویداد های بیتنام و افراش می کنند . در حالیکه این در سهایه اثبات میرسانند که نقش انترناسیونالیسم پرولتری در مسیح همبستگی بین المللی که موجب پیروزی خلق در لیر بیتنام و شکست امپریالیسم امریکایی در تاج انداز زیاد بود باعث اپورتونیست ها این حکم (تز) بسیار معروف لنین را جعل و تحریف میکنند که بموجب آن مبارزه در راه سوسیالیسم در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که با مبارزه در راه بسط و تکامل دموکراسی همسراه باشد . هدف آنها از این بردن مضمون طبقاتی این حکم است . آنها این اخطار و تذکر لنین را نادیده میگیرند که گفته است : " اگر کسی فکرسلیم و تاریخ را بسخره نگیرد و برایش معلوم است که تازمانی که طبقات مختلف وجود دارند نه از " دموکراسی خالی " بلکه فقط از دموکراسی طبقاتی میتوان سخن گفت " (۱) .

برخی هم حتی تا حد تحریف تاریخ پیش میروند و تلاش میکنند با ثبات رسانند که گویا لنین و لنینیسم

یاد موکراسی مخالف اند [آنها وجود فقط یک حزب در اتحاد شوروی را تصمصیم زده‌نی] لنین
 میدانند نه حاصل قانومند پیشرفت حوادث که توده‌های مردم را به روگرداندن از تمام احزاب غیر از
 حزب بلشویک برانگیخت. آنها بدو این نظریه را به لنینیم نسبت میدهند که فقط یک راه بس—
 سوسیالیسم وجود دارد و آنها هم راه قهرآمیز و جبر است. در ضمن این واقمیت در نظر گرفتیمشود که در مرحله
 مضمی (بین فوریه و ژوئیه و همچنین اخراوت و اوایل سپتامبر ۱۹۱۷) لنین را مصالحت آمیز را امکان
 پذیر میدادند و بلشویک‌ها برای تحقق این اندیشه از هیچ چیز فروگذار نکردند. این جریان مقدم بر
 همه بنگاه اپورتونیمست‌های معنی منشویک‌ها و اس. ا. رهاکه از همکاری با بلشویک‌ها خودداری کردند سر
 نگرفت. اما چنانکه میدانیم در نتیجه پشتیبانی توده‌های مردم از بلشویک‌ها عسکریان اکثر در پی‌طور و گراد در
 حقیقت بدوین خونریزی انجام گرفت. خونریزی محصول جنگ داخلی بود که باز طرف نیروهای ضد
 انقلاب و در نتیجه مداخله نظامی کشورها مسمومیه داری علیه اتحاد شوروی شعله ور گردید.

مبارها شاهد این بوده ایم که چگونه اپورتونیمست‌ها با یکی انگاشتن طبقه کارگر و تمام مردم و یکسان
 شمردن خلق یاد موکراسی مبارزه طبقاتی را نفی میکنند. در نتیجه اینهم بلافاصله خلای بوجود می‌آید
 که بطور اجتناب ناپذیرنا صیونالیسم و موکراسی بورژوازی جای آنرا پریمیکند. در زندگی واقعی نه ملت
 و نه موکراسی در خلا وجود ندارند. تمویض ناروای مبارزه طبقاتی با پرخرنی "ما فوق طبقاتی"
 درباره ملت و موکراسی منجر به حفظ وضع اجتماعی - سیاسی و اقتصادی موجود گردیده و معنی سازی
 با سرمایه داری و تسلیم بدوین قید و شرط در مقابل آنست.

تبلیغات دانه داری که بخاطر "حقوق بشر" دستگاه اداری ج. کازتر برآه انداخته است
 هدف و مقصدی را دنبال میکند و آن خالی کردن مسئله حقوق بشر از مضمون طبقاتی آن و در مبارزه طبقاتی
 جهانی تمویض اخلاقی و رفتار پرولتری با اخلاق و رفتار بورژوازی است. این دام و نیونگ برای کسانی
 که تئوریهای طبقاتی مارکسیسم - لنینیسم و اصول مارکسیستی - لنینیستی تجزیه و تحلیل را مردود می
 دانند بسیار جالب و مشوق است.

برآورد راجا بجاکردن سخنان گوتته دلخوش به این تضاد و آند پشه بود که تئوری گویارنگ باخته
 و تیره شده و تجربه همیشه صریح است. بدین ترتیب او میکوشد دوری جستن خود از تئوری انقلابی مارکسیسم
 لنینیسم را تبرئه کند. بدین مناسبت وقتی را بخاطر میاورم که دبیر سازمان حزبی ولایتی که من بمنزله عضو
 انجمن کمونیستی جوانان عضوان بودم بنا چنین گفتم: "ما چگونه میتوانیم حد اقل به تبلیغ برای انتمار
 اثار گردیده لنین بپردازیم؟ در حالیکه برآورد میگوید گویا تئوریهای کهنه و قدیمی دیگر در نیخورد؟"
 ایاد عاوی کنونی درباره بهبودی و بیفایدگی "لنینیسم انیمکاس و اثرات چنین اظهارات
 نادرستی نیست؟

من اغلب از این وان میشنوم که نسبت به تئوری "بی اعتنا" هستند و از آن متنفرند. ولی صحیحتر
 میبود اگر گفته میشد این بی اعتنائی و متنفر نسبت به تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم از طرف اپورتونیمست
 هاست. زیرا کسیکه در جستجوی راههای حل مسائل جدید این آموزش رانفی میکند تحت تاثیر تئوری
 های دیگری افتد. آنچه اپورتونیمست‌ها پیشنهاد میکنند همانقدر "تازه" است که تکرار موضوعهای
 کهنه و قدیمی میتواند نباشد. اینها همه همان سوسیال دموکراسی، رفورمیسم بورژوازی و لیبرالیسم،
 تروتسکیسم و انارشیزم و نظایر اینها است. هرگاه هنگام تجزیه و تحلیل و پیش بینی بدیده و احواساقل
 تازه و هنگام حل و فصل مسائل جدید متکی به مارکسیسم - لنینیسم نباشیم، هرگاه آنرا در جریان چنین
 تجزیه و تحلیلی بسط و تکامل نبخشیم فقط به یک نتیجه میتوانیم برسیم و آن حفظ وضع اجتماعی موجود
 و ناکامی طبقه کارگر است.

هر نوع اپورتونیسیم و کهنه و قدیمی و یا معاصر و دیر یا زود به تجدید نظر در مارکسیسم — لنینیسم و نفی آن می انجامد . این پروسه اغلب با پی اعتنائی به مشورتی لنین و برخوردی به نقش طبقه کارگر بطور کلی و از جمله به نقش کارگران رشته های اساسی صنایع آغاز میگردد . بطوریکه تجربه مانسان میدهد این درد و گرایش و بهم پیوسته و همراه یکدیگرند .

از آنچه در بالا گفته شد چنین بر می آید که اگر چه رویداد های جهان معاصر انواع گوناگون اپورتونیسیم و ریزش لنینیسم را بوجود می آورند ، بعقیده ما برخی اصول کلی و مشترک پایه و اساس هر نوع بروز آنها را تشکیل میدهد که بشرح زیر است :
 — کم بهاداد ن به نقض طبقه کارگری ایمانی به امکانات آن صرف نظر از اینکه طبقه کارگر حاکمیت را درست دارد یا ندارد ؛

— بزرگ کردن قدرت امپریالیسم و یا بعکس اعتقاد باینکه ماده است بدون مبارزه ای شدید و بی رحمانه از صحنه تاریخ خارج شود .

— نفی مارکسیسم — لنینیسم (اغلب به بهانه نفی لنینیسم " فقط ") و اصول بنیادی آن که عبارتند از انترناسیونالیسم پرولتاری و نقش رهبری کننده طبقه کارگر که دیکتاتوری پرولتاریا عالی ترین شکل پروژان است و همچنین نفی ضرورت وجود حزب پیشروی که بر پایه اصول مرکزیت و موکراتیک بنیان گذاری شده باشد .

تجربه تاریخی حزب ما بما می آموزد که بانزدیک شدن غروب امپریالیسم مبارزه علیه اپورتونیسیم و انحلال طلبی ضرورت بیشتری کسب میکند .

چرا ما با کمونیست‌ها هستیم

سال گذشته مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به انتشار یک سلسله صحابه های کوتاه و نامهای خوانندگان مجله پرداخت . طی این صحابه ها نامها افرادی با داشتن حرفه های مختلف و از ملیت های گوناگون به این سؤال مجله پاسخ میدهند که بچه سبب آنها بکمونیست ها پیوسته اند، عضویت حزب کمونیست را پذیرفته اند و یا اینکه فعلا فقط بفرامرز های احزاب کمونیست در انتخابات رای میدهند و یا در عملیاتی کمونیست ها سازمان میدهند اشتراک میورزند (۱) .

این نامه ها و صحابه ها برخی از خاص احزاب کمونیست و کارگری را که توده های مردم بدانها ارج مینهند منعکس میسازند .

در ادامه این سلسله انتشارات ما صحابه خبرنگاران مجله را با کمونیست های جوان ایتالیا بشرح زیره چاپ میروسانیم :

جیانینی نلسو

کارگر کارخانه ماشین سازی
" کسک " شهرسی آنا
(توسکانا)

من با حزب کمونیست ایتالیا در درجه اول بوسیله خانواده ام که همه دارای عقاید چپ و کمونیستی اند آشنائی پیدا کردم . اما من از همانوقت که جوانی ۱۵-۱۶ ساله بودم وجود اختلافهای عظیم اجتماعی و سیاسی راجع به بدترین درک کردم . این رامن بتجربه شخصی خودم و هنگامیکه باید در مزارع کشاورزی کار میکردم فهمیدم و به این نتیجه رسیدم که باید کاری انجام داد و برای پایان دادن به این وضع تدبیری اندیشید . اگر جوابی حال و وضع خودم شوید و در واقع در حال انسانی بودم که از طرف یک مالک استثمار میشد .

به همین سبب هم من با حزب کمونیست آشنائی پیدا کردم . من در حزب نیروی را سراغ گرفتم که در واقع قادر به تسهیل زندگانی من است . زیرا خواهان سوسیالیسم و عدالت و نابودی استثمار انسان از انسان است .

بمقیده من این نکته هم که حزب کمونیست مدافع و بیانگر مصالح ملی ایتالیا است و در همین حساب دارای نظریات انترناسیونالیستی است و از خاص اساسی حزب کمونیست ایتالیا است که افراد زحمتکش بدان ارج مینهند . حزب کمونیست ایتالیا حزب مردمی است که در راه صلح و عدالت و سوسیالیسم مبارزه میکند .

۱ - رجوع کنید به : مجله " مسائل بین المللی " شماره های ۱ سال ۱۳۵۵ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ سال ۱۳۵۶ .

کارگرکارخانه ماشین سازی
در رجیو امیلیا

من مایلم در آغاز دینار تاریخچه خانواده چروی کی صحبت کنم . من این تاریخچه را همانطور که بارها ازید بزرگ شنیده ام تعریف میکنم . دلپش هم این است کمن دوماه پس از تیرباران کردن پدرم و برادرانش بد نیا آمدم .

در سال ۱۹۲۸ ه هنگامیکه در ایالتلیا فاسیم کاملا مسلط بر اوضاع بود و حکومت میکرد ه یکی از هفت برادری که نام فامیلشان چروی بود از خدمت نظام و یاصحیح تر بگویم از زندان شهر گالاتا که بجرم ارتکاب خلاف در جریان خدمت ه سال در انجا زندانی شده بود ه بازگشت . در زندان اوزیاد کتاب میخواند و این امکان را داشت که با زندانیان سیاسی صحبت کند . آنها درباره انقلاب روسیه ه لنین ه مارکس ه درباره وضع کشاورزی و تحولات آن کصورد علاقموی همانند یک دهقان بود صحبت میکردند . این هفت برادر با جدیت تمام بکشاورزی اشتغال داشتند . درباره آنها در روستاها اینطور میگفتند :
" چه مردمان عجیب و غریبی هستند . خاکهای زمین را بر میدارند و آنرا از جایی به جای دیگر منتقل میکنند " . در ضمن باید گفت که اینها نخستین تجارب خانواده ما در سطح کردن زمین هائی بود که برای ایاری در نظر گرفته شده بود . این کارها طی سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۳۰ انجام میگرفت و فقط پس از چند سال نتایج ان آشکار گردید ؛ محصول افزایش یافت و برای نگاهداری حیوانات اهلی بیشتر از گد شته شرایط فراهم آمد . در سال ۱۹۲۸ یعنی هنگامیکه برادرها تازه کارهای کشاورزی را شروع کرده ه بودند شش گاو شیرده ه داشتند ه ولی در سال ۱۹۳۹ بختداد گاوها ۲۰ رأس افزود ه شد ه بود و علاوه بر این آنها ۳۰ رأس دام دیگرم داشتند . روشن است که این موفقیت ها که در نتیجه اداره امور کشاورزی بطریق علمی و با توجه به راه و روشی مترقی بدست آمد ه بود موجبات بالارفتن وجهه و اعتبار خانواده ما را فراهم آورد .

در باره جهان بینی برادران باید بگویم که انهم دستخوش تغییراتی گردید ه خانواده چروی بطور سنتی یک خانواده یهودی کاتولیک بود . افراد این خانواده ه به اصول بشری و ستاندهمسلک کاتولیک ایمان و اعتقاد داشتند ولی آنها بتدریج از این اصول روگردان میشدند ه زیرا این برادران هرچه بیشتر با کسانی هم عقیده میشدند که فاسیم را سر و بد بختی میدانستند . اعضای خانواده با نظریات و اندیشه های برادری که مکتب ویژه ای را در زندان گذرانده بود هرچه بیشتر توافق پیدا میکردند . طولی نکشید که رئیس خانواده یعنی چروی ارشد هم مانند سایر پسرانش ه همه واقفیت را بهتر درک کردند و در آنها س تمایل و علاقه به اندیشه ها و پراتیک سوسیالیسم پیدا آمد . آنها با چنین احوال و روحیه ای بسالهای چهل گانهادند و این درست هنگامی بود که فاسیم ایالتلیا را کاملا بشقاد و مطیع خود کرده بود . بعد از جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز گردید . از این لحظه موضع برادران چروی کاملا روشن شد ه آنها نخستین کسانی بودند که به سازمان دادن گروههای چریکی پرداختند که علیه فاسیسمی جنگید . اما آنها با چنین معنی واقعی ان ارتباطی نداشتند و بنظر میاید که این یک اشتباه بود .

در سال ۱۹۴۳ این برادران در کوهها مستقر شدند و اسرای فراری کشورهای مختلف و چریک هائی را که دارای نظریات مختلف بودند مدخف میکردند . در نتیجه خانه ما (میگوم " خانه ما " باین سبب که تا همین چند ی پیش من در انجا زندگی میکردم) به یک پناهگاه واقعی مبدل گردید که چریک های ایالتیائی خود را آنجا مخفی میکردند . در انجا تعداد زیادی روسهای بودند که موفق به فرار از اردوگاههای کار

اجباری فاشیست ها شده بودند ، امریکایی ها هم آنجا بودند . تمام این عوامل خانه ما را بنوعی مرکز مبارز صید ل ساخته بود که نمایانهای قابل توجهی به فاشیسم وارد میآورد .

روزهای زاده است برادران چروی ، آنها سازمانی در اختیار داشتند که شاخه های متعددی داشت ، ولی باند از کافی مستحکم نبود . همین امر هم باعث شکست آن شد . آنها فاگلیگیر شدند و همه را با هم در خانه شان دستگیر کردند . با این هفت برادر ناتولی تا راسفرفیقی روسی ، یک امریکائی یک انگلیسی و چند تن دیگر بازداشت شدند . بعد آنها را از هم جدا کردند ؛ خارجی ها را تا آنجا که میباید در آنجا بازداشت کردند و برادران چروی را با پدرشان در زندان رجبوا امیلیا زندانی کردند پدر کمیخواست پسرانش را از زیر ضربه نجات دهد . میگفت مقصداً اصلی خود اوست و پسرانش بیگانه اند و فقط او را باید بازداشت میکردند . ولی این کار سودمند نیفتاد . بعد پدر من (او را جلینده و مینامیدند) و همهم الد و هم همین حرف را تکرار کردند ؛ " خوب ، ما را زندانی کنید و بقیه را آزاد کنید ، تا مسئولیت بعهده ما دوشنفر است " . ولی اینهم نتیجه ای نداد .

چریک ها که حالا دیگر چه درس گرفته اند و چه در سایر نقاط باند از کافی نیرومند بودند بقرآزادی برادران افتادند . برای اجرای این نقشه ۲۵ دسامبر یعنی روز عید نوئل در نظر گرفته شد ، ولی به علل معینی این کار سرنگرفت .

روز ۲۸ دسامبر ننگ پیمان وارد اطلاق زندان شد و هفت برادر را یکی پس از دیگری از آنجا بردند . پدرشان که پدر بزرگ من باشد ، گفت ؛ " منم همراه آنها میروم ، مگر نمیدانید آنها پسران من اند " . اما فاشیست ها این تقاضای او را رد کردند . آنها میدانستند ؛ برای پدر هیچ چیزی در هشتتاک ترازگشتن پسرانش نیست .

هر هفت برادر روز ۲۸ دسامبر در میدان تیرر رجبوا امیلیا تیرباران کردند . بدین ترتیب ، بنظم معلوم است چرا من عضو حزب کمونیست ایتالیا شدم . خانواده من سوسیالیسم را انتخاب کرد و در این خانواده مبارزه پدر برادران او فراموش نشد . حزب برای من اهمیت فراوان دارد ، علت آنهم مقدم بر همه این است که حزب بیانگر خواستهای کشور ما است و در جستجوی راه برون رفت از بحرانی است که ایتالیا را فرا گرفته است . بعقیده من حزب کمونیست ایتالیا در کشور ما یگانه حزبی است که بیانگر مصالح و منافع مردم و طبقات فقیر است و هدفش بهبود زندگی انسانهاست .

روسیلا کیتیسی

دختر دانشجوی دانشکده روانشناسی
دانشگاه شهر پیستوی (شوسکانا)

قبل از هر چیزی من باید این را بگویم که بسیاری از نمایندگان روشنفکران عضو حزب کمونیست ایتالیا هستند و این یکی از بزرگترین و مهمترین نیروهای است که حزب کمونیست ایتالیا موفق به متحد ساختن آن تحت رهبری طبقه کارگر شده است . بنظر من این رویداد بسیار مهمی است . حزب ما از منشی ای پیروی میکند که در پرتو آن بطور مثال ، عضویت من در حزب مشروط به انتخاب و قبول فوری آید تولوزی نمیشد . عضویت من در حزب نتیجه قبول برنامه سیاسی است که حزب کمونیست ایتالیا اشکارا بدین عمل میکند . در برنامه حزب طبقه کارگر وحدت با سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی هم که در کشور فعالیت میکنند (مانند توده روشنفکران ، رجال فرهنگ ، دهقانان ، کاتولیک ها ، زنان و جوانان) پیش بینی شده است . من خود از یک خانواده کاتولیک و پرورزا هستم . مناسبات من با خانواده ام

بعلت پیوستن به صفوف حزب کمونیست هاتیره شد و زیرا والدین من روی عقاید انتگرالی (۱) خود باقی هستند و متأسفانه در نظریاتشان تغییری حاصل نشده است .

من باین علت وارد حزب کمونیست ایتالیا شدم که بسیارستی که در پیش گرفته و بر اساس آن تفاهم متقابل در جامعه ما را گسترش میدهد و عمیقاً باور دارم . حزب کمونیست ایتالیا حزبی است که خط مشی رادیکال میکند کهشی دموکراسی و سوسیالیسم است . دموکراسی تکامل یابنده و تازه طلبی پیگیر و مد اوم و فعالیت واقع بینانه حزب تولیاتی و حزبی که تود مهاکنگیری را بصوف خود جلب کرده و از راه خود یعنی راه ایتالیائی بسوی سوسیالیسم پیش میرود و همه عوامل هستند که باعث ورود من به حزب کمونیست ایتالیا شدند .

ماتیس و وسپینی

کارگر کارخانه کفش سازی در
پورتو - سانت - آل پیدو
(ایالت اسکولی - پیچنو)

من وقتی به فدراسیون ایتالیائی جوانان کمونیست پیوستم که شانزده ساله بودم و این کار را هم با آگاهی کامل انجام ندادم . زیرا ان موقع هنوز خط مشی حزب کمونیست ایتالیا را خوب نمیخفم . اما از آنجا که از خانواده کارگری و روستائی هستم امکان و فرصت داشتم فعالیت حزب را مورد توجه قرار دهم . من یقین حاصل کردم که این حزب وضع طبقه کارگرا دوك میکند . فقط این پایه و اساس را برای انتخاب را خود داشتم و اگر چه همین هم برای آنکسختین گام سیاسی خود را بردارم کافی بود .

من در سال ۱۹۲۴ وارد حزب شدم و از آن زمان تا کنون میکوشم استراتژی و شی سیاسی حزب کمونیست ایتالیا را عمیق تر درك کنم . من به فرا گرفتن تاریخ حزبمان پرداختم زیرا میخواستم بدانم چگونه بوجود آمد و چگونه مبارزه کرده و بتاريخ جنبش جهانی کارگری علاقمندم و آثار کلاسیک ها و متفکرین مارکسیستی را مطالعه میکنم . امروز بر این عقیده ام که راه درستی را انتخاب کرده ام و این انتخاب من اشتباه نبوده است .

از خصایص ویژه حزب ما که من بخاطر آنها برای حزب احترام خاصی قائم خصایص زیرین را میتوان نام برد : خصلت ضد فاشیستی و ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی آن و انترناسیونالیسم آن که استقلال تمام احزاب کمونیست جهانی و حق انتخاب و مدلل ساختن تئوریک مستقلانه شی سیاسی هر حزب را که باید با شرایط ملی کشور توافق داشته باشد الزامی اجاب مینماید .

در واقع بر این اساس است که ما از همستگی میان تمام احزاب طرفدار میگیریم . اینهم حائز اهمیت است که مبارزه مشترکی وجود دارد که حزب کمونیست ایتالیا با همه احزاب کمونیست و جنبش کارگری جهانی بخاطر صلح در تمام جهان دنبال میکند . من میدانم که حزب ما فعالانه در راه صلح دو کره " بهتنگام حمله امپریالیستی ایالات متحده آمریکا به کره) و بر آزان بخاطر صلح در ویتنام و در راه حقوق مسردم فلسطین مبارزه کرده است . من برای مبارزه حزبمان بمنظور الفای بلوک های نظامی و انتخاب راه ایتالیا بسوسیالیسم که شرایط خاص کشور را در نظر میگیرد و کورکورانه این یا آن مدلل را کپی نمیکند و سرای

۱ - طرفداران انتگرالیسم مذ هین امکان وجود چند گونگی مواضع سیاسی و ایدئولوژیک افراد متدین را در میکنند و تلاش میکنند کار پایه (پلانفرم) را واحد ایدئولوژیک و سیاسی و راه و روش رفتار و کردار واحدی را بنا نهادند . (هیئت تحریریه)

انتخاب راه ایجاد جامعه سوسیالیستی بر پایه بسط و تکامل دموکراسی و بر اساس سیستم چند حزبی
 ارج فراوان قائم است. من برای این خصیصه حزمان هم کمی گوید مسائل مفصّلی را که فکر کنم هنر زحمتکشان
 را بخود مشغول میدارد حل و فصل کند ارزش قائم است. این حزب است که در راه دفاع از منافع زحمتکشان
 فعالیت میکند و خواستههای آنها را درک میکند و میکوشد آنها را بطور واضح به شکل پیشنهادهای سیاسی
 بمنظور تحقق بخشیدن بدانها بیان کند.

خصلت توده ای سازمان ما هم که در صورت سرکشور فعالیت میکند از اینجانب ناشی میشود.
 در پایان میخواهم خصلت ناسوسی حزمان را هم یاد آور شوم. ناسوسی بدین
 معنی که طبق اساسنامه حزب کمونیست ایتالیا باید بر رفتن عضویت آن نه بر اساس آیدئولوژیک بلکه بر پایه
 انتخاب راه سیاسی و قبول برنامه سیاسی حزب امکان پذیر است. همین موجب آن شده است که تعداد
 زیادی از روشنفکران و افراد کاتولیک، اگرچه پیرو مذهب کاتولیک اند، وارد در حزب شوند. زیرا
 معتقدند که فقط خط مشی حزب کمونیست ایتالیا بمنزمتکشان، تهدید ستان و توده های محروم در راه
 آزادی آنها از استثمار سرمایه داری کمک میکند تا در آیند. به نیروی هدایت کننده ای مبدل شوند و برهبری
 ملت سوسیالیسم بر سبند.

اداره سلسله مطالب تحت عنوان " چرا ما با کمونیست ها هستیم "

از شماره ۲ سال ۱۹۷۸ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

در این شماره با اداره انتشار سلسله مطالبی زیر عنوان " چرا ما با کمونیست ها هستیم " (۱) مصاحبه‌هایی را که خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با کمونیست های جوان پرتغال که نمایندگان قشرهای مختلف اهالی هستند ، انجام داده اند ، منتشر میکنیم . از ماه اوت سال گذشته زیر شعار " توسعه پیر وزبهای آوریل " در پرتغال برای جلب اعضای جدید به حزب کمونیست و تقویت رده های آن فعالیت تبلیغاتی مجدانه ای آغاز گردید . تا آخر سال گذشته متجاوز از ۲۰ هزار عضو جدید به حزب پذیرفته شد . بسیاری از آنها مانند سالهای پیشین از سازمانهای اتحاد جوانان کمونیست و اتحاد دانشجویان کمونیست به حزب کمونیست پرتغال وارد شدند .

خبرنگاران ما با رهبران اتحاد جوانان کمونیست و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال اوراسیو روفینو مصاحبه بعمل آوردند . ما در اینجا اظهارات وی را درباره وظایفی که جوانان در برابر خود قرار میدهند و کارهایی که انجام میدهند و راههای آنکه جوانان را بسوی حزب کمونیست میآورد به عنوان پیشگفتار مصاحبه‌هایی که در زیر نظر خوانندگان میرسد ، منتشر میکنیم .

پس از ۲۵ آوریل جنبش دموکراتیک جوانان زحمتکش که دارای روحیات انقلابی اند گسترش یافت . این جنبش بر پایه متحد سازنده ای پیشرفت میکرد باین معنی که در آن جوانان دارای عقاید و نظریات سیاسی گوناگون شرکت میکردند . تاثیر و نفوذ کمونیست ها در این جنبش برد یگران برتری داشت . تعداد کسانی که با اندیشه های حزب کمونیست موافق بودند و میکوشیدند بمبارزه فعال بخاطر سوسیالیسم بپیوندند ، با سرعت بفرزونی گرانید و بدین ترتیب خود جریان زندگی تشکیل اتحاد جوانان کمونیست را ممکن و ضروری ساخت . این سازمان در اوایل ماه مارس ۱۹۷۵ در جلسه ملاقات جوانان کمونیست پرتغال از سراسر کشور ایجاد گردید . پس از سه ماه این سازمان دارای شش هزار عضو ، در نخستین سالروز تشکیل خود دوازده هزار نفر و پس از یکسال دیگر به هنگام برگزاری نخستین کنگره کمونیست های جوان شماره اعضای آن به ۱۸ هزار نفر بالغ گردید که ۶۵ درصد آنها را کارگران صنعتی و ۱۲ درصد آنها را کارگران کشاورزی تشکیل میدهند .

علت چیست که جوانان کارگری ما جلب میشوند و به صفوف ما می پیوندند ؟

علت این امر آنست که بمعنی واقعی کلمه هر روز باین نکته معتقد میشوند که اتحاد جوانان کمونیست زیر رهبری حزب کمونیست بطور یگانه از منافع طبقاتی آنها فایز میکند . جوانان کمونیست در موسسات و سندیکا ها در راه ارضاء و خواسته های طبقه کارگر ، علیه بیکاری ، تبعیض در مسائل مربوط به دستمزد بمقیاس سراسر کشور ، در راه ایجاد معیارهای جدید برای ارزیابی مشاغل تخصصی و ارتقاء افراد و در راه تامین شرایط بهتر کار و معیشتی دست زدند . دهها کمیسیون جوانان که در موسسات تشکیل شد

بما امکان میدهد این مبارزه را تشدید نماید و شرکت جوانان زحمتکش در زندگی اتحادیه ها را توسعه دهد.

کارگران جوان از زن و مرد به کمک اتحاد جوانان کمونیست خواستار آنند که ضمن انجام کارهای تولیدی و بدون کاسته شدن از دستمزدها به تحصیل بپردازند. وجود دهها انجمن و کمیسیون های مخصوص حل و فصل مسائل مشخص به وحدت و استحکام نهضت ما با خطر منافع کسانیکه به کار تولیدی و تحصیل میپردازند و بیخاطر شرکت در امور رهبری مدارس و موقتاً تیزه کردن سیستم آموزش مساعدت میکند.

اتحاد جوانان کمونیست در کارخانه ها و فابریک ها به نیروی بزرگی تبدیل شده است. در عین حال این سازمان در عرصه کارهایی هم وجهه روزافزونی کسب میکند که بنظر میآید شرایط عینی کار برای آن مساعد نیست. بطور مثال میتوان رشته خدمات را نام برد. ما به ایجاد کمیسیون های واحد جوانان مساعدت میکنیم و این امر را شرط لازم برای پیشرفت جنبش همه زحمتکشان جوان در دفاع از منافع خود و تقویت همبستگی طبقاتی آنان میدانیم و در عین حال سعی میکنیم شکلهای تازه فعالیت انجمنها و موسسات ملی شده که با اعتبارات دولتی اداره میشوند و در مناطقی اصلاحات ارضی و در رشته هایی که خود مختار و مستقلند توسعه و تکامل یابد. جوانان کمونیست به این مسئولیت خود هم بخوبی واقفند که در برهنگال نوجوانان زحمتکش قربانی بیماریهای اجتماعی مانند اعتیاد به مواد مخدر و جانیتهای نگردند. جوانان کمونیست در اتحادیه های کارکنان موسسات مختلف و در انجمن ها و باشگاه های جوانان در راه دموکراتیزه کردن رشته های فرهنگی و ورزش مبارزه میکنند.

وحدت جوانان کشور برای جوانان کمونیست عمده ترین و مهمترین وظیفه است. بسط و گسترش فعالیت دامنه در جمعی پراساس صد ها اقدامات بزرگ و کوچک در همه رشته های تولیدی، در کارخانه ها، روستاها، در اتحادیه ها و آموزشگاه های شبانه، در اتحادیه های کارکنان موسسات، انجمن ها، باشگاه های ورزشی و فرهنگی، در محله های آموزش و استراحت های جمعی راه راستین و اطمینان بخشی برای متحد ساختن زحمتکشان جوان و وحدت همه جوانان پرتغال میباشد. در عین حال اتحادیه های میکوشند مبانی دوستی و همکاری خود را با همه سازمان های که حاضرند علیه فاشیسم، امپریالیسم، تبعیض نژادی و در راه حقوق جوانان، در راه صلح، امنیت، استقلال ملی و ترقیات اجتماعی مبارزه کنند استحکام بخشد.

محتوای فعالیت ما و شیوه های کار ما هنگام تدارک تشکیل نخستین کنگره اتحاد جوانان کمونیست و پیرویه هنگام بحث و بررسی طرح اعلامیه ای که وظائف و اهداف مبارزه جوانان در شرایط سیاسی محاصر در آن ذکر گردیده، بخوبی آشکار گردید. در این دوره در سراسر کشور صد ها جلسه در فابریک ها، در اتحادیه های موسسات تولیدی، آموزشگاه های شبانه و در بخش های مختلف شهرها برگزار گردید. برخی از این جلسات به گرد هم آیی تمام جوانان یک کارخانه و شهرک کارگرنشین تبدیل گردید، زیرا در آنها سوسیالیست های جوان و بسیاری از جوانانی هم که بهیچ حزبی وابستگی ندارند، شرکت کردند. در نتیجه این سن مباحثات صریح و زنده و در دامنه مجاز و از ۳۰ پیشنهاد درباره طرح اعلامیه داده شد و پیش از نتیجه از این پیشنهادات پذیرفته گردید.

جوانان کمونیست در برابر تجاوزه آزادی ها، به موسسات ملی شده و اصلاحات ارضی موازیمن کنترل کارگر و رهبر لحظه و در هر شرایطی آماده اند که در مقابل ارتجاع، اپورتونیسم، تحریکات و رشوه خواری و ارتش عقب نشینی نکنند و مقاومت نمایند، شهادت ما برجائی و قاطعیت از خود نشان بدهند.

همانطوریکه حزب کمونیست پرتغال به جوانان خود ایمان دارد، جوانان هم به حزب خود ایمان دارند. اتحاد ما سعی میکند اعضای خود را با روح صداقت و وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم،

انترناسیونالیسم پرولتاری و سنن انقلابی پرافتخار حزب ما پرورش دهد • جوانان زیر رهبری این اتحادیسه در راه حقوق خود ، دفاع از آزاد پهلو و ستاورد های انقلاب مبارزه خواهند کرد و در ساختمان پر تقوال د موکراتیک ، آزاد و مستقلی که در راه سوسیالیسم گام بر میدارد شرکت میکنند •

سرنوشت های مشخص اشخاص معین بهتر از هر چیز دیگری میتواند بیانگر کارها و روحیات جوانان ما باشد • فکرمیکم د ختران و سرانی که به اتحاد جوانان کمونیست و با حزب کمونیست پرتقال پیوسته اند ضمن پاسخ به سؤال " چرا ما با کمونیست ها هستیم ؟ " مطالب جالب و موزنه د بسیاری بیان خواهند کرد •

زاسینتا ما ریآلوس فونسکا

کارگر کارخانه د زندگی "موندگو" د پورتو

من ازد وازده سالگی شروع به کار کردم • صاحب کارخانه د کارگاهی بمن کار داد که د آنجا از مواد شیمیائی استفاده میشد • در نتیجه کار د این کارگاه جراحاتی د بدن من پیدا شد و من بیمار شدم و مدتی نتوانستم کار کنم •

من فکرمیکم که راه من بطرف کمونیست ها درست از همان سال آغاز شد ، زیرا د رهمن ایامی که من هنوز د واقع کودک بودم تمام سنگینی بار استثمار سرمایه داری را بردوش خود احساس کردم • بدروماد من روحیات مترقی داشتند و بارها د مبارزه کمونیست ها برای من صحبت میکردند و دران دوره کمونیست بودن قبل از هر چیز بمعنای مبارزه کردن علیه پیده (دستگاه پلیسی رژیم فاشیستی د پرتقال) و علیه فاشیسم بود • من هم نسبت بمنین مبارزانی احترام عمیق و اعتماد احساس میکردم •

پس از ۲۵ آوریل من د رجلسات جنبش د موکراتیک پرتقال شرکت کردم و پس از مدتی وارد سازمان " اتحاد جوانان کمونیست " شدم • در این سازمان دیگر من عملاً به ارزش کارمهی که کمونیست ها میان زحمتکشان جوان انجام میدهند پی برد موفهیدم که در اینجا حس رفاقت ، کمک متقابل و اعتماد نسبت بیکدیگر قوی است • میتوانم بگویم که از آن موقع خود من هم از شرکت کنندگان بلا واسطه د پرورسه انقلابی و مبارزه عادلانه کمونیست ها در راه منافع زحمتکشان شدم • یکی از نخستین ماموریت های من پخش روزنامه " زوون توده " د منازل و خانه ها بود • این برای من یک ماموریت پر مسئولیتی بود ، زیرا بسیاری از کسانی که من برای آنها روزنامه میدادم ، بویژه جوانان د مبارزه کمونیست ها ، برنامه آنها و اوضاع سیاسی پرسشهای زیادی از من میکردند • من موظف بودم به هر یک از این پرسش ها پاسخ جامع و قانع کننده ای بدهم تا همفکران جدیدی را بسوی خود مان جلب نمایم •

ما اهالی شمال کشور نمیتوانیم این مسئله را د نظر نگیریم که در این مناطق نفوذ ارتجاع هنوز هم قوی است • ما با کار و فعالیت خود باید به افراد ساده از جهات فراوانی کمک کنیم تا آنها معتقد شوند که فقط کمونیست ها هستند که بخاطر آزادی پایگیری مبارزه میکنند ، بویژه کمونیست ها هستند که تا به آخر از منافع خلق دفاع میکنند •

من در ناحیه گوند وماره که تعداد جوانان در آنجا بسیار است زندگی میکنم • بهمین علت من یکی از معدودترین وظایف خود را در این هی بینم که هر قدر ممکن است تعداد بیشتری از سران و د ختران را پیرامون کمونیست ها و " اتحاد جوانان کمونیست " متحد سازم • در چنین صورتی است که ما میتوانیم برای حل مشکلاتی که د پیش داریم از راه درستی به پیش برویم • آنوقت امید های ما هم تحقق خواهد یافت •

پېشخډمت رستوران " کارتولا " در
لېسین

میتروستوانم بطور خلاصه به این پرسش پاسخ بد هم • بهترایت که صحبتم رابه این ترتیب

• آغازکنم •

اگر شما بلافاصله پس از ۲۵ آوریل در بهر تقال نبوده اید حتی نمیتوانید تصور این راهم بکنید که چه وقایعی در اینجا میگذشت • همه چیز به جوش و خروش آمده بود • همه چیز به حرکت درآمده بود • ناگهان تعداد زیادی حزب پدید آمد • هر یک از آنها به سوئی فرامیخواند و خواستار چیزی بود • من آنوقت هجده ساله بودم • من از این وضع سرد رنمی آوردم • نه ، نه تنها بیعت اینکه جوان بودم • بسیاری از کسانی هم که از من مسن تر بودند از اوضاع سرد رن میآوردند • از کجا میتوانستند بفهمند ؟ آخر برای اکثریت سردم مجموعه تجربه سیاسی عبارت از آن بود که از برخورد با محافل حاکمه فاشیستی خود را دور نگه دارند •

خلاصه اینکه میبایست با چشم و گوش بدقت حوادث را تعقیب نمود • لازم بود که انسان از اوضاع سرد رن بیارود و نتیجه گیری نماید • در اینجا باید اعتراف کنم ، من کمی عجله کردم ، بدنیال حزب سوسیالیست و بدنیال شعارهای آن رفتم • من عضو فعال حزب سوسیالیست نشدم ، اما بطور کلی پیوسته نسبت به این حزب ابراز علاقه میکردم • اما بعد آژموده شدم و خیلی هم زود فهمیدم • هر آنچه آنها میگفتند و حالاهم میگویند تمه احرف و وعده های تو خالی است • ولی در عمل " این دوستان انسان زحمتکش " برای تاهمین منافع زحمتکشان کوچکترین قدمی برنمیدارند • ضمناً در اینجا باید دقتی تریگوم منظور من همه سوسیالیست هانستند • صحبت من در باره رهبری آنهاست •

اگر نمونه های مشخصی لازم باشد میتوان صد ها مثال آورد • مثلاً این یکی از آنهاست :

پاییز سال ۱۹۷۵ قانونی بصورت فرمان در مورد قرارداد های جمعی بتصویب رسید • این قانون دستمزدها را تثبیت میکرد • گویا خاطر جلوگیری از تورم است • خوب این بجای خود ، قانون ، قانون است • اما در فوریه سال ۱۹۷۶ مدت اعتبار آن پایان رسید • ماهه فکر میکردیم که پس از این دستمزدها در نتیجه مذاکرات جمعی میان کارگران و کارفرمایان افزایش خواهد یافت • اما مطلب چیز دیگری بود • دستمزدها " تثبیت شده " باقی ماند ، اما این وظیفه هم از گردن کارفرمایان برداشته شد که با کارگران مذاکره بنشینند • برای انتخاب رهبری اتحادیه ما یعنی کارکنان مهناخانه ها ، رستوران ها و سازمان خدمات جهانگردی انتخاباتی انجام گرفت • چهار فهرست از نامزد هاشی که میبایست به آنها رای داده شود ، تهیه شده بود • مبارزه اصلی بر سر فهرست " الف " و فهرست " ب " بود • سوسیالیست ها بدو دسته تقسیم شدند ، برخی با کمونیست ها و فهرست " الف " ، دیگران طرفدار فهرست " ب " یعنی با احزاب راست بودند که حزب توده ای دموکراتیک و سوسیال دموکراتیک مرکزی باشد (۱) •

فهرست اسامی " الف " بیش از ۶۰ درصد آرا را بدست آورد • این بدان معنی است که رفقای سوسیالیست هم که با کمونیست متحد شده بودند ، پیروز شدند • حال ببینیم رهبری حزب سوسیالیست چه کرد ؟ رهبری این حزب عمل ان دسته از اعضای حزب خود را تأیید نمود که به اتفاق متحدین راستگسرای خویش توده اصلی زحمتکشان را که اتحادیه های مابین نظر پات آنها هستند بحساب نیاروند • و در همین حال کسانی را که زحمتکشان از آنها پشتیبانی کردند و نسبت به آنها اشکارا ابراز اعتماد نمودند با تنبیهات انضباطی مجازات کردند •

۱ - حزب توده ای دموکراتیک (از اکتبر سال ۱۹۷۶ حزب سوسیال دموکراتیک) - و حزب سوسیال دموکراتیک مرکز نامیده میشود • هیئت تحریریه •

این وضع روز بروز تکرار شد • ضنناد محیط کار ما بخصوص موارد آموزشدهی در این زمینسه وجود دارد • بنظر میرسد که رستوران ها و مهمانخانه ها در اقتصاد کشور مثلا نسبت به صنایع بزرگ مقام درجه دومی دارند • شاید در بعضی از کشورهای چین حساب میکنند ، اما در برتغال چین نیست • چون کشور ما از مرکز توریستی است و این رشته از لحاظ اهمیت در مین رشته اقتصاد ملی ما است که از لحاظ سهم درآمد ملی هم مقام دوم را دارد • به همین جهت هم احزاب راستگرا و هم رهبری حزب سوسیالیست کوشش فراوان دارند این رشته را با وسایل گوناگون و از جمله از طریق سندیکاها تحت کنترل خود در آورند • بدین ترتیب است که برای همه کسانی که مانند من بزندگی سیاسی قدم میگذارند ، کار از اتحادیه ها آغاز میشود • مباحثاتی در باره دستمزدها در باره ساعات کار پدید میآید و از همه طرف پیشنهادهای داد میشود که پسندیده بنظر میرسد • ولی تا وقتی که با دید وسیعتری پدید میآید و راهی و در باره سرنوشت هزاران نفر از افرادی مانند خود نیندیشی نمیتوانی موضوع مشخص اتخاذ نمایی • اینهم هنگامی است که ناگزیر مسائل تازه و بزرگتری پیش میآید • زمانیکه این قبیل مسائل برای من پیش آمد فقط از دوستان کمونیست خود پاسخ های قابل درک و عادلانه ای برای آنها می شنیدم • زمانیکه من وارد حزب کمونیست شدم دیگر خودم هم نمیتوانستم برای دیگران مسائل بسیاری را تفسیر و تحلیل کنم •

البته تنها گفتگو و تشریح و توضیح کافی نیست • فعالیت و کار فراوان در همه زمینه ها هم لازم است که کارهای سازمانی از مهمترین آنها است • ما کاررئان رشته خدمات بر حسب خصوصیات حرفه ای خویش از هم جدا و متفرق هستیم • ما تمرکز تولیدی و تماسی دائمی در کارمانند کارگران صنعتی نداریم • پس با چه چیزی ما میتوانیم این مانع یعنی را رفع کنیم ؟ تنها با کار سازمانی که همواره کاری دشوار بود مواردی فوق العاده شدیدا است • چه نتایجی گرفته ایم ؟ بنظر من بهر حال نتایج خوبی بدست آمده است • من در ابتدای سخن از نتایج انتخابات اتحادیه ها صحبت کردم • میتوانم به این سخنان خود این راهم بیفزایم که مردم بطرف ما تمایلی پیدا میکنند ، وارد حزب میشوند و حزب را بیانگروا قعی منافع خود بشمار میآورند • برخی از رفقای من فعالانه در سازمان کار میکنند ولی در محل کار ترجیح میدهند که در مورد کمونیست بودن خود سکوت نمایند • بنظر میرسد که این جار و حیه و طرز تفکر حرفه ای تاثیر خود را میبخشد • ولی این مطلب مهمی نیست و رفع خواهد شد •

من شخصا این احتیاط را بی معنی میدانم • اصولا چرا باید ترسید ؟ من خودم از خشمهای شمالی کشور هستم ، و این ناحیه تکیه گاه ارتجاع بشمار میآید • در استان انتخابات رئیس جمهوری ، من به روستای زادگاه خود رفتم و نشان حزب کمونیست را هم روی سینه ام میزدم و بهلولی ان هم تصویر پاتو (۱) را میزدم ، یعنی نشانی را که در دوران فعالیت تبلیغاتی بنفع نامزد ما برای مقام رئیس جمهوری ساخته شده بود • اتفاقی هم روی نداد • چون تمام اهالی آنجا که مرتجع نیستند • فقط مردمی هستند که بدست فراموشی سپرده شده اند ، غایبی اطلاعند • کار روشنگری در میان آنها از ضروریات است • بنظر من حالا روشن شده که چرا من با کمونیستها هستم • اگر آنها با من یکسان باشند پس باکی باید باشم ؟

روزالینا کارمونا پیکسا

زن کارگردار رشته کشاورزی - پیشا

بخاطر میاورم که در دوران کودکی روزی از پدرم که کمونیست بود پرسیدم : " حزب کیه ؟ "

۱ - اکتا ویهاتو عضو کمیسیون سیاسی ود بیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال که در انتخابات ریاست رئیس جمهوری از جانب حزب کمونیست نامزد شده بود • هیئت تحریریه •

پد روخویشا وند ان من زمانی که حزب هنوز بطور پنهانی فعالیت میکرد وارد آن شدند * در منزل ماد رساله حزب با چنان محبت و احترامی سخن میگفتند که من حزب را موجود زنده ای تصور میکردم ، بهر صورت در من اعتقاد استواری بوجود آمد که حزب چیز بسیار مهم و خوبی برای خانواده ماست .

بیاد دارم که پدرم که میکوشید تا من بتوانم موضوع را درك کنم اینطور برایم توضیح داد : نیروی حزب بویژه در آنسکه انجانه یك نفر بلکه عده زیادی از مردم با هم کار میکنند * معنی و مفهوم موجودیست آن هم عبارتست از مبارزه در راه عدالت و علیه کسانی که خلق را استثمار میکنند و گرسنگی و فقر را به آن تحمیل میکنند * این صحبت‌های پدرم برای من درسی شد ، اگرچه مطالب زیادی را من بعد ها فهمیدم *
 بعد از پدرم را ما موران پیده (پلیس مخفی در آن رژیم فاشیستی در برتقال) زندانی کردند و نیرادرم در فقر و حشتناکی زندگی میکردیم * در آن سالها یافتن کار بسیار مشکل بود ، هالکان ترجیح میدادند زمینهای خود را کشت و زرع نکنند و هزاران خانواده در فقر و گرسنگی بسر میبردند * همه این عوامل مرا ناچار کردند که زود تر از معمول بزرگ شوم و بطور جدی در مورد زندگی فکر کنم و در این مورد ببیند که چه کسانی در دستان وجه کسانی دشمنان من هستند * بتدریج در نتیجه معاشرت با کسانی که با حزب مربوط بودند و تحت تاثیر احساسات او پدید میامد خود برای من در باره نقش حزب و در باره شرکت خودم در مبارزه با لانه کمونیست ها تصور اتمشخص پدید آمد *

اکنون پس از ٢٠ آوریل ، میتوانم بگویم که بمسئولیت خود در برابر حزب آگاهی کامل دارم ، اگرچه حالا تازه برای ورود به صفوف حزب آماده میشوم * عضو " اتحاد جوانان کمونیست " هستم و با فعالیت در این سازمان احساس میکنم که منم جزئی از جریان نیرومندی هستم که جوانان و خلق را در مبارزه علیه استثمار ، فقر و راه حق داشتن زندگی آزاد و آینده در رخشان با هم متحد میسازد * من میبینم که بسیاری از رفقای ما بهیچوجه اینهمه قریانی نداشته اند و بهیچوجه جان خود را در این راه فدا نکرده اند * ما کار آنها را ادامه خواهیم داد و آماده ایم که در برابر هرگونه دشواری که در راه ما پدید آید ایستادگی کنیم *

من با غرور و سرلندی میگویم که من با کمونیست ها هستم ، زیرا فقط اگر انسان کمونیست باشد میتواند با اطمینان بگوید که به خلق خود خدمت میکند *

ژواکو لئال

یکی از رهبران اتحاد دانشجویان کمونیست

اتحاد دانشجویان کمونیست گسترش مییابد ، اگرچه در هشتمین کنفرانس حزب ما با حق مورد انتقاد قرار دادند که چرا از تمام امکانات برای جلب دانشجویانی که با عقاید و نیات ما صادقانه موافقت به صفوف و فعالیت خود بطور کامل استفاده نمیکنیم * بنظر من جوانانی که تحصیل میکنند در درجه اول باید علت به صفوف ما می پیوندند که در شیوه تفکر و عملی کمونیست ها و اتحاد دانشجویان کمونیست پیشنهاد میکنند ، آنها آن چیزی را می بینند که معمولاً بدان مقصود و مفهوم زندگی میکنند *

دانشجویان بطور مستمر و تجربیه زندگی معتقد میشوند که اکنون فعالیت اتحاد دانشجویان کمونیست با تثبیت تمام دستاوردهای عمده انقلاب در رشته آموزش خلق و اصل اداره دموکراتیک مدارس و تکمیل برنامه های آموزشی با روح موفقیت های واقعی علوم و مقتضیات واقعی پرتال نبود رهم آمیزی آموزش با کارهای اجتماعی سودمند ، پیوندی ناگسستگی دارد * آنها بهتراز هر کس دیگری میدانند که در تشکیل

گروههای ویژه دانشجویی در رشته های هنری ، ورزش و کار که در گذشته سخنی هم از آنها نمیتوانست در میان باشد اتحاد دانشجویان کمونیست نقش بسیار مهمی داشته است .

البته دانشجویان پرتغال همگون نیستند . در میان دانشجویان جریانهای مختلفی وجود دارد . اما بطور کلی دانشجویان نسبت به اندیشه های مبارزه دموکراتیک وفادارند و وفاداری خود را به سنن مبارزاتی خود حفظ میکنند . گاهی از این و آن شنیده ایم که دانشجویان پرتغال در گذشته از ترس با جنگهای استعماری مخالفت میورزیدند . گویا آنها از اعزام شدن به جبهه بیم داشتند . اما بجاست خاطر نشان کنیم که در دوران رژیم فاشیستی همین دانشجویان بودند که تظاهرات ضد استعماری تشکیل میدادند . همین دانشجویان بودند که با آگاهی کامل به راه و رسم دادگاههای نظامی در میان ارتشهایی که در انگولا و موزامبیک به عملیات جنگی میپرداختند ، علیه جنگ تبلیغ میکردند . امروز هم بر پایه همان آگاهی سیاسی و مسئولیت میهنی دانشجویان چنان شکلهای تازه ای برای فعالیت خویش ابداع میکنند که بخش پیشرو جوانان محصل ما را به سازندگان واقعی پرتغال سوسیالیستی آینده تبدیل میکند .

اتحاد دانشجویان کمونیست بحق افتخار میکند که طبق دعوت هیئت آنها آن گروههای دانشجویی به تعاونی های کشاورزی نوین یاد با کار و فعالیت خود کمکهای زیادی کردند . ابتکار تشکیل جنبش " آلفا " هم که جنبش وسیع و فعالی در راه لغو بیسوادی است به اتحاد ما تعلق دارد .

ما برای این مطلب نیز اهمیت زیادی قائل هستیم که هر یک از فعالین اتحاد دانشجویان کمونیست دانشجوی نمونه ای باشد ، کارشناس با معلومات و ماهری باریاید که برای خدمت به ترقیات اجتماعی در پرتغال آمادگی و استعداد داشته باشد . قطعاً اشتباه نخواهد بود اگر بگویم که هر یک از اعضای " اتحاد دانشجویان کمونیست " در پاسخ به این پرسش که " چرا شما با کمونیست ها هستید ؟ " مانند من خواهد گفت که تمام این جنبه های فعالیت اتحاد ما در انتخاب راه سیاسی وی نقش خود را ایفا کرده اند .

مسائل ملی و طبقاتی در نهضت آزاد یبخش عربی

فایق وراد

دبیر اول کمیته مرکزی حزب
کمونست اردن

رویداد های دوران اخیر که مربوط به مسئله پایان دادن به بحران خاور نزدیک است از نسو د شوارپهائی را که جنبش ملی آزاد یبخش عربی با آنها روبرو است آشکار ساخته ویر شدت آنها افزود . این د شوارپهها ، مقدم بر هر چیز نتیجه مانورهای امپریالیسم است که به منبروهای ارتجاعی محلی متکی است و بطور مداوم محافل حاکمه یک سلسله از کشورهای منطقه ما را تحت فشار قرار میدهد . این فشارها در درجه اول متوجه کشورهای " خط جبهه " یعنی کشورهای است که بطور مستقیم از تجاوز اسرائیل در عسذاب و محرومیت اند . برای آنکه به ماهیت این د شوارپهها بهترین بپریم باید اوضاع و شرایطی را که در سال ۱۹۶۷ در رخا ورنزد یک پدید آمده بود بخاطر آوریم . جنبه اصلی آن اوضاع و شرایط این بود که جنبش ملی آزاد یبخش عربی بطور کلی از چهار چوب مبارزه در راه استقلال سیاسی و ایجاد کشورهای مستقل فراتر رفت و مرکز نقل آن به عرصه امور اجتماعی - اقتصادی منتقل گردید . در آن هنگام یک سلسله مسائل ویژه مرحله تازه پدید آمد که خلقهای عرب را با معضل انتخاب راه پیشرفت روبرو کرد . تلاش در راه یافتن راه حل این معضل بطور اجتناب ناپذیر به تشدید مبارزه طبقاتی در این کشورها منجر گردید .

بطوریکه میدانیم در جریان این مبارزه و در همان اواسط سالهای ۶۰ تفوق گرایش های ضد سرمایه داری در کشورهای مانند مصر ، سوریه و عراق بچشم میخورد . یکی از مهمترین هدف های تجاوز اسرائیل هم عبارت از این بود که در کشورهای نامبرده وضعی بوجود آورد که مانع رشد و تکامل بیشتر جریانهای مترقی گردد و با استحکام مواضع محافظی که طرفدار راه رشد سرمایه داری بودند کک کند .

در نتیجه جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و ادامه اشغال سرزمین های عربی از طرف اسرائیل و ضسح روبروئی و مخالفت در زهدت اعراب علیه اسرائیل پدید آمد . این وضع هزینه های سنگینی را بر کشورهای عربی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند تحمیل کرد . در این شرایط تضاد های داخلی اصلی در اطراف دو مسئله متمرکز شد که عبارتند از : ۱ - ماهیت تقسیم مشقات دوران جنگ میان طبقات و قشرهای مختلف جامعه و بابه بیان دیگر این مسئله که جنگ بحساب کدامیک از طبقات است ، ۲ - راهها و شیوه های آزاد ساختن سرزمین های که اسرائیل اشغال کرده است . طبق نقشه سازمان دهندگان تجاوز ، مسائل مربوط به سمنگیری سوسیالیستی و تحقق تحولات ضد سرمایه داری هم بهمین منوال می باید به این یابدان شکل در درجه دوم اهمیت قرار داده شود و یا حتی کاملاً " ازین برده شود " تا میدان برای سرمایه داری لجام گسیخته خالی و بلا مانع باشد . طبیعی است که پیدایش تغییر و تحول در موضعگیری مصر بمنزله بزرگترین کشور عربی و یکی از کشورهای که بلا واسطه با اسرائیل درگیر است ، از این نقطه نظرا اهمیت ویژه ای دارد .

د ربا و مسئله نخستین باید گفت درد وران رهبری جمال عبدالناصر را حالت جنگ بدین یا بدان شکل میان تمام طبقات گوناگون جامعه مصر تقسیم میشد. این مشی در یک سلسله از عناصر سیاست اقتصادی دولت مانند محدود ساختن و قدغن کردن واردات اشیاء تجملی و اختصاص اعتبارات بمنظور حفظ قیمت های ثابت و نازل کالا های اساسی مصرفی مردم تحقق می یافت. این سیاست بطور کلی با منافع مردم مصر و وظائف تجهیز تمام نیروها مبارزه علیه اشغالگران سازگار بود و امکان میداد که اقتصاد کشور علیرغم وجود حالت جنگ در عین حال در سطح نسبتاً خوبی حفظ شود. کسری موازنه پرداختهای مصر تا آغاز سال ۱۹۷۲ در حد معقولی بود و تقریباً از ۲۰۰ میلیون لیره مصری (۱) بالاتر نمیرفت. قرضه خارجی کشور در سال ۱۹۷۲ طبق اطلاعیه بانک بین المللی عمران و توسعه یک میلیارد هانصد هزار دلار بود (باستثنای قروض نظامی مصر که در آن زمان تا دو میلیارد هانصد هزار دلار تخمین زده میشد) (۲) *

تعمیر خط مشی مترقی ناصر را سیاست "درهای باز" از نیکسویادان امتیازهای گوناگون به سرمایه خصوصی بهرکردن بازار با اشیاء تجملی وارداتی و ازسوی دیگر با تجاوزنه درآمد فقیرترین طبقات و از جمله الغای اعتبارات دولت برای کالا های مصرفی مردم همراه بود. از زاویه دید مبارزه با اشغالگران این امر محتنی افکندن تمام بار مشقات بدوش توده های زحمتکش در عین حال ود عمل صرف نظر کردن از تدارک جدی برای جنگ، تضعیف، از یاد آوردن و ورشکستگی ضرر سوق دادن کشور به ورشکستگی کامل بود. سیاست "درهای باز" به افزایش کسری موازنه پرداختهای مصر انجامید و رقم آن در سال ۱۹۷۱ به یک میلیارد هانصد هزار لیره بالغ گردید (۳). این پدیده همراه با عوامل دیگر به افزایش شدید قرضه های خارجی (۴)؛ کاهش آهنگ پیشرفت اقتصادی و افزایش شدید وجهی تورم انجامید. سطح تورم در سال ۱۹۷۱، به ۴۰ درصد رسید. در نتیجه این سیاست قشرهای طیفی بزرگ ازای که با انگیزه های هیمن پرستانه بهمان اندازه بیگانه اند که با انگیزه های ملی روز بروز نیرومندتر میشوند و این درحالی است که ناهرابری اجتماعی با چنان آهنگی افزایش میدهد که نظیرش را تاریخ معاصر مصر بیاد ندارد.

مسئله دوم در حقیقت مسئله انتخاب میان مبارزه و تسلیم بدون قید و شرط در امر آزاد ساختن سرزمین های اشغالی بود. این مسئله با مسئله اول یعنی تقسیم بار مشقات جنگ رابطه دیاکتیکی دارد و تا حد و زیادی تعیین کننده مضمون سیاسی آنست. موفقیت در مبارزه با اتحاد (آلیانس) امپریالیست ها و اسرائیل بدون انکاء به توده های مردم، بدون تجهیز آنان و بدون اشتراك شریکش آنها در مبارزه غیر ممکن است. ولی آن نیروهای اجتماعی که موفق شدند از زیر بار اقتصاد ی که مولود حالت جنگ است "شانسه خالی کنند" و تمام اثر بدوش زحمتکش بگذارند بدین عقیده اند که (البته، از نقطه نظر طبقاتی خود) اشتراك فعال توده های مردم در زنجیر با اشغالگروم دفاعان امپریالیستش بدون تردید در افزایش نیروهای طبقاتی در داخل کشور و موشور واقع میشود. ترس و بیم و وحشت آشکار از توده ها، تلاش برای "دورنگداشتن" آنان نه فقط از مبارزه علیه اشغالگران، بلکه از شرکت در زندگی سیاسی بطور کلی و جستجوی راه نجات در حل و فصل مسائل بطور مشكوك و گام بیگم هم از همین جانات میگرد (۵) *

- ۱ - "الطلیحه"، فوریه سال ۱۹۷۷، يك لیره مصری مساوی با ۳۶۴ دلار ایالات متحده آمریکا است.
 - ۲ - "الیسار العربی" شماره ۴ سپتامبر ۱۹۷۷.
 - ۳ - "الطلیحه"، فوریه سال ۱۹۷۷ (در سال ۱۹۷۱ يك لیره مصری مساوی با ۵۵۵ دلار آمریکا بود).
 - ۴ - این نکته جالب است که مصرف در سال ۱۹۷۱ و در صد از حجم کلی تولید ملی بیشتر شد (رجوع کنید به همانجا).
 - ۵ - طبق اطلاعیه های رسمی قرضه خارجی مصر در اوایل سال ۱۹۷۷ به ۱۵ میلیارد دلار بالغ گردیده است ("الیسار العربی"، شماره ۴، سپتامبر سال ۱۹۷۷).
- ۵ - در واقع بیم و هراس از توده های مردم مانع گردید که از امکاناتی که پس از جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ در حوال پیدا ایش بود استفاده شود.

قرارداد سال ۱۹۷۵ سیناهم گزاه با رزوجود چنین گزایشی است .

روداد های بعدی نشان داد که این قرارداد فقط نخستین حلقه زنجیریک سلسله اقداماتی بود که جنبش ازاد بیخشر عری را به بحران ژرف کتونی ان کشانید . مهمترین مظاهرایس بحران عبارتند از : ۱ - تفرقه ویراکندگی درجهبه واحد کشورهای عری که در مقابل امپریالیسم وتجاوکاری اسرائیل بوجود آمده بود ، ۲ - انتقال ابتکارید ست ارتجاع عری ومقدم برهمه بد ست گردانندگان دولت عربستان سعودی ، ۳ - تیگی شدید روابط مصرو اتحاد شوروی وسایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی (در نتیجه اقدامات بکجانیه قاهره) که بمنزله پشتپازدن به کمک وحمایت متحدین صدیق خلقهمای عرب در مبارزه ضد امپریالیستی وعلاوه براین صرقتنظرکردن سادات واطرافیانش از خود این مبارزه است .

بحران جنبش رهایی بخش عری تاحد ود زیادی تحقق توطئه های امپریالیستی - صهیونیستی راتسهیل میکند و برای دشمنان عهد خارجی خلقهای عرب سود های ملموسی ببارآورد . بدین ترتیب بخش اعظم نتایج مثبت جنگ سال ۱۹۷۳ که امکانات واقعی برای ازین بردن عواقب تجا و زاسرائیل وتامین حقوق ملی قانونی مردم فلسطین بوجود آورده بود ، بریاد رفت . کانون و خلعت اوضاع در این منطقه بحال خود باقی ماند و آزان مانند گذشته بمنظور تشدید فشار بر جنبش رهایی بخش عری ومترزل ساختن آن استفاده میشود . اختلافات کم و بیش شدید و درگیریهائی که در تمام منطقه عری میان کشورهای ود رن کشورهای جد آگانه پدید آمده نیز در همین سمت عمل میکند ، اگر چه میدانیم اغلب آنها در نتیجه دامن زدن به اختلافهای گوناگون قبیلهای ، مذهبی ، ملی ، ارضی وسایره بطور تصنعی ایجاد گردیده است (۱) .

پروسه تضعیف همبستگی جمعی اعراب از یکطرف وسرهم بندی کردن بلوک هائی از نوع " محور " قاهره - خارطوم که مورد حمایت عربستان سعودی است از طرف دیگر تحت تاثیر آشکارا امپریالیسم وسود آن تحقق یافت . در باره تلاشهای پرتب وتاب برای ایجاد " بلوک های امنیت " کذائی خلیج فارس ودیای احمر که باید تحت کنترل عربستان سعودی وایران باشند وهدف آرایجاد آنها تامین سلطه امپریالیسم وارتنج وسرکوب هر نوع جنبش ویرتیم هرتقی در این مناطق مهم استراتژیک است نیز این گفتار صادق است . از چنین عملیاتی هم اکنون علیه انقلاب اتیوپی ، یمین دموکراتیک ومبارزات آزاد بیخشر در عمان ونقاط دیگر استقامه میشود .

در پایان این مقال پدید ه تازه ای رانیز باید یادآور شویم وآن شرکت واقعی برخی از کشورهای عری در " تضحیق وفشار " علیه جنبش ها ورزیم های ضد امپریالیستی در شرایط آرایش نوین نیروهای بین المللی است که به امپریالیسم اجازه نعیهد هد آشکارا نیروها ووسائل جنگی خویش را بورد استفاده قرار دهد . کافیست روداد های ایالت شایا (ژنیر) وتجاو مصر علیه لیبی را بخاطر آوریم .

امپریالیسم امریکاد ر چنین شرایطی به فشار خود بر کشورهای عری میافزاید ومیکوشد آنها را به گذشت های بیشتروحتی به تسلیم بدون قید وشرط در مقابل نیت سو امپریالیستی وصهیونیستی وادارد (۲) .

۱ - وضعی که بدین ترتیب در جهان عرب پدید آمد بیکی از عواملی میدل گردید که بحاکمیت رسیدن بلوک راستگرا و فراطی " لیکود " در اسرائیل راتسهیل کرد .

۲ - از خصوصیات این روش یکی هم این است که تبلیغات امپریالیستی بمنظور ترساندن کشورهای عری ، در دوران اخیر این واقعیت را که قدرت جنگی اسرائیل افزایش یافته بوسائل مختلف تاکید مینمود . از جمله مجله " تایم " امریکادر ۳۰ ماهه سال ۱۹۷۷ رشد چشمگیر کیفی وکمی نیروهای مسلح اسرائیل پس از جنگ سال ۱۹۷۳ راتایید کرد و یاد اور شد که اسرائیل در حال حاضر قادر است بجای ۳۰۰ هزار سرباز (در سال ۱۹۷۳) ۴۸۰ هزار سرباز بسیج کند و ۱۲۵۵ تانک وزره پوش در اختیار دارد ، در حالیکه در سال ۱۹۷۳ فقط ۲۰۲۵ دستگاه در اختیار داشت وکه در سایر رشته ها وانواع مختلف نیروهای نظامی هم ، (هرگاه این راد نظر بگیریم که سلاحهای نسبتا کهنه با سلاحهای جدید ومدرنی که از امریکا گرفته تحویض شده) وضع بهرین منوال است .

امتناع گردانندگان عربستان سعودی هم از امکان استفاده مجدد از نفت بمنزله سلاح ضد امپریالیستی و اظهارات مکرر قاهره داتریارینکه " کلید های " حل معضلات خاور نزدیک در دست واشنگتن است در این رهگذر پیوسته تاثر آورواند و هبایرود (۱) • (بدین ترتیب رژیم مصر آشکارا کوشید و میکوشد اتحاد شوروی و سازمان آزاد بیخیش فلسطین را هم از حل و فصل مسائل خاور نزدیک دور نگهدارد) • مادراینجا باخط مشی توافق شده ای که طرفدار امپریالیست ها است سروکار داریم و پیروی از آنرا جز سازگاری با منافع کاملاً طبقاتی گردانندگان مرتجع کشورهای عربی مذکور نمیتوان تشریح و توصیف نمود •

شکفت آورنیست که در این اواخر توافق کامل مشی ارتجاع عربی و سیاست تجار زکارانه گردانندگان اسرائیل بچشمی خورد • میدانیم که اسرائیل چه نقش موثری در ریشتهبانی از جدائی خواهان راستگرای لبنان در مبارزه علیه نیروهای مترقی لبنان و سازمان مقاومت فلسطین ایفاء کرد • به این مطلب حتی بگین نخست وزیر اسرائیل هم اعتراف کرد (۲) • هنگامیکه در سپتامبر سال ۱۹۷۷ دولت مصر تصمیم به آغاز عملیات جنگی علیه لیبی گرفت ، تل ابویه مصر فهماند که " بهیچوجه قصد ندارد از یزید ادهای مصر لیبی برای نقض قرارداد مربوط به جداسازی نیروهای مصر و اسرائیل استفاده کند " (۳) • اندکی پیش از این محافل نظامی اسرائیل و ارتجاع عربی ، هنگام سرکوب عمیان مردم در ایالت شابای (زئیر) در یک سنگسار قرار داشتند •

محافل حاکمه اسرائیل اینک بمنظور توافق دادن اقدامات خود با رژیم های ارتجاعی عربی و پیوسته با عربستان سعودی پیوسته در مبارزه علیه حزب کمونیست اسرائیل که از پشتیبانی اکثریت اهالی عرب زبان کشور برخوردار است گام های مشخص و معینی برمیدارند (که بدین نتیجه هم نیست) (۴) • این هماهنگی عملیات در انجام قرارهای کنفرانس محدود " مقامات لیبی " عربی که پس از تحقق آتش بس در لبنان در ریاض برگزار شد خود را نشان میدهد • در این کنفرانس روی ضرورت " پایان دادن به " فعالیت کمونیست ها در منطقه و در رجه اول در سرزمین های اشغالی اعراب و میان اعرابی که ساکن اسرائیل اند ، اصرار و ایستادگی میشود (۵) • بموجب قرارهای نامبرده در این اواخر برای منفرد ساختن شعبه حزب کمونیست اردن در اراض اشغالی یعنی سازمان کمونیستی فلسطین ، فعالیت های شدید بی عمل میآید • این کار مفید بر هر چیزی باید از طریق متزلزل ساختن جبهه ملی فلسطین که رفقای مادر آن نقش برجسته ای ایفاء میکنند ، عملی گردد • این هم یک خط مشی طبقاتی راستگرا و ارتجاعی است •

البته وجود روابط و کمک مشترک و هماهنگی ساختن عملیات میان محافل حاکمه اسرائیل وارد و گاه ارتجاع عربی چیز تازه ای نیست (۶) • آنچه تازهگی دارد شکل آشکار و بی سابقه ایست که این مناسبات در این

۱ - سادات پس از دیدار خود از اسرائیل در نوامبر سال ۱۹۷۷ با همان اصرار و ایستادگی (بانخوت و تفرعن) اعلام داشت که او این " کلید ها " را بدست خود گرفته است •

۲ - " تایمز " اوت ۲۲ ، ۱۹۷۷ •

۳ - از مشد رجات روزنامه " طریق الشعب " ، ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۷۷ •

۴ - انتخابات پارلمانی اخیر اسرائیل که در آن جبهه دموکراتیک بسرکردگی حزب کمونیست اکثریت آرا را انتخاب کردند گان عرب را بدست آورد بر این امر گواهی میدهد •

۵ - بدین مناسبت بجاست یادآور شویم که ارتجاع عربی طی سی سال کمونیست ها را به بهانه وجود حالت جنگ با اسرائیل و مبارزه علیه صهیونیسم تحت فشار پیگرد قرار میداد • اکنون مصمم است این کار را با همکاران آشکارا گردانندگان صهیونیست همان کشور اسرائیل انجام دهد •

۶ - در سال ۱۹۶۶ هم در کوهن صد رسابق کیسیون امورا رجه و امنیت کتبت میگفت که با وجود نادریست بنظر آمدن این دعوی ، ارتش اسرائیل " رژیم های اردن و لبنان را حفاظت میکند و حتی ممکن است که دفاع از عربستان سعودی را هم بعهده گیرد " (از صورت جلسه نشست ، ۲۴ ماه مه سال ۱۹۶۶) •

واخرید کرده و همچنین گسترش چشمگیر دامنه این مناسبات در نتیجه مشارکت نیروهای راست‌گرای عربی است که در واقع ملاحظاتی شکل ظاهری مبارزه علیه اشغالگری اسرائیل را کنار گذاشته اند و دیدار سادات از اسرائیل که تفرقه در بحران عرب را بوجه خطرناکی عمیق تر ساخته این نکته را بطور وضوح تأیید میکند .

بمناسبت تقسیم نیروهای منطقه به قطب های مختلف و در اثر وجود پدیده هائیکه مولود بحران جنبش آزاد بیخش عربی است و در همین حال تعیین کننده خصوصیات این بحران است پرسش های زیر مطرح میشود : آیا تضاد عمده (و وظائف عمده) برای خلقهای عرب از عرصه مبارزه علیه امپریالیسم و اشغالگری اسرائیل به عرصه مناسبات اجتماعی انتقال یافته است ؟ آیا بحران عارضه فساد درونی و بیخاموشی گزاشیدن جنبش آزاد بیخش عربی است یا در اثر عوامل و شرایط موقتی و گذرا ایجاد شده است ؟

اوضاع واقعی در کشورهای عربی به این پرسش ها پاسخ میدهند . امپریالیسم بهیچوجه " با رضایت خاطر " به قبول و شناسائی استقلال سیاسی این کشورها که نسبتاً تازه بدست آمده ، تمسک در نداد ، بلکه برای جلوگیری از این امر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد . تجاوز سه جانبه به مصر در سال ۱۹۵۶ پیاده شدن نیروهای ایالات متحده امریکا در لبنان و سریتانیای کبیر در اردن در سال ۱۹۵۸ ، اشغال سرزمین های اعراب و سیله اسرائیل که اینک بیش از ده سال از آن میگذرد گواه بر این امر است . از طرف دیگر کشورهای عربی هم اکنون هم بشدت در معرض استثمار امپریالیستی اند که بشیوه های معلوم نواستعماری بعمل میآیند و استثمار است که عقب ماندگی اقتصادی آنها را تشدید میکند (۱) . تمام اینها بطور عینی و انکشافی در سینه علیه امپریالیسم و صهیونیسم ایجاد میکند و خصیلت و ماهیت دوران تاریخی را که جمیع آن عرب اینک میگذرانند مشخص میسازد .

البته مطالب زیرین را نیز باید در نظر داشت ، اول اینکه تغییرات معینی در نیروهای محسره جنبش آزاد بیخش عربی پدید آمده که از یکسویه افزایش نقش طبقه کارگر و راسوی دیگری برقراری مناسبات " شراکت و همکاری " میان محافل نواستعماری کشورهای امپریالیستی و برخی از قشرهای بورژوازی عرب وابسته است ، دوم اینکه ، در مرحله کنونی ارتباط معینی میان وظائف ملی و اجتماعی جنبش آزاد بیخش نمیتواند بوجود نیاید . در این مسئله هم نمیتوان شك و تردیدی بخود راه داد که باید ست آمدن استقلال سیاسی و استحکام یافتن آن ، در هر شرایطی ، مسائل مربوط به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی به پیش میآید که خصیلت و شیوه های حل و فصل آنها با تناسب نیروهای طبقاتی گوناگون و مبارزه میان آنها ارتباطی نزدیکی دارند . کشورهای عربی و از جمله کشورهایی که بطور مستقیم درگیر مبارزه با اسرائیل اند نیز از این قاعده مستثنی نیستند . اما ، همانطور که یاد آور شدیم در کشورهای اخیر تضاد های اجتماعی و طبقاتی در درجه اول در اطراف مسائلی متمرکز میشود که خود مولود مسئله ملی بطور کلی و مسائل مشترک اعراب است و حل و فصل آنها شرط لازم برای تشدید مبارزه در راه ترقی اجتماعی و اقتصادی ویژه هر کشور است .

این تفوق و برتری مسائل ملی بمعنای معینی مانع پیدایش تحول اجتماعی در جنبش آزاد بیخش عربی است . در واقع هم در صورت وجود شرایط عادی بین المللی یعنی در صورت عدم وجود اشغال سرزمین های عربی و سیله اسرائیل بطور یقین جنبه های اجتماعی جنبش اینک اهمیت اساسی و تعیین کننده ای می داشت ، بویژه اگر ، همانطور که خاطر نشان ساختیم این نکته را هم در نظر بگیریم که این جنبه ها از همان سال های ۶۰ رفته رفته به محور اصلی وظائف جنبش تبدیل میگردد (۲) . ولی در حال حاضر و عملاً بعقیده مسا

۱ - طبق آمار و اطلاعاتی که در دست است سهم کشورهای عربی که در آنجا ۳۰ درصد جمعیت روی زمین زندگی میکنند ، در تولیدات صنعتی جهان فقط ۰.۵ درصد است (" روضه لیبوسف " ۲۷۴ ، ۱۹۷۶) .

۲ - امکان دارد که عدم تجانس اجتماعی - سیاسی کشورهای جهان عرب را تجار و کارگران هنگام تجزیه و تحلیل مسئله مربوط به توانائی کشورهای عربی در هماهنگ ساختن واقعی مساعی خویش در مبارزه علیه اسرائیل در نظر گرفته باشند .

وظائف ملی و وظائف فکری دارای مضمون مشترک برای اعراب است بطور عینی از مهم‌ترین مسائل اند که همان مسائل مبارزه با سیاست امپریالیستی - صهیونیستی در منطقه می باشد * هر قدر هم این امر در نظر اول متضاد جلوه‌نمکند واقعیت این است که محافل امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع محلی و از جمله قشرهای بالائی بورژوازی که عملاً از همدستان آنها هستند و معمولاً از لزوم "هماهنگی و توافق اجتماعی" در کشورهای در حال رشد دهمینند ، حالات تضاد های طبقاتی اجتماعی جهان عرب را به انحاء مختلف به پیش می‌کشند * اما باید گفت که در اینجا تضادی وجود ندارد * دشمنان خلقهای عرب در این اندیشه اند که شدیداً صحنه‌ی ایمن قبیل تضاد ها جنبش آزاد یبخش را ضعیف و فرسوده میکند ، آنرا از مسیر اصلی و نبرد سرنوشت ساز با اشغالگران و امپریالیسم منحرف میسازد و گرایش کنراگزاردن قشرهای انبوه بورژوازی ملی از مبارزه میهن پرستانه و آزادی بخش و مدد ساختن آنان به تنگیگاه و ذخیره ارد و گاه امپریالیسم و ارتجاع را بوجود میآورد * تمام اینها در ضمن برای ازین بردن دستاورد های اجتماعی که با مصالح توده های انبوه مردم توافق دارند و برای دست یافتن به هدف استراتژیک امپریالیسم در منطقه ماکه تحمیل راه رشد سرمایه داری بکشورهای عربی است ، شرایط مساعدی فراهمیآوردند *

بحران جنبش آزاد یبخش عربی به عامل ذهنی یعنی نقش احزاب و سازمانهای انقلابی ، بویژه نقش حزب طبقه کارگر در حل و فصل مسائل مبرمی که مربوط به ایجاد شرایطی هستند که بدون آنها غلبه بر بحران و اقدام مجدد برای بپایان رساندن انقلاب ملی در مورتیک امکان پذیر نیست اهمیت فوق العاده زیادی می بخشد * این مسائل بحقیده مابقرار زیر است :

۱ - افشاء و منفرد ساختن جناح راست جنبش آزاد یبخش عربی ، بسبب دوری جستن آن از مبارزه علیه اشغالگران و امپریالیسم * منفرد ساختن جناح راست و خارج ساختن توده های مردم از زیر نفوذ آن در درجه اول در نقاطی ضروری است که این جناح در رانجاتا همین اواخر موضوع نیرومند ویا حتی مانند مصر ، رهبری کنند و تعیین کننده ای دارد *

۲ - برخلاف مشی تسلیم طلبانه جناح راست ، پیش گرفتن مشی انقلابی که مقصود از آن احیای مبارزه آزاد یبخش و وسیعترین مقیاس ها و روشی تازه و با انکاء به اتحاد ملی باشد که هدف هایش دقیق و معین باشند * این هدفها بیا رتست از مبارزه علیه اشغالگران ، امپریالیسم و انحصارهای آن *

۳ - خنثی کردن تمام مقاصد خصوصاً مبرزی که هدفشان ایجاد تفرقه ویرا کندگی در جهان عرب و منحرف ساختن خلقهای کشورهای عربی از تلاش و کوشش برای حل و فصل مسائل اساسی است *

باید یاد آور شد که تمام اینها مانع از ادا ه مبارزه میان طبقات و قشرهای اجتماعی که زیر پرچم جنبه های ملی گرد می آیند نخواهد بود * اختلاف منافع و مواضع طبقاتی بطور اجتناب ناپذیر بر یکسان نبودن پیگیری و قاطعیت در مبارزه در راه هدف های ملی بروز میکند و به نسبت شدت یافتن آن زحمتکسان و محروم ترین قشرها و طبقه کارگر رشد یابنده کشورهای عربی یعنی پارتیجاترین و مطمئن ترین نیروها در صف مقدم آن قرار میگیرند *

مبارزه طبقاتی که در جریان نبرد اصلی با اشغالگران و امپریالیسم در گرفته و گسترش مییابد تا بسج قوانین عینی است * با گذشت زمان ، هنگامیکه جنبش آزاد یبخش عربی وظایف اساسی ملی را در عرصه های سیاسی و اقتصادی انجام دهد ، رویارویی اجتماعی ناگزیر شکل تضاد اصلی بروز خواهد کرد * بدین مناسبت ابراز هشجاری و توجه به اندرافهای گوناگونی ضرورت پیدا میکند که عبارتند از او انکشد در مقابل خیانت به امور ملی و میهنی از طرف قشرهای بالائی بورژوازی و مقدم بر همه از طرف بورژوازی طفیلی که بخصوص با مسائل آزادی ملی بیگانه است (۱) * برکسی پوشیده نیست که هم اکنون برخی از جریانهای انقلابی عربی رهبری

۱ - این قشرهای بورژوازی در کشورهایی نظیر مصر امروزی نقش موثر و حتی رهبری کننده دارند *

ایدئولوژیک طبقه کارگر را شرط لازم برای خروج از بحران جنبش آزاد بیخس در منطقه میداند * ولی چنین موضو حکری در شرایط کنونی عملاً فقط به تمحیق این بحران کفک خواهد کرد * بعقیده کمونیست های اردن رهبری ایدئولوژیک طبقه کارگرید و ن شک و تردید با زیرقرا خواهد شد * ولی این امر فقط میتواند نتیجه طبیعی مبارزه دراز مدت خلقهای عرب باشد که در جریان آن طبقه کارگر بتدریج نقش موثرتری خواهد داشت *

تاریخ معاصر جنبش آزاد بیخس عربی ما را به قدرت دوام و بقای آن مطمئن میسازد و اعتقاد ما را باینکه این جنبش بر بحران هر اندازه هم که شدید باشد غلبه خواهد کرد ، نیروی تازه ای خواهد یافت و قاطع تر وریشه دار تر میشود و تکاپوی انقلابی بیشتری کسب خواهد کرد ، راسخ تر می کند * این جنبش پس از پایان جنگ جهانی دوم به بعد در چند نبرد عظیم تاریخی در راه استقلال اقتصادی و بیرون راندن قوای خارجی پیروز شده است ، علیه بلوک های تجاوزکار نظامی مبارزه کرده است ، با اتحاد اسرائیل و امپریالیست هاد رخصه های نبرد بمقابله پرداخته است ، در انقلابهای اجتماعی - سیاسی و عصبانیهائی تجسم پیدا کرده که ساختار کهنه و قدیمی بسیاری از کشورهای عربی را تخییر داده است *

نتیجه عمده این نبرد هاغنائی کیفی جنبش آزاد بیخس و تکامل آن در عرض و عمق بوده است * در جریان مبارزه توده های هر چه انبوه تری از مردم و سازمانهای پیشتاز آنها به فعالیت های میهن پرستانه جلب میشدند و به تجربه پراهمیت مبارزه مجبزمیگردیدند * احزاب و سازمانهای انقلابی ، بویژه احزاب طبقه کارگر در مرکز این مبارزات قرار داشتند ، هیچ نبردی عظیم یادست آورد قابل اهمیت جنبش آزاد بیخس عربی نبوده است که این احزاب و سازمانها در آنها اشتراک نداشته باشند *

پیدايش رژیم های ضد امپریالیستی در جهان عرب از دست آورد های بسیار بزرگ است ، اگر چه این رژیم ها هنوز کار بریایه واقع بینانه ای که به آنان امکان دهد به مرکز هسته بسیج و اتحاد نیروهای میهن پرست مبدل شوند و ابتکار را از دست ارتجاع بدراورند تهیه و تدوین نکرده اند * یکی دیگر از عوامل خوش بینی ما این است که جنبش آزاد بیخس عربی در سیاهای اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی متحدین نیرومند و صدیقی دارد * فضای بین المللی که در نتیجه تخییر ماوم تناسب نیروها در عرصه جهانی بسود مبارزان در راه صلح ، کاهش تشنج ، آزادی و ترقی پیدا آمده به دست یافتن به هدفهای ملی خلقهای عرب مساعدت میکند *

از طرف دیگر شکست های متعدد دشمنی سیاسی ارتجاع عربی و در غلتیدن جناح راست جنبش آزاد بیخس بموضع ای بی سرانجامی مطلق این دشمنی و ورشکستگی کامل و اجتناب ناپذیری را که در انتظار آن است هر چه آتکارتر میسازد * این مطلب را از جمله تظاهرات ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷ در مصر که در جریان آن مردم مصر هشیارانه عدم موافقت قطعی خود را با سیاست " درهای باز " در مقابل امپریالیسم امریکایی اعلام داشتند ، تأیید کرد * ناکامی تجاوز نظامی مصر علیه لیبی که رژیم سادات را در منطقه هر چه بیشتر منفرد ساخت ، و خامت اوضاع داخلی کشور و بالاخره سفر سادات به اسرائیل هم از جمله دلایل در تأیید این نظر ما است * در ضمن باید یادآور شد که سفر سادات به اسرائیل نه فقط پیش از خروج نیروهای اسرائیل از سرزمین های اشغالی عربی و تحقق حقوق ملی خلقهای فلسطین بلکه بدون هیچ وعده ای از طرف اسرائیل برای انجام این کارها صورت گرفت *

بدین ترتیب رئیس جمهوری مصر جبهه واحد کشورهای عربی را در هم شکست و موضع تجاوزکاران اسرائیلی را مستحکم ساخت * همین سفر سادات در عین حال تمام ژرفای بحران رژیم مصروامادگی آن برای تسلیم شدن کامل و بدون قید و شرط در مقام اراده امپریالیست های ایالات متحده امریکا و محافل حاکمه اسرائیل را هم نشان داد و این در حالی است که آنها میکوشند چنان " عادی ساختن روابط " و " حل

وفصلی " را به کشورهای عربی تحمیل کنند که مطلوب و مقصود خودشان است و غرض از آن بوجود آوردن امکان برای تغییر اوضاع در منطقه طبق نیت سوء آنان ، ایجاد بلوک طرفدار امپریالیسم از کشورهای اسرائیل ، عربستان سعودی و مصر در رجه اول ، بمنظور تاج ساختن تمام منطقه به نواستعمار ایالات متحده امریکا و حفظ منافع انحصارهای آنها و به ویژه انحصارهای نفتی است .

خلفهای کشورهای ماباقاطعت با هرگونه اقدامی بمنظوری اعتنائی به اراده آنان و مساعی ضد امپریالیستی شان در امر حل و فصل عادلانه معضلات خاور نزدیک مخالفت میکنند . اصول تغییری ناپذیر چنین حل و فصلی عبارتند از : آزادی کامل سرزمین هائی که در سال ۱۹۶۷ اشغال گردیده و شناسائی حقوق قانونی ملی خلق عرب فلسطین و از جمله حق ایجاد دولت مستقل . بدون اینها صلح پایدار و رخا و رنزد یک امکان ناپذیر است . این هم باید در جریان کنفرانس ژنوا اشتراك تمام کشورهای ذینفع و از جمله اتحاد جماهیر و روی بمنزله یکی از صدرهای آن سازمان آزاد بیخس فلسطین بشا به یگانه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین بدست آید .

خلفهای ماشی تسلیم طلبانه و زدن ویندهای جداگانه ای را که پشت سر آنها بسود امپریالیسم و صهیونیسم بعمل میآید ، رد میکنند . جواب " نه " نیرومندی که به دیدار ماه نوامبر سادات از اسرائیل و تلاشهایی که پس از آن برای انعقاد زدن ویندهای جداگانه و تسلیم طلبانه داده شد و همانند طوفانی سراسر جهان عرب را در بر گرفت این را پرورشی باثبات میرساند .

اواسط دسامبر سال ۱۹۷۷

«بهای سلامتی» در کشورهای سرمایه

سلطه مالکیت خصوصی در رشته خدمات بهداشتی در کشورهای سرمایه داری بطور فزاینده‌ای در زندگی زحمتکشان تاثیر می‌کند. تلاش در راه بدست آوردن سود و منفعت بدبختی و فلاکت برخی از افراد راه مایه ثروت اندوزی دیگران مبدل می‌سازد.

ارگان سرمایه کلان بریتانیای کبیر یعنی روزنامه "فاینشل تایمز" در اکتبر سال ۱۹۷۷ مقاله‌ای را انتشار داد که طی آن گفته می‌شد بهداشت در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که اعضای سازمان همکاری اقتصادی پیشرفت‌اند گویا مرحله اعتلای خود را میگذراند. این روزنامه در تایید اظهارات خود آمار و ارقام رسمی افزایش هزینه‌های بهداشتی در کشورهای نامبرده را ارائه کرده بود.

درست است که در بریتانیای کبیر که قدیمی‌ترین کشور سرمایه داریست و در آنجا سنن چندین ساله مبارزه طبقاتی مداوم در راه بهبود شرایط اجتماعی زندگی زحمتکشان وجود دارد وضع بهداشت نسبت به یک سلسله از کشورهای دیگر برتر است. پس از آنکه در سال ۱۹۴۷ سیستم بهداشت در کشور ملی شد کارگران بریتانیا از امکانات استفاده رایگان از خدمات بهداشتی بهره‌مند شدند. این قبیل دست‌آورد ها که نتیجه نبرد های دراز مدت طبقاتی زحمتکشان است و نه توجه صادقانه سیستم سرمایه داری، در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری دیگر هم وجود دارد.

ولی تمام اینها بهیچوجه نمیتواند منظره کلی رشته بهداشت در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را که اینقدر راهم امیدوارکننده نیست از نظر پنهان دارد.

مخارج اتباع و اهالی ایالات متحده آمریکا در رشته خدمات بهداشتی در دوران سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷ از ۲۵٫۹ میلیارد دلار تا ۱۶۰ میلیارد دلار یعنی بیش از ۶ بار افزایش یافته است که به بیش از ۷۰۰ دلار برای هر فرد بالغ میگردد (طبق کورس رسمی ۱۰۰ دلار ایالات متحده آمریکا برابر ۷۱٫۶ رویل است). اما این بهیچوجه بدان معنی نیست که توجه و علاقه به تندرستی اهالی ایالات متحده آمریکا افزایش یافته است، بلکه هزینه لازم برای خدمات بهداشتی فوق العاده زیاد شده است. اینک به ذکر چند رقم و نمونه مشخص میپردازیم: عمل جراحی برای بیرون آوردن کسه صفرا در سال ۱۹۵۰ برای آمریکائی ها ۳۶۱ دلار، در سال ۱۹۶۰، ۶۶۰ دلار، در سال ۱۹۷۰، ۱۳۹۷ دلار و در سال ۱۹۷۷، ۲۴۰۸ دلار تمام میشد. از سال ۱۹۵۰ تا آخر سال ۱۹۷۷ هزینه بستری شدن در بیمارستان ۱۰ برابر شده و در این اواخر به ۱۵۸ دلار در شبانه روز بالغ گردیده است. روزنامه "نیویورک تایمز" بدین مناسبت نوشت

این شرح مختصر در روزی آمار و اطلاعات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بر پایه اسناد و مدارک مطبوعه خارجی و آمار و ارقامی که از فدراسیون سندیکاهای جهانی بدست آمده تهیه و تنظیم شده است.

" بحساب بالا رفتن این هزینه بعیزان ۱۵ درصد در سال ، روزی که بستری شدن در بیمارستان در شبانه روزی ۵۰۰ دلار برسد چندان دور نیست (۱) . در کنفرانسی که برای بررسی مسائل مربوط به مخاضلات خدمات بهداشتی در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۷ در نیویورک تشکیل گردید ، یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس بنام کاترین یادآور شد که یک صورت حساب ۴۴۰۰۰ دلاری برای معالجه دخترش دریافت کرده است . مثال دیگر ، بیماری در یکی از بیمارستانهای نیویورک دو ماه بستری شد . هنگام خروج از بیمارستان صورتحسابی به مبلغ ۲۲۱۴۷ دلاری دادند . این واقعیت ساده که با هر بیمار مراجعه به پزشک ۱۲۵ تا ۱۵۰ دلار حق ویزیت باید پرداخت گواه بر آنست که ارقام ذکر شده و مثالهایی که آوردیم در ایالات متحده امریکا تصادفی نبوده بلکه عادی و معمولی است . میلیونها دلار به جیب آن استثمارگرانی سرازیر میشود که برای مراجعین به مطب آنها بیماریهای گوناگون در روغین هیترا شدند تا بحساب " مداوای " آنان جیب خود را پر کنند .

مجله " یونایتد استیتس نیوز اند ورلد رپورت " اینطور اعتراف میکند که در نتیجه " هر ساله میلیونها امریکایی اسیر و برده صورت حساب هائی میشوند که مرتباً افزایش می یابد و مربوط به خدمات بهداشتی است ، برخی از افراد بهمین سبب محکوم بقفروتنگد ستی داعی اند . . . پزشکان و صاحبان بیمارستانهای خصوصی و آزمايشگاهها و اروخانه ها که پول مردم را می چابند هر ساله نزدیک به یک میلیارد دلار مردم کلاه مسی گذارند " (۲) .

هزینه خدمات بهداشتی در زاپین هم بطور مداوم افزایش می یابد . در سال ۱۹۷۴ به مبلغ لازم برای کمک بهداشتی دریلی کلینیک ها و بیمارستانهای این کشور بطور متوسط ۱۹ درصد افزوده شد ، حق ویزیت مجد در نزد جراح و چشم پزشک سه برابر گردد و پول ویزیت و مراجعه به پزشک " خارج از اوقات معین " ناده برابر افزایش یافت . در سال ۱۹۷۶ ، خدمات بهداشتی ۱۰ درصد گران تر شد و بسیاری دارو و میسزان چشمگیری بالا رفت .

در فرانسه هم پزشکان بحساب بیماران " پول به جیب میزنند " برای بستری شدن در بیمارستان دولتی در بخش جراحی باید روزانه ۱۹۵ فرانک پرداخت کرد که بحساب پولی که بمصرف دستمزد پزشکان پژوهشهای بیولوژیک و اعمال جراحی میرسد ۱۰ درصد هم به آن باید اضافه کرد . بستری شدن در بیمارستان های خصوصی روزانه ۸۶۹ فرانک تمام میشود که به آن هم ۱۰ درصد برای مخارج گوناگون افزوده میشود . این درست است که بخشی از این مخارج را سیستم بیمه های اجتماعی بعهده میگیرد . ولی این هم واقعیتی است که در این رهگذر پزشکان بی وجدانی سود های کلان به جیب میزنند که در آمد ماهه آنها به آنجا می رسد . در نظر گرفتن حق الزحمه های جنسی و فرعی بین ۱۲ تا ۲۳ هزار فرانک است . برای مثال در اینجا میتوان یاد آور شد که حداقل حقوق ماهانه ای که صد ها هزارتن از زحمتمکشان فرانسه میگیرند در سال ۱۹۷۷ ، ۲۲۰۰ فرانک بوده است (یک دلار ایالات متحده امریکا برابر با ۴۷۹۱ فرانک فرانسه است) . از سال ۱۹۶۰ تا به امروز مبلغ پرداختی زحمتمکشان به باصطلاح " صند و قهای بیمارستان ها " در جمهوری فدرال آلمان ازد و برابر هم بیشتر شده است . در سال ۱۹۷۶ این مبلغ به ۱۲ درصد دستمزد آنان بالغ میگردد . بطوریکه مطبوعات آلمان غربی یاد آور میشوند اگر گرایش کنونی متوقف نشود در حوالی سال ۲۰۰۰ میزان این وجوه پرداختی به رقم افسانه ای ۸۰ درصد در آمد اتباع جمهوری فدرال آلمان میرسد . در ایتالیا ، اگرچه بیمارستانهای دولتی وجود دارد و هزینه مداوای بیماران به حساب بیمه های اجتماعی

1 - Nach " International Herald Tribune ", May 2, 1977.

2 - "U.S. News and World Report", March 28, 1977, p. 35, 38.

پرداخت می‌شود در رشته خدمات بهداشتی نقش عمده و اصلی را بنگاه‌های بهداشتی خصوصی بعهده دارند. در آنجا "بارون‌های پزشکی" (یعنی پزشکان و پروفیسورها) مراکز واقعی "حاکمیت بهداشتی" ایجاد کرده‌اند که حق الزحمه‌های افسانه‌آمیزی بانها میدهند. بطورمثال در برخی از این کلینیک‌ها عمل جراحی برای بیرون آوردن یک زخم در میلیون لیر خرج برمی‌دارد (یک دلار ایالات متحده آمریکا برابر با ۸۷۶ لیر ایتالیا است). یک قتل ماریوژی و نیز سابق بهداشتی ایتالیا اظهار داشت که: "۰۰۰ سیمای نیمه‌سده خدایان با روش سفید راکه روزانه میلیونها (لیر) درآمد دارند و هنگام مراجعه بانها باید مبالغ نامعقول و حشتناکی بدین امید که هرچه زودتر انسان‌ها در او میشود بعنوان حق ویزیت پرداخت، باید ازین برد" (۱). در ایتالیا مرگ و میر کودکان (در نخستین سال زندگی) در سطح کشورهای کم‌رشد است، میزان آن در ایتالیا ۱۷ بار بیشتر از سوئیس و ۵ بار بیشتر از فرانسه است.

آمار و ارقام مربوط به سوانح و حوادث ناشی از کار از مهم‌ترین شاخص‌های است که گواه تجاوز و تحریف سرمایه نسبت به سلامتی زحمتکشان است. میدانیم که سیاست کارفرمایان در جهت بالا بردن شدت کار و کاهش هزینه‌های لازم برای مراعات بهداشت در موسسات صنعتی و تکنیک ایمنی است. افزایش و تشدید مداوم سرعت کار، فشار زیاد کار جسمی و روحی تقسیم پروسه تولیدی تا حدی که انسان را به جزء ناچیزی از ماشین مبدل میکند، اینها همه، رویه‌رفته علت واقعی افزایش سوانح و حوادث ناگوار ناشی از کار در کشورهای سرمایه‌داری را تشکیل میدهند.

بذکر برخی از ارقام و فاکت‌های مشخص می‌پردازیم.

بنابه ارزیابی سازمان بین‌المللی کار در جهان هر ساله فقط در رشته صنایع نزدیک به صد هزار سانحه اتفاق می‌افتد که بمرگ منجر میشود.

در آلمان غربی در هر ساعت و نیمی یک نفر از سوانح کار جان خود را از دست میدهد. در کشور هر ساله ۳۰۰ هزار نفر در نتیجه سوانح کار قدرت کار کردن را از دست میدهند. تعداد این قبیل رویداد ها در سال ۱۹۷۶ تا ۶۶ درصد نسبت به سال پیش افزایش یافت. یکی از شاخ‌ترین بیماریهای ناشی از کار ازدست دادن حس شنوایی است. طبق اطلاع مطبوعات جمهوری فدرال آلمان، در کشور بیش از دو میلیون شغل وجود دارد که در محیط آن سروصدای بیش از حد زیاد است.

بنابه آمار و ارقام رسمی (که منظره کاملی از اوضاع بدست نمیدهد) در فرانسه در سال ۱۹۷۵ ۱۲۴،۱۱۳،۱۲۴ سانحه در محل کار روی داد که ۱۱۸،۹۹۶ رقم آن عواقب وخیمی در پی داشت. بطوریکه روزنامه "اومانیته" خاطر نشان می‌سازد به رقم رسمی ۱۹۸۶ حادثه‌ای که منجر به مرگ گردیده باید بیش از ۱۳۰۹ سانحه را هم که به مرگ افراد زحمتکش هنگام عزیمت بکار انجامید، اضافه کرد. بنابراین مشاهده می‌گردد که بیش از سه هزار نفر قربانی سیستم کار سرمایه‌داری شده‌اند (۲).

در ایتالیا طی سالهای اخیر تعداد سوانح ناشی از کار بطور متوسط ۱۶۰۰۰۰ (یا ۱۰۱ سانحه در دقیقه) بوده که چهار تا پنج هزار آنها بمرگ منجر گردیده و ۶۰ هزار سانحه به ازدست دادن قدرت کار کردن انجامیده است. از ژانویه سال ۱۹۷۰ تا آخر سال ۱۹۷۵ در کشور تقریباً بیست و سه هزار نفر از بیماریهای حرفه‌ای درگذشته‌اند که به بیان دیگر ۱۸ نفر در روز است.

تا پستان سال ۱۹۷۷ آمار مربوط به سوانح و حوادث ناگوار در صنایع فلز ۹ کشور اروپای غربی در سال ۱۹۷۴ انتشار یافت. بموجب این آمار و ارقام در هر یک میلیون ساعت کار در ایتالیا ۱۰۵، در جمهوری فدرال

1 - "Panorama", 14 gennaio 1976, p. 38.

2 - "L'Humanité", 25 février 1977.

آلمان ٩٥ ، درلنیک ٨٦ ، درلوکزامبورگ ٧٩ ؛ درفرانسه ٧٧ ، دردانمارک ٦٣ ، درایرلند ٤٥ ، درهلند ٣٨ و دربریتانیای کبیر ٢٩ حادثه ناگوار رویداده است (که موجب ازدست دادن قابلیت کسار برای همدی بیشارزه روزشده است) .

روزنامه " اونیٹا " بدین مناسبت نوشت : " . . . پروسه تجمع سرمایه و ترقی تکنیک تساحال بدون توجه به عوامل لازم برای حفاظت کارگران پیشرفت کرده است و این نکته کاملاً روشن است که درخود سیاست سرمایه گذاری هم به پیشگیری سوانح و حوادث ناگوار (در محیط کار) کمتر توجه شده است " (١) . این نکته را نیز نمیتوان یادآور شد که بیمه‌بیمائی وجود دارد که در نظراول گوئی بطور مستقیم با کار تولید ارتباط ندارند ، ولی در واقع آنها را هم میتوان در ردیف بیمه‌بیمائی مربوط به " عرصه تولید " بشمار آورد . مقصود ما بیمه‌بیمائی عصبی و روانی است که مربوط به ازدست دادن کارویا خطر وییم و هراس چنین پیش‌آمدی است . در مطبوعات کشورهای غربی میتوان شواهد بسیاری یافت حاکی بر اینکه برخی از افسراد با ازدست دادن کار و شغل خود دچار شدیدترین اختلالات عصبی شده اند . بطور مثال هفته نامه فرانسوی " پوان " وابسته به محافل بورژوائی در یک گروه ٣٧٧ نفری از کارگران که قربانی اخراج دسته جمعی کارگران از کار شده بودند تحقیقاتی بعمل آورد . در حالیکه ٨٧ درصد از آنها به هنگام کار کردن کاملاً سلامت و تند رست بودند ، بلافاصله پس از اخراج از کار ٨٩ درصدشان در حالت افسردگی و اختلالات عصبی قسار داشتند که بی‌خواهی ، سردرد و اعتیاد به الکل هم مزید بر علت شده بود (٢) . اگر در نظر بگیریم که در پایان سال ١٩٧٧ فقط در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تعداد بیکاران به ١٦ میلیون نفر میرسید ، آنوقت درک این نکته دشوار نیست که در این ارتش عظیم بیکاران چقدر فشار و اختلالات عصبی نهفته است .

مالبه دعوی نمیکیم که ارقام و فاکت‌هائی که در اینجا آوریم همه جانبه و کامل است . ولی ای آمار و ارقام هم نشان دهنده این واقعیت است که در جوامع سرمایه داری سلامتی زحمتکشان آن " سرمایه " ای نیست که در درجه اول مورد توجه باشد ویرای حفظ آن هزینه‌ها و وسائلی در نظر گرفته شود .

1 - " L'Unita " 17 settembre 1976 .

2 - " Le Point " , n° 192 , 24 mai 1976 .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل ثوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه ثوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۷۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

**PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

1978 No 1,2

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اورگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکان ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سوڈان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکزامبورگ ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما ،